

جنگ هفته

نشریه، سیاسی - فرهنگی - هنری
روزنامه جمهوری اسلامی

۱۰/۳/۹



شیخ فضل الله شهید شورای اسلامی



«من» باید برود

آنها که انسان را یک موجود در حال شدن میدانند، اینرا هم میدانند که این شدن اینطور نیست که الزاما شدنی در مسیر الله باشد، چه بسا انسان که علیرغم همه امکانات که خدا برای سیر بسوی کمال الهی در اختیارش قرار داده است، با تمام توان بکوشد تا در جهتی غیر از جهت الله به پیش برود، بکوشد تا بشود، اما نه یک انسان کمال یافته الهی بلکه یک موجود شیطانی، موجودی که اسیر «من» است و در عین حال خود را آزاد میدانند و راست هم میگویند: آزاد از خدا و اسیر منیتها به اعتبار به خدا (یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم) اینهم نوعی شدن است، اما شدنی که نهایت طمع است و زورمداری و خود بینی، شدنی که از حوزه اندیشه خود، تعبد الهی را طرد میکنند و در خلائی که بخاطر نیاندیشیدن به خدا در زندگی او بوجود میاید خدایانی لانه میکنند از ثروت و قدرت و شهرت و مقام و منصب و رفاه و احترام و... و انسانی که خدا را از حوزه اندیشه خود تبعید کرده باشد چگونه میتواند به قانون متعبد باشد؟! این قانون میخواهد قانون خدائی باشد. یا قانون بشری، قرآن باشد حدیث، حدیث قدسی باشد، یا حدیث معصومین، سخن پیامبر و امام باشد یا فرمان و حکم ولی امر، تصویب شده مجلس خبرگان باشد یا مجلس شورای اسلامی «هر چه میخواهد باشد، همین اندازه که بسا خداهائی که» «من» میپرستم» آشنائی ندارد و بسا آنها سرسازش ندارد قسابل، احترام نیست، قابل پیروی نیست و قابل اجرا نیست. تو، به کدام قبله نماز میگذاری؟ قبله شکر یا قبله کفر؟ تو هم نطفای تو هم دامشاج هستی تو هم در حال از مایشی و تو هم هرگز بی حجت و بی سادآوری نبودی، تو هم چشم داری، تو هم گوش داری بیسه تو هم راه نمایانده شده است و این تویی که باید انتخاب کنی که انسان الهی و متعبد به قانون الهی بشوی یا موجودی شیطانی و گریزان از خدا، این تویی که باید انتخاب کنی که شاکر باشی یا کفور (هل اتی علی الانسان حین من الدهر یکن شیئا مذکورا) انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج بنتلیه فی حطنه سعبا بصیرا انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا، تو، انسانی هستی که با حرکت خدائیت مسیر تاریخ را عوض کردی تاریخ را زور خدایان زور بسوی بی خدائی میبردند و تو با دستی که دست خدا بود ولی از آستین تو نهیب زدی و کاروان بشریت را بسوی قبله شکر رهسپار شدی.

و اینک تو با کولهباری از امانت که از خدا واز آدم و فرزندان او در راستای تاریخ بردوش داری در برابر نسلهای آینده تاریخ ایستاده ای، تو در عالم ظاهر ایستاده ای و در پیش روی خود داری: راه شکر، راه کفر و نسلهای آینده در عالم ظاهر (۱) ایستاده اند. و به تو مینگرند که کدامیک از این دو راه را انتخاب میکنی: راه شکر را یا راه کفر را؟ آنها همه در پاسخ (الست برلم) گفتند: بلی و اینک نوبت تو است که به همان «بلی» که تو هم در عالم ظاهر گفتی و نادار بمانی و یا آنرا فراموش کنی و به ندای نفس امارات که از تو پرسیده بود «الست بربک» پاسخ مثبت بدهی و بگویی «بلی» میدانی که اگر راه اول را انتخاب کنی «بلی» به جان شیطان خواهی بود ولی اگر راه دوم را برگزینی بلائی به جان خودت نخواهد شد و میدانی که بلائی جان تو بلائی جان انسانیت است. همانگونه که اعیان یک انسان، اعیان همه انسانها است (۲) پس تو با این انتخاب باید پاسخگویی همه انسان تاریخ باشی به نسلهای آینده تاریخ در انتظارند تا ببینند تو که عجیبترین انقلابهای تاریخ بشریت را به ثمر رسانده ای و به پهای خون دهها هزار انسان و با مرگی که از خون آنها فراهم شده بود. قانون نوشتنهای آیا خودت به آن قانون پای بند میمانی و با این کارت به آنها که در انتظار تحقق حکومت الله بر روی زمین هستند اجازه نفس کشیدن در چنان فضائی را میدهی یا نه. آنها سخت بیضا کنند که مبادا تو هم اسیر خودت شوی و نتوانی از زنجیری که خدایان ثروت و قدرت و شهرت و مقام و منصب و رفاه و احترام و... بردستی و پای تو انداخته اند زها شوی و شدن الهی را دنبال کنی. آنها که خونهایشان را پروری هم آنباشتند و ترا بر موج خون سوار کردند و یا ریت

بقیة: صفحه ۲۱

شیخ فضل الله: شهید شور

آماده انحراف ساخت و بواسطه فشارهای عدای خود فروخته و بظاهر انقلابی و رادیکال به همانجائی که علیه آن مردم بقیام برخاسته بودند پناه بردند و این همان بود که انگلستان انتظار داشت و مترصد آن بود و ظالم حکم برائت و طهارت خود را از دست عدای مبارز؟ ناگاه در سیاحت بسیاری بستنشینان در سفارت انگلیس هم آنهاهی بودند که بعدها با در قتل شیخ فضل... نوری شخصاً شرکت جستند و یا غیر مستقیم در گوشه و کنار به تمجید از عمل انقلابی؟ پیرمخانی پرداخته بودند. در این بین شیخ فضل... از مخالفین سر سخت تحصن در سفارت انگلیس بود و دائماً مبارزین را از این عمل ننگین بر حذر میداشت و لیکن نصایح و گفتههای شیخ شهید هیچ تاثیری بر روی حرکتی که آغاز شده بود نداشت و این امر او را نسبت مشروطی که با تحصن در سفارت انگلیس آغاز شده بود دل چرکین کرده بود از مشروطی که با تحصن به در سفارت انگلیس شروع و با شاه شدن فردی وابسته به انگلستان بنام رضاخان استمرار یافت و او خود از آغاز گران و پایه گذاران جنبش بود که به صدور فرمان مشروطیت منجر گردید. این حرکت را نقتنادر راستای خواستهای مردمی که پیکار پیروزمند تنها کو را به انجام رسانیده بودند و در راهی که تحصن حضرت عبدالعظیم می رفت نمی دید بلکه آن را برخلاف آسما و اندیشههای آغازین یافت اینجا بود که پس از امضای فرمان مشروطیت از جانب مظفرالدین شاه و تأسیس مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی متأثر از غرب، شیخ شهید یگانه فردی بود که در آن شرایط که حتی بسیاری از روحانیون آگاه در خلسه آزادمنشی و دمکرات آمیزی



جیرال اندیشه...
غرق شده بودند و کثیری نیز بخاطر وحشت از دست گرفتن و جاهت ملی و باترس از انگ ارتجاع ساکت بودند شیخ شاهد مردی از قلیل بیدادگران مسلمان بود و فریاد رسای اسلام در دوران حاکمیت رویای آزادی مطلقه، که همه خواستهای خود را در آن می یافتند و هر چیزی را تحت نام ترقی و آزادی مورد قبول می دانستند و در واقع صدسال از سیر تاریخ عقب مانده و تکی از پیش ترقی سیاسی مکتبی بودند در مقابل اینان شهید شیخ فضل... نوری در یک جلسه چنین شوریده و انقلابی سخن میگوید که تو گویی امروزه همه ناظر بر آنیم وی در اعتراض به نویسندگان قانون اساسی چنین می گوید: «چرا مجلس شورای اسلامی تبدیل به مجلس شورای ملی میشود، آیه چاه شده و چسرا دستور عدل ما از پتیس و تریب شورای ما از انگلیس باید برسد؟» (اگر عین جملات آورده شود بسیار جالبتر است این چنین است که او جنبشی را که از اسلام و روحانیت آغاز شده بود در سبیل انحراف می یابد او بخوبی در می یابد که حرکت در حال غلتیدن در دامان استعمار انگلیس و ابر قدرتها است و افق وسیع اندیشه اسلامی او فرا یافتن از بندو بسته های بانکهای استقراری و قراردادهای... و امتثال می یابد او انگلیس و حاکمیت مجدد او را در چشم انداز این قانون اساسی مشروطه بوضوح به نظر آفست و دریافته بود حصار بسته ناسیونالیزم نمی تواند تعالی بخش حرکتهای ملت ها و خلق ها باشد و حرکتی که قانون اساسی بر پایه قانون اساسی فرانسه، انگلیس و بلژیک تدوین شود بر شیخ شهید همان آغاز نا کرده پیدا بود که از کتجا سر بر خواهد آورد.

اینک بر آنیم که از شخصیت رادمردی سخن برانیم که شاید بیش از هر کس دیگری در تاریخ صدساله اخیر مورد انواع افتراات و اتهامات واقع شده باشد. از شهیدی بزرگ و مردی از تبار عالمان آگاه، آنانی که اسلام و مصالح اسلام را بر همه چیز حتی چند صباحی حیات دنیوی ترجیح میدهند.

شهید مظلوم شیخ فضل... نوری از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ آنقدر هویت حقیقی اش ناشناخته ماند که حتی برخی از کسانی که خود بطریق شیخ گام می زدند از شناخت شخصیت حقیقی او غافل مانده و چه بسا بر اثر تحریفات منحرفین از اسلام، تحت تاثیر واقع شده و از دریافت واقعت وجود شیخ شهید نیز اعراض نموده اند. و بسیاری ناگاهانه و بدون اندیشه و تعقل مکتفی از تبلیغات مسموم معاندین مستأثر شده و مبنای قضاوت را بر پایه سخنان دروغ و ناروای مغرضین قرار دادند. ما در نقطه عطف بزرگی از تاریخ قرار داریم، در نقطه ای که جوانان دادگامی است و ما نیز قضات آن، اگر در قضاوتمان و نظره ایمان دچارانگ تردید و یا انحرافی شویم و از وحشت مارک و پیرچسب ارتجاع، ضد مشروطه و ضد ایرانیت به دامان تقافل در غلیم و از بازگویی حقایق آنگونه که اتفاق افتاد ماند حذر نمائیم بدان هنگام که تنها در ساحه خداوند، پل در برابر شهیدی بزرگ که روح پاکش در بندای ملکوت در طیران است و در مقابل همه آنانی که به اسلام اصل و مبتنی بر پاره های توحیدی عقیده مندند. بعضاً نیز به انحراف قضاوت نسبت به شیخ فضل... دچارند. و در قبال آیندگان و کل کسانی که تا به ابد با تاریخ سروکار خواهند داشت نیز مستول خواهیم بود.

آری ما مکلف بدینیم که راست را از دروغ، تاریخ را از تحریف تاریخی، اسلام خواه را از مشروطه طلبا، غرب زده را از معتقد به اصالت فرهنگ خویشتن جدا سازیم تا حقایق این زنگار تحریفات پیراسته شود و در وادی طلوع و درخشش گام نهد باشد تا با وجود آنهمه تبلیغات و دروغ منحرفین از اسلام و نفاق اندیشان زشت سیرت که امروز بکار تحریف مشغولند با آن اندازه از توان که یارایمان است غبار اوهام و تحریفات را بزدایم تا چهره ناب حقیقت از نهانگاه ظلمت طالع گردد. آری ما امروز در قبال یک شهید همواره شاهدیم که به نظرمان نشسته است اقل وظیفه همان یعنی شناساندن چهره واقعی او را عهده دار شدیم. امروزه بر این تکرمیم که به اندیشمندان بگوئیم کمترین مسئولیت آنها در برابر شهید شیخ فضل... نوری بازگویی و نوشتن حقایق است. این مسئولیت آگاهان است که با نوشتن کتابها و جزوات متعدد مانع استمرار تحریف تاریخ گردند و شهید شیخ فضل الله نوری را آنان که حقیقتاً بودند آنگونه که شناساندند به قضاوت تاریخی بنشینند.

شهید شیخ فضل... نوری طبری در دوم ذیحجه ۱۲۵۹ قمری در نور مازندران با برعه گیتی نهاد بدلیل لیاقت و استعدادش در تحصیل از سوی میرزا حسین نوری منشی و محرر میرزای شیرازی که دائمی شیخ فضل... محسوب می شد برای تحصیل به نجف برده شد. و در آنجا نزد اساتید بزرگ نجف منجمله مرحوم میرزای شیرازی به تحصیل پرداخت و از درس او بهره یافت وی از شاگردان ممتاز و مورد احترام میرزای شیرازی محسوب می گردید، در جریان جنبش تنها کو از بیدارگران عصر بود و در جهت آگاهی عامه مردم تلاشهای گسترده و وسیعی را آغاز نمود وی در جریان جنبش تنها کو که بمنزله مقابله استعمار انگلیس و حکومت مطلقه شاهنشاهی بشمار میرفت یارو همراه استاد ارجمندش بوده و نماینده مرحوم میرزای شیرازی به حساب می آمد و طرف مساعدله پیامها و تلگرامات میرزا بود. شیخ فضل... نوری که از مبارزین پیوسته و تسلط خارجی قلمداد می شود آخر الامر جان خود را بر سر دفاع از خواست اسلامی و قوانین حیات بخش اسلامی نهاد ایشان تمام عمر خود را معروض احیاء قوانین متعالی اسلام و قرآن نمود و در تعقیب این هدف در صحنه تمامی مبارزات شرکت داشت در تحصن حضرت عبدالعظیم که در اعتراض به اعمال مستبدانه، غارتگرانه، ضد شرعی و ضد اسلامی رژیم حاکم محمدعلی شاهی صورت پذیرفت بشکل مؤثری شرکت داشت که این اعتراضات منجر به تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجراء احکام شرع گردید و بدین ترتیب در پی پیروزی جنبش تنها کو که اولین پیروزی حرکت مترشانه و اسلامی علیه ظلم و جور بود و شیخ شهید نیز از عناصر مؤثر این پیروزی، گام بعدی در سیر مبارزاتی را وی با پیروزی در اقتصاب صحن حضرت عبدالعظیم و تأسیس دادگاه اسلامی و شرعی به پایان برد. شهید شیخ فضل... نوری پس از پایان پیروزمند تحصن حضرت عبدالعظیم با استقبال پر شور و بی سابقه مردم که نشانه احترام به حرکت و خط حرکتی شیخ شهید بود وارد شهر گردید و ایستجا نقطه آغاز مشروطیت است. آری جنبش مشروطیت یک حرکت دقیقاً پترخواست از غروش روحانیت معتقد به مبارزه برای حاکمیت اسلام و شرع بود که متأسفانه بعدها به انحراف رفت. پس از پایان افتخار آمیز تحصن حضرت عبدالعظیم، عین الدوله که چون ماری زخم خورده بخود می پیچید، نهایت سخت گیری را به مردم روا داشت و زجر و شکنجه و دستگیری مبارزین آغاز شد. شدت فشارهای وارده موجب آن گردید که عدای از چهره خواران معلوم الحال به اصطلاح برای مبارزین راه حل بیابند؟ راه حل مشکوفه از سوی ایشان تحصن در سفارت انگلیس بود که مسیر و کانال انحرافی بر سر راه جنبش برگستراند و جمعی که بعدها صاحب نامان مشروطیت شدند نیز در آن شریک بودند و شرکت داشتند. در اعتراض به ظلم...
برند و در سفارت انگلیس تحصن گردیدند بدین ترتیب جنبش به بیراهه رفت و غلت بزرگی جنبش را که در واقع مخالف استعمار انگلیس و در موضع ضدیت با استعمار خارجی خاصه امپریالیزم انگلیس قرار داشت

ای اسلامی

ولیک شیخ فصل‌الله که این حرکت را تغییر در فرم و طهارت‌سازی بیش نمی‌دانست و بچوبی آگاه بود که خودباختگی و غرب زدگی حاکم بر مجلس اجازه نخواهد داد این متممها اجرا شوند... در مسیر تحقق این خواسته خود در اعتراض به لوائح غیر شرعی که به تصویب می‌رسید و مجدداً به حضرت عبدالعظیم مراجعه می‌نماید و به علامت اعتراض بست می‌نشیند... با اعلامیه

و نوشتجات مختلف بیریق مبارزه برای اسلام اصیل و تسبیح سرخ علوی را بدوش می‌کشد و لیکن در این حرکت او با چندتن دیگر تنهاست. بدین خاطر حتی چاپخانه‌های تهران از ترس مخالفین شیخ فضل... نوری که قریب به اتفاق مدعیان تازه رسیده مشروطه را تشکیل میدهند از چاپ اطلاعیه افشاگرانه او ابداشتند و بناچار اطلاعیه‌های خود را بطریقه چاپ سنگی بچاپ می‌رساند او در صدد آن بود که به نهر نوری و ترمیمی سخن حق خود را گفته باشد و لولایتگه کسی این سخن را نشنود اودریسکی از اطلاعیه‌هایش برای مردم چنین می‌گوید: «مجلس برای محدود کردن اختیارات سلطنت بوده نه وضع قوانین مخالف باشرع زیرمردم مسلمان ایران شریعت آسمانی مدون دارد (قرآن) و احتیاج به قوانین تازه مستخرجه از خارجه ندارد، تقاضای عمده ما اضافه کردن کلمه مشروطه بعد از لفظ مشروطه و دخالت علماء در همگنی قوانین موضوعه و...» او دیگر از ارشاد و هدایت مجلس به اسلام و تبدیل آن به یک مجلس شرعی و اسلامی ناامید شده بود و لذا او فقط در صدد آگاهاندن مردم است که هنوز بسیاری از آنها از کم و کیف مسئله غافلند و لیکن تخاصم و درگیری و شوهریجان عمومی چنان بالا گرفته که کسی به محتوا و مفاهیمی که میگذرد کاری ندارد بدین گونه قانون اساسی استخراج شده از قوانین غربی که هیچگونه هماهنگی فرهنگی و حقوقی باجامعه ایران ندارد، می‌شود و اعتراضات و فریادها و نشریات و بیانیه‌های مکرر شیخ فضل... نوری نه تنها نمی‌تواند جلوی این حرکت را سدبندی کند بلکه عاقبت لایحه به جرم حکومت شرعی خواستن، به جرم حکومت اسلامی طلبیدن، کسی که پایه گذار طرز تفکر اینجانب

مجلس شورای اسلامی بود به انتظار دستگیری می‌نشیند، پیش از دستگیری از سفارت روس پیامهای مکرری برای پنهان‌شدن شدن به او می‌رسد در اثر اصرار و پافشاری که بعضی نزدیکان می‌کنند مردی که عمری بخاطر تحقق عملی بخشیدن به اسلام اصیل مبارزه مکرر و حتی در پی درخواستهای مکرر یکی از خیر خواهان برای خارج شدن از منزل و یافتن مکانی امن امتناع می‌ورزد و می‌گوید: «اگر من پام را از این خانه بیرون بگذارم اسلام رسوا خواهد شد. فرد مذکور که تصور میکرد مبارزه شیخ شهید چون تقی‌زاده‌های ملعون و ملوک خان‌های خائن است که ریشه در سفارتخانه‌های دول بیگانه داشته باشد و از بیم جان پداندانجا بسخرد می‌گوید «مانند خلیفه‌ها تشریف ببرید به سفارت» شیخ فضل... با خونسردی و تبسم به لب به شیخ خیرا... به خادمش می‌گوید «برو همین زیر منبر چیست؟»

شیخ خیرا... رفت و از زیر منبر یک بقیچه قلمکار آورد، شیخ شهید فرمود «بقیچه را باز کن» باز کرد چشم خیره شد دیدیم یک بیریق خارجی است.

دهن ما از تعجب باز ماند فرمود: حالا دیدید این را فرستاده‌اند که من بالای خانام بزنم و در امان باشم اما رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کردم و حالا بیایم و بروم زیر بیریق سفارت خارجی! بعد از اینکه بقیچه را بوسیله حامل آن که در گوشه اطاق نشسته بود پس فرستاد شروع به صحبت کرد و گفت:

«من این اعمال را مخالف حیثیات اسلام می‌دانم و من در وهله اول خدا را شاهده و حافظ می‌دانم.»
«به فرض دو سه سال دیگر هم زنده باشم مانی ندارد جان من فدای اسلام زیر بیریق کفر زفته و اجازه نخواهم داد بیریق خارجی بالای خانه من بلند شود ابتدا این کار محال است.»

(نقل از کتاب فاجعه قرن)

عجیب! شیخ فضل‌الله نوری را هرگز بخاطر بیم جان از موضع حق خود عدول نکرد همانند هزاره‌گران سیاسی به سفارتخانه‌های روس و انگلیس و... پناه نبرد. و تنها مجلس خدا و مامن تحصن شاه عبدالعظیم بود این گونه ناجوانمردانه به محاکمه می‌کنند ولی هرگز از ملوک خائفا و تقی‌زاده‌ها این وامیهرای اجتماع آسمی پیمان نمی‌آورند!

اینجاست که شیخ فضل... نوری این مرد بلند منزلت تا آخرین لحظات عمرش مبارزه برای تحقق اسلام را در کنار مبارزه با استعمار پی می‌گیرد. او بر این تلاش بوده است که به هیچ روی با اجنبی از دروازه در نماند چرا که او برای عینیت بخشیدن به اسلام، اسلام در جمیع ابعاد ضد استکباری در ستیز بود او بخاطر پنهان‌شدن به سفارت انگلیس از جنبش مشروطه رنجید و این آغاز رنج او بود. او نمیتوانست اسلام را که مبعغ ابعاد گوناگونش بود بکناری نهاد و به سفارت خارجی آنهم برای حفظ جان پناه ببرد. و بالاخره غریب‌زدگان تازه به دوران رسیده به خانهای ریختند و در یک دادگاه به اصطلاح انقلابی او را بسرعت محاکمه نمودند و چون منصور حلاج روز سیزدهم رجب ۱۳۲۷ قمری به مسلح عشق کشانند و جسم مطهرش را در آوج بلند چسبیده دار سرود استقلال، اسلامیت و رهائی از استعمار نور سداد هر چند در آنجا جمعی ولوله‌کنان منتظر اعدام او بودند ولی حلاج زمان تزلزله حق را برای آخرین بار و اتمام محبت بر ذهنیت کور آنان فرود آورد باشد تا بیدار شوند وی در قسمتی از سخنانش در پای چسبیده دار می‌فرماید: «ایستاد عوام مسلمانان مجلس میخواهند که اساس بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانونی نگذارند... من و عوام مسلمین بیریق رای هستیم. اختلاف میان ما و لامذهبه‌است که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند...»

شطحی در سالگرد بعثت

صحرای تشنه لب فرو بسته است. و کومه‌ها به خاطرات روز پرداخته‌اند، خارها خراب و خسته و جای پای کاروان بر نواحی نرم زمین در استراحتگاه اشتری شن‌ها به خاسه فرو رفته‌اند، دلوی در ابتدای چاهی ایستاده است، حسن در ثانیه‌های منظم نشخوار و در لحظات خواب‌آلود ساریان فرو رفته‌ام، واحدهای خاموش و صحرای سرگردان، بر پیشانی پریشانی بوسه می‌زنند، و نبض کویر آهسته است، علائم شرقی واحه‌ها... تراکم گشادگان خسار... مدارای محسوس ماسه‌ها... شکیبانی مشکوک تاغ... و ارواح گشته‌شدگان قبائل در گرد شنند، و جنبش اسرار از حوالی نامعلوم برمیخیزد، خیمه‌ای در مکانش نیست، قبیلای شبانه رفته است، باداز دور دستها پاره‌های آتماسی را می‌آورد، گناه بگناه فریادی نیمه تمام و ناله‌ای نارس بگوش میرسد، فصل بلوغ اوهام آغاز شده است، صحرا در وسیع‌ترین قسمتش ایستاده است، در بی‌ظن‌ترین دقایق آسمان، به خمیس‌ترین ساعات نیلوفر می‌اندیشم، تنم در التهاب طولانی‌ترین شب شاخه‌ها میسوزد، پارهای از خود را گم کرده‌ام، و جستجو می‌آویسم است، جای تازیانه‌ای در آینده فضا بچشم می‌خورم، از تفکر تخته سنگی ذرات متشکله احلا حد بخش میشود، لات و عزای خواب جنگ می‌بینند، در بی‌موسی‌ترین لحظات عصا، صیخ‌ترین فرزند مریم رشد میکند، زیباترین کلمات بفرق تناسب با معصومترین چهره بر خاسته‌اند، نوح آخرین تجربه‌اش را تشریح میکند، موسی مشغول بر شمردن مشکلات بیابان است، یونس توکل حاصله از شکم ماهی را تبیین میکند، نامهای از یوسف آمده است که حامل رموز زیبایی است، و در آن جمع بندی از تجربیات زیبایی عمل آمده است، ابراهیم نحوه گشتانی بر خورد با آتش را نشان میدهد، و شیوه درست استفاده از تبر را می‌آموزد، لوط به خاطرات قوم پرداخته است، عیسا از مسزایای طب سزده برانگیزش می‌گوید، و اقسام گوناگون صحبت را بر می‌شرد، برداشتهای بهشتی حوا برای اظهار نظر آماده است، از سوی یعقوب طول و عرض و ارتفاع بیت‌الحرز محاسبه شد.

و چنین شد که در سطوح نامحسوس روشنائی و در اعماق بی‌جرقه طوفان و نواحی ناشناخته ادراک و بین فواصل بی‌بند وجود و کرانه‌های مسلط تصمیم و در سرسبزترین حالت رویش و جاودانه‌ترین سکنتا پایداری، مقدمات آشنکین‌ترین اندامهای حیات تهیه میشد، در آینه مشیت، جنبش گیسوئی افتاده بود، وحدت اقیانوسی، زیباترین کجوتش را بساحل میراند، اشعاعی پشتاب از خورشید بزرگ جدا میشد، درختی گریان بسوی جنگل باز میگشت، مردافکن‌ترین سی تاریخ در رگ تنهاترین رز تا کستان شکل میگرفت، فراد میوه از لب شاخه‌ها بلند شده بود، و هیچ وسعتی جلودار سال پسرند نه میشد، شکل بندی زاویه‌وار عسل، برغناهی دمدم کندو میافزید و جزوات جدیدی به کتابخانه صحرا منتقل میگردد، هر ساقهای به زمزمای دامن میزد، بارید عمومیت محسوس داشت، مجموع طبیعت لبخند میزد، و مقدس‌ترین وسوسها در تنهاترین شاخه‌ها تکان می‌خورند و خوشهای به سیرابی همسایه تبریک میگفت، تکلیکی بدانم آبی بزرگ آویخت، و ذرات طلایی بر سطوح سبز فرود می‌آمدند، مقارن باشکوفه، صدچندان بر شادابی افزوده گردید، و باقیمانده ناراستی به عدم پرداخت شد، و نیمه دوم آدم، در میان سکوت جاودانه تمسکها و احترام مجلل شاخه‌ها بوجود آمد.

صغیری از بی‌فضای ازل می‌آمد، شهابها شتابنده راه خود را کج میکردند، سیاره‌های احتمالی به غلب میرفتند، و سوله دردل کهکشانها افتاده بود، اعمار گوناگون منظومه‌های بی‌سایه بودند،

فرستاده دنباله‌دار ملانک نگاه میکردند، آن یک لحظه دومیلیارد سال طول کشید، فاصله نهایت گم کرده ذرات، در کوتاه‌ترین بدایت، طی شد، و جبرئیل پال افشان زمین را در بر گرفت، لهجه بیگانه‌های تکلم کرد، اما هجای غریبش را ذرات جوی ترجمه می‌کردند، صمیمانه‌ترین ترس زمین آغاز شده است، خوف در چهره خاک پدیدار بود، خشیت کوه از جنبش آرام سنگ بنظر میرسید پس از سه هزار سال تر کبیبی زمینی از پیام تشکیل شد، صوت به جنبش در آمد، در خاموش‌ترین حالت حرا و تنهاترین شب زمین، زمزمای که در رگ هستی ناخن میزد، دمید؟ بخوان!

نمیتوانی از جوانب مرموز زبان پر کشید، آتشفشانی در تبت بغروش آمد؛ بخوان بنام ارباب خلاق! بر کشنده انسان از علی، دادار بلند مرتبه! آموزگار قلم افروز... زیباترین گریه از دپدگان دریا‌ترین دیده فرو ریخت، در صمیمانه نبود گلیایه، بوتهمای عاطفه چه مناسب است؟ و بین دردهای شنگرفی، آخرین کتیبه‌های ماورائی منقوش میشد.

محمد گامبردار که کنگره‌های مدائن میلرزد، تبسمی بر لب بردگان جهان نشسته است، سرهای بریده در سردابهای پنهانی پیچ می‌کنند، در ستون فقرات تنفس، زلزله افتاده است، نهیب فسرید آتشکده خاموش شد، فروزان ترین مشعل مقبره بشر بر افروخت، چیزی به غرق شدن بینائی باقی نیست، عمیق‌ترین جنگل حیساتم در گویرترین دشت ممانم آرزوست، چراغ بدست، سرگردان در تیره‌ترین دقایق تاریخ، بسوی روزن‌ترین حبس آدمی راوداع می‌گوید، پیاله‌های سپاهی تمدن در آتش حیوانی انسان در تیسفون! نهری می‌خواهم که غسجه افتاده بشیر را به چندین‌ترین قسمت اقیانوس حقیقت برود، و در فقیرترین محله وازها هستم.

در این شماره می خوانید:

- جنگ - الله اکبر و گاو میشان ۵ و ۴
- آخرین نتایج جنگ ۴
- نامه‌ای از جبهه ۵
- صدها هزار سرباز اسلامی یک قلب و یک مشت می‌شوند ۵
- عکاسان در جبهه‌های جنگ ۶ و ۷
- پستونی بنام سونا ۶
- درد بی‌درمان ۷
- برژینسکی: آمریکا ممکن است در انزوا قرار گیرد ۸ و ۹
- بیماری‌های اجتماعی ارتش صهیونیستی ۹
- جهان عرب زیر ذره‌بین ۱۰
- مصاحبه با دو تن از اعضای اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم ۱۱
- برنامه‌های جدید امپریالیستی ریگان برای افریقا ۱۲ و ۱۳
- تلاش مراکش و عراق برای برانداختن حکومت موریتانی ۱۲ و ۱۳
- خیانت‌های بهداشتی غرب به کودکان جهان سوم ۱۴
- ناکامی نیروهای سرکوب در آل سالوادور ۱۵

هنر و اندیشه

- نقد شعر ۱۶ و ۱۷
- چند و چون با دوستان شاعر ۱۸
- تجربه‌های آزاد ۱۹
- شعر مفاصران ۱۸ و ۱۹
- الشطیحات ۲۰ و ۲۱
- با کاروان حله ۲۰ و ۲۱
- پرواز تا بیکران نور ۲۱
- هفت خط - قصه ۲۲
- آموزش سینما ۲۳
- نهج البلاغه، میراث جاوید علوی ۲۵
- الله نور السماوات والارض ۲۶ و ۲۷
- حقوق در نهج البلاغه ۲۷
- ورزش ۲۹
- از آدینه تا آدینه در بستر تاریخ ۳۰ و ۳۱
- بررسی مثلث: نفت، طلا و دلار ۳۰ و ۳۱

و مطالب متنوع دیگر

جنگ هفته

نشریه سیاسی - فرهنگی - هنری
ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی

با ارسال نامه‌ها، آثار، پیشنهادات، انتقادات، اشعار، قصه‌ها و... برای این جنگ، پازمان باشید

تلفن: ۸۰ و ۱۴ ۳۰۲۰ داخلی: سیاسی- ۱۷، فرهنگی-هنری- ۴۴
روابط عمومی- ۴۴
آدرس: تهران- سعدی جنوبی- ساختمان ۵۷۱- دفتر روزنامه جمهوری اسلامی- جنگ هفته

جنگ

ا... اکبر و گاو میشان

آنچه که ما را در این جنگ بیش از هر چیز برسرپروزی و شکست واقف ساخته هماهنگی و عدم هماهنگی است بیشک همه می دانند که با هماهنگی و همدلی میتوان بخواسته فائق آمده و آنرا دریافت نمود در جریان جنگ تحمیلی عراق بر ایران همیشه شاهد آن بوده ایم که هرگاه هماهنگی بین نیروها نباشد عملیات با موفقیت کامل پایان نرسیده است، بطوریکه در اوایل جنگ یسکی از عمل پیشرویهای دشمن عبده هماهنگی بود و باعث شد که مزدوران یعنی چند شهر و روستا و چندین موضع استرژیک را با شغال خود در آوردند و با تحکیم آنها حملات گسترده ای را علیه نیروهای ما آغاز کنند. از سوی دیگر نظامیان ما سالها نجنگیده و تنها بصورت تسویری و مانوری عملیات جنگی را آموزش دیده و بی انجام داده بودند، همچنین با میدان آمدن جوانان انقلابی و از جان گذشته سپاه، بسیج و یکسری مسائل دیگر باعث گردید که نیروهای مسلح ما در ابتدا هماهنگی لازم را نداشته باشند. بهر حال تجربه جنگی ۸ ماهه نبرد نشان داد هماهنگی عامل موثری در عملیات خواهد بود. البته باید در نظر داشت خود هماهنگی دارای

ابعاد گوناگونی است همانطور که بایستی در شکل عملیات هماهنگی باشد در هدف و میزان از خودگذشتگی نیز وحدت نظر و عمل باشد تا نتیجه مطلوب و میوه شیرین آن که همانا پیروزی است حاصل شود. در هفته های اخیر جنگ شاهد پیروزی های پی در پی رزمندگان اسلام بوده ایم و این عملیات با کمترین تلفات همراه بوده است اگر چند ماهی بعقب برگردیم و به عملیات پیشروی و دفاعی در هویزه و سوسنگرد و... نگاه کنیم خواهیم دید که عدم هماهنگی به همراه یکسری کم کاریها، چه فاجعه ای را بسبار آورد و موجب گردید که تنها در هویزه بیش از صد برادر پاسدار یکجا شهیدات برسند. این نمونه ای از مسائلی است که در ناهماهنگی ها بوقوع می پیوندند. و از طرفی نیروهای پیشرو که از ناحیه قوای پشت سر حمایت میشوند اگر اطمینان از ادامه آتش نیروی پشتیبان کننده داشته باشند با توان و قدرت بیشتری مواضع دشمن را هدف میگیرند و این امر هم ممکن نمیشود مگر با هماهنگی که از قبل طراحی شده. در هفته های اخیر ما شاهد بهتر شدن هماهنگیها و رفع

نقایص بودیم و بخصوص در هفته های گذشته پیروزی رزم آوران ما در جبهه ا... اکبر خود شاهدی بر این مدعاست و نشانگر آنست که وجود هماهنگی چگونه باعث شکست دشمن اشغالگر و عقب نشینی آن گردیده است. در اینخصوص بایستی افزود در ای جنگ تحمیلی، عراق با پیشروی از جبهه های فکه و بستان توانست ارتفاعات ا... اکبر را اشغال کند. این موضع که بلندترین ارتفاع منطقه است از اهمیت خاصی برخوردار میباشد. و نیروی مستقر بر روی آن میتواند کلیه حرکات و تغییرات موضعی طرف مقابل را زیر نظر داشته و بر روی آنها اجرای آتش نماید. دنبال این تصرف نیروهای خودی مرتباً در تدارک باز پس گیری آنها بودند تا اینکه در تاریخ پنجمشنبه ۶۰/۲/۳۱ عملیات باز پس گیری آغاز شد. برادران رزمنده ارتش، سپاه، بسیج، ستاد جنگهای نامنظم، ژاندارمری با آرایش کامل در ساعت ۳ بامداد تاریخ فوق وارد عمل شدند. نیروهای پیشرو در جلو بی باکانه می تاختند و آتش توپخانه و سایر قوای پشتیبانی کننده آنها را بطور کامل حمایت

نتایج عملیات جنگی از دوشنبه ۲۸ اردیبهشت تا دوشنبه ۴ خرداد

- پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه**
 - توسط جان بر کفان اسلام یک هواپیمای ۱۰ تانک و ۱۰۰ مزدور صدام نابود شدند.
 - توسط برادران سپاه قایق حامل تکاوران نیروی مخصوص صدام در آبهای رود کارون غرق شد.
 - مزدوران صدام سه موشک ۹ متری بطرف مردم قهرمان دزفول پرتاب کردند.
 - توسط رزمندگان اسلام ۶۰ مزدور صدام در بخش اشغالی خونین شهر بهلاکت رسیدند
- چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه**
 - تأسیسات نفتی ۳ منطقه در خاک عراق توسط هواپیروز به آتش کشیده شد.
 - کنترل ارتفاعات و پاسگاه شیخ سله بدست پاسداران انقلاب افتاد.
 - توسط آتش برادران سپاه دو سکوی موشک انداز و ۶ قبضه ضد هوایی دشمن منهدم شد.
 - دکل تلویزیونی ایو قریب و محل تدارکات نظامی عراق در شارجه توسط مجاهدین عراق نابود شد.
- سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه**
 - توسط سپاه ۳ تانک و ۲ کاتیوشای دشمن در جبهه های جنوب منهدم شد
 - سومین عملیات بمباران مناطق کردنشین توسط مزدوران صدام انجام شد
 - ۶ تانک و نفربر دشمن در ایستگاه ۷ آبادان توسط سپاه منهدم شد
 - ۷۵ مزدور صدام صدام در جبهه های ایلام کشته و مجروح شدند.
- دوشنبه ۲۸ اردیبهشت**
 - ۷ تن از افراد عراق درخواست پناهندگی سیاسی کردند
 - سمینار رؤسای روابط عمومی سپاه پاسداران در کرمانشاه انجام شد.
 - توسط ارتش و سپاه حمله گردان نیروی مخصوص و یک گردان پیاده دشمن در محور سوسنگرد نابود شد.
 - گسترش تشنج در استان سلیمانیه عراق
 - خبرنگار دفتر مرکزی خبر در آبادان به شهادت رسید.

- دوشنبه ۴ خرداد**
 - تلاش گسترده عراق برای بازپس گرفتن مواضع قبلی خود در غرب و جنوب بی نتیجه ماند
 - ۶۹۴ تن از مزدوران صدام به اسارت سپاه اسلام درآمدند.
 - توسط سپاه پاسدار ضد حمله عراق به ارتفاعات گاو میشان در هم شکسته شد
 - سه خواهر عراقی یسکی از افسران ارشد سازمان امنیت صدام را ترور کرد.
 - تحکیم مواضع ارتفاعات در گاو میشان بوسیله رزمندگان جمهوری اسلامی ایران.
 - ۵ تن از افراد مزدور صدام تسلیم نیروهای اسلام شدند
 - برای دومین روز متوالی اهواز مورد هجوم توپخانه عراق قرار گرفت
- یکشنبه ۳ خرداد**
 - جزئیات فتح بلندترین ارتفاعات گاو میشان توسط رزمندگان اسلام.
 - ضد حمله دشمن در شوش توسط ارتش اسلام سرکوب شد
 - مجاهدین عراق یک تیپ کماندویی تازه نفس عراق را متلاشی کردند.
 - عملیات تعریف ارتفاعات گاو میشان ۳۰ ساعت تأمل کشید.
 - بار دیگر عراق نقاط مسکونی اهواز را زیر آتش توپخانه قرار داد.
- جمعه و شنبه ۱ و ۲ خرداد**
 - ارتفاعات سوق الجیشی گاو میشان توسط ارتش و سپاه آزاد شد.
 - توسط فدائیان امام خمینی ۱۷۴ تن از قوای صدام کشته و مجروح شدند
 - ۱۲۶ مزدور صدام در جبهه شوش توسط پیشمرگان اسلام آسیر شدند.
 - دو گردان زرهی و یک گروهان مکانیزه از لشکر ۹ ارتش صدام توسط رزمندگان اسلام نابود شد.
 - آمار اسرای عراقی به ۹۲۶ نفر رسید.
 - رزمندگان اسلام تسکیر گویان برروری ارتفاعات اله و اکبر و غرب سوسنگرد مستقر شدند.

رسید که در جبهه ا... اکبر دوبار در پاسدار و ارتشی مجروح میشوند آن دوبار بر اثر تلاش زیاد و جراحات شدید به آب نیاز پیدا میکنند قلمقه برادر ارتشی تهی از آب بود برادر پاسدار در حالیکه خود احتیاج فراوان به آب داشت اما تشخیص میدهد که آب را به برادر ارتشی خود برساند کسان کسان خود را به او می رساند و وقتی باو میرسد قلمقه را به او هدیه میکند اما در حین این عمل بر اثر شدت جراحات بجای آب شربت گوارایی شهادت را نوشیده و بشهادت میرسد آری این عمل بارزترین وجود یگانگی و وحدت بین قوای مسلح ماست.

در همین رابطه آنچه که در این عملیات توجه انسان را بسخود جلب میکند دو عامل است یکی ایمان و دیگری اتحاد و هماهنگی قوای ما و لذا اگر این یگانگی همچنان حفظ شود که انشاا... خواهد شد ما در همه حال شاهد شکست قوای دشمن و پیروزی نیروهای خود خواهیم بود

در مورد نظامیان قریب خوردده دشمن گفتنیها بسیار است اما در

می کردند دشمن که بشدت غافلگیر شده بود چارهای جز پذیرفتن شکست نداشت.

در اولین ساعات حمله متجاوز از ۳۰۰ مزدور صدام با اسارت نیروهای مادر آمدند. در همان شب و همزمان با این حمله دو عملیات دیگر در جبهه شوش و غرب سوسنگرد انجام شد و با دلاوری ما با هماهنگی کامل و با کمترین تلفات موفق شدند که بر روی ارتفاعات مناطق فوق مستقر شوند.

در کشاکش این نبرد سخت ما شاهد چهره برافروخته و شاداب رزمندگان اسلام بودیم همه دوشادوش هم بسا وحدت وصف ناپذیر به پیش میرفتند و ظرف چند ساعت مسافتی بیش از ۱۸ کیلومتر را پیمودند وقتی که اولین نفرات گروه پیشرو بر روی ارتفاعات ا... اکبر مستقر شدند فریاد تسکیر سردادند، در طول مسیر هم هر بار موضعی تصرف میشد این فریاد در آسمان طنین می افکند و جنودا... با این سخن خود اعلام میکردند که اگر ما حرکتی انجام میدهم برای رضای خداست و پس، در هر حال اوج هماهنگی و همدوشی بجایی



این فریب خوردگان بجای حمله به اشغالگران قدس، انقلاب اسلامی ایران را هدف قرار دادند. عکس از صادقی

خبرنگار مجله آیسلیگ در گسی (چاپ آنکارا) از نماز جمعه تهران می گوید:

صدها هزار سرباز اسلام یک قلب و یک مشت می شوند

انقلاب را زنده نگاهدارند. سخنانش را با خمد و ثنا صلوات و سلام تمام میشود و سپس در جلوی پیش از نیم میلیون به نماز می ایستد و به طرفی که آنها ایستاده اند.

او هم می ایستد دستها را بالا کرده فریاد بر می آورد «الله اکبر» امام جمعه می گوید که در اسلام دین با دولت یکی است وی با همه اینها نماینده مجلس هم است یعنی در تمام سطوح زندگی پیشوای مردم است.

قوتی که بمن گفتند نماز جمعه گذشته با شرکت چندین میلیون مسلمان در خارج از شهر (بهشت زهرا) انجام شد حیرت زده گفتم این چه منظره صعبی است، شکر بجا نیارودن در آن کفر است، به این صدهزار ها نگاه میکنم گنه در زیر باران ایستاده اند، به سختی همچنان خود را کنترل میکنم. بعد از نماز با فریادهای تحبیر آهسته پراکنده می شوند. و از اینکه خود را پنده خدا حس میکنند آرامش و خوشبختی در خود حس میکنند. اتوبوس های شهرداری در اطراف دانشگاه مستنظر مسلمانان هستند، مسلمانانی که داوطلبانه سر به بسندگی خدا می ساینند.

و از روی هیجان دستهایم را به بالا برده و می گویم حدایا برادران ایرانی من آمده و عظمت اسلام را باز آورده اند ولی مسال چه؟! ... خدا یا مدد.

مشت میشوند. زنان در یک صف و مردان در صفی دیگر به نماز می ایستند، اینان برای بجا آوردن شکر نعمت یک دولت اسلامی که خداوند درازای کوشش آنها به ایشان عطا کرده در اینجا جمع شده اند.

از معجزات خداوند است که ساختمانی که برای ظالمها و برای کسانی که مردم خود را استثمار میکردند برای عمال آمریکا و برای تربیت جوانان در خدمت دشمنان انسانیت ساخته بودند، اکنون در خدمت مستضعفان و انسانهای ستمدیده و استعمار شده در آمده، بر راستی آشکار می بینید که خداوند چگونه بازی های حقه بازان را نقش بر آب میکند. این ازدحام که یک ارتش خلقی است با جان و دل به سخنان امام جمعه گوش میدهند، خطیب مردی است با ریش بلند و با لباس روحانی و کمی سالخورده عمایه سیاهی که به سر دارد علامت سید بسودنش است، آهسته سخن می گوید پی در پی حمد و ثنا میگوید و دست راستش به یک اسلحه تکیه کرده است از شهید و شهادت میگوید از امپریالیستها از آمریکا و از شوروی صحبت میکند و می گوید که نبرد میان حق و باطل تا روز قیامت ادامه خواهد یافت.

و نیز میگوید این جنگ اقتصادی و سیاسی و نظامی ادامه نبرد حق و باطل است و از تاریخ دلیل می آورد به مردم نصیحت میکند که با یاری قرآن

آنچه در زیر از نظر شما میگذرد، بقلم یک روزنامه نگار ترک است که چندی پیش در تهران، در نماز جمعه دانشگاه شرکت کرده و احساس خود را از عظمت و شکوه آن اینچنین ابراز داشته است. در این گزارش در روزنامه آیسلیگ در گسی چاپ آنکارا در تاریخ ۶۰/۲/۱۱ به چاپ رسیده است:

پس از آماده شدن براه افتادیم جائیکه خواهیم رفت خیلی دور است بعد از مدتی، اتوبوس شهرداری سوار خواهیم شد همه بیک طرف می روند و من به اطرافم و به انسانها دقت میکنم.

به میان انسانهایی که مثل سیل خروشانند وارد میشوند من برای اینکه از دوستانم جدا نشوم آنها را از نزدیک تعقیب میکنم پیر و جوان، نظامی، شخصی، زن و بچه، لشکر عظیمی خلق را تشکیل می دهند در جهتی که می روند یک نیروی پنهانی است که جلب نظر میکند و همه تحت تاثیر آن نیرو به جلو میروند ما هم در میان آنها در حرکتیم، بالاخره جائیکه آمدیم دانشگاه تهران است جائیکه نماز جمعه تهران در آنجا بر پا میشود. نمی دانم آیا کسی هست، از شما که این مطلب را نداند که ایرانیان در هر شهری فقط در یک جا نماز جمعه می خوانند. صدها هزار سرباز اسلام همگی یک قلب و یک



پرچم لاله ۱۷۰۰... بر بلندترین قله یکی از صهقه های عرب سر روی دستان رزمدهای از جمهوری اسلامی باهترار در آمده است

عکس از صادق

نامه ای از جبهه

برادران رزمده جمهوری اسلامی که در جبهه های حق علیه باطل می ستیزید همراه با جنگ کارهای دیگری نیز انجام می دهند از جمله آنکه در پی رسیدن نامه کودکان و دانش آموزان به جبهه ها هر سنحشوری نامهای از میان آنها انتخاب و پس از خواندن جواب آنها نوشته و با درس فرستاده ارسال می دارد.

در این رابطه چندی پیش یکی از مدافعان انقلاب اسلامی در پاسخ نامه یک کودک ۷ ساله نامهای نوشته که گیرنده نامه متن آنها برای مابصورت کپی ارسال داشته است در قسمتهایی، این نامه چنین آمده است:

بنام خدا

هنگامی که شب در عزای روز چادر سیاه بر سر کشید و هنگامی که شب برپه خویش حجاب ظلمت تنید با کوله باری از فشنگ و نگاهی چون خنجر دل شب را با گامهای می شکافم و سنگر به سنگر با دستانی پراز نارنجک سکوت شب را می شکنم و بسا گلوله های دشمنان ایران را بخون کیششان غ بطور می سازم و بدینسان هرمانی را در راه رسیدن به حضور مبارکت و تقدیم نمودن سلام به پیشگاهت بر می دارم و سلام را چنین آغاز می کنم.

سلامت میکنم تا که سلامت باشی

تا ابد در زندگی دور از ملامت باشی

فرزانه جان امیدوارم که حالت مانند بلبل های بهاری خوش و خرم باشد و هیچ گونه نگرانی در وجود شما پیدا نشود و در سایه پدر و مادر به اوج قدرت برسی باری اگر از راه لطف و مرحمت جویای حال این جانب برادر خود محمد حسین مردمی خواسته باشی به شکر خداوند متعال خوب و سلامت هستم باری فرزانه جان نامه های شما و دوستانت که برای ما به جبهه فرستادید دیروز بدستم رسید و بی نهایت همگی خوشحال شدیم و من نامه کوچک

شمارا از میان نامه ها جدا کردم والان دارم جوابش را می نویسم خواهر کوچکم وضع جبهه بسیار خوب است و ما دشمنان اسلام را به خاک و خون کشانده و میکشایم فرزانه جان همین که شما

برای ما نامه می دهید ما همگی از لطف شما سپاسگزاریم و آرزوی پیروزی را میکنیم فرزانه جان من در جبهه اهواز مشغول خدمت هستم تاکنون بسیاری از دشمنان را سرنگون ساختیم فرزانه جان من هم یک کودک شیر خوار دارم به نام (رضا) یک ساله است تو راهم مثل رضا دوست دارم فرزانه جان شما کودگان از خدا بخواهید که این صدام یزید زمان نابود شود خداوند حرف شما کودگان را بیشتر گوش میکند الان در کنار سنگرم نشستم در دامنه آفتاب سوزان خوزستان و در زیر غرش توپ خانه خودی و دشمنان فرزانه جانم هم سنگرم گراهیم

به شما سلام میرسانند و تمام سربازها به شما سلام می رسانند و سلام گرم مرا که از راه بسیار دور می رسد به دوستان کوچک مثل خودت برسان ما به امید خدا دشمنان را نابود می سازیم که ایران عزیز ما به رهبری امام خمینی آسوده باشد و شما کودگان عزیز با آزادی کامل به درس خود ادامه دهید فرزانه جان من سرباز احتیاط ۵۶ هستم الان ۵ ماه است که دارم خدمت می کنم ۱ ماه دیگر خدمت تمام میشود و ۲ ماه است که در خط اول جبهه مشغول مبارزه هستم خیلی دلم میخواست که جواب نامه شما بدستم برسد ولی متأسفانه چون چیری از خدمت باقی نمانده به دستم نرسد.

قلم را از روی کاغذ بر میدارم به امید پیروزی و به امید دیدار فرزانه جان.

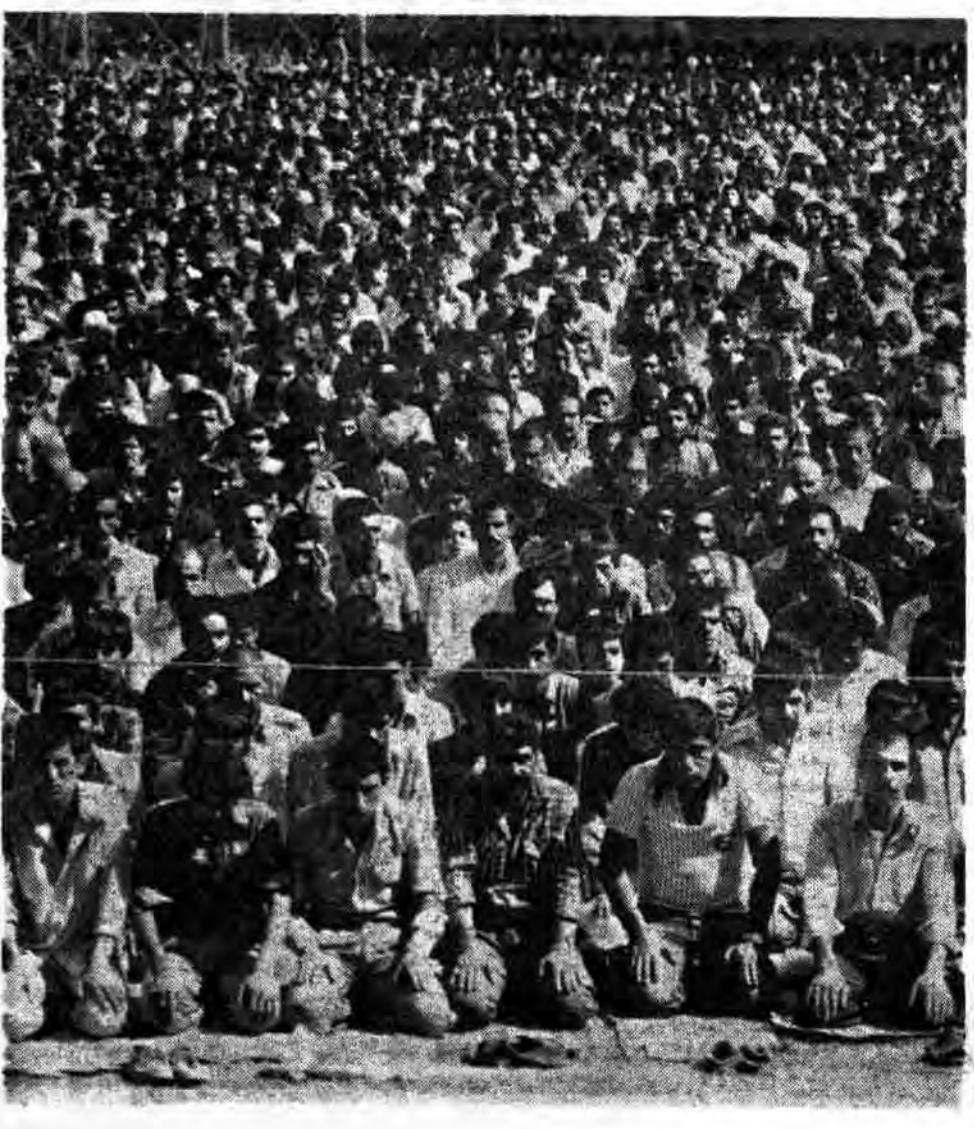
۵۹/۱۱/۳۰ پیروزی و موفقیت شما را آرزو مندم فدای تو - محمد حسین مردمی

مجموع آنها به دو گروه باید تقسیم کرد. یک گروه اکثریت و یک گروه اقلیت گروه، اقلیت را که فرماندهان و رؤسای نظامی تشکیل میدهند در جبهه دارای مهمترین امکانات رفاهی و ایمنی هستند. برای اینها همه نوع برنامه های غیر مشروع و حیوانی فراهم است ولی گروه اکثریت که سربازان و درجنداران جزء را تشکیل میدهند بی ارزش ترین موجود از نظر انسانی برای سردمداران یعنی می باشد و تنها از آنها برای مطامع سیاسی و جلوگیری از سقوط استفاده میکنند و لذا وقتی سربازان فریب خوردند اقای اسیر میشوند کم کم خود را باز می یابند و این امر زمانی شدت می گیرد که در جبهه با رزمندگان ما برخورد می کنند، یکی از برادران اعزامی به جبهه غرب میگفت من در تصرف بازی دراز شاهد بودم که وقتی سلسله جبهه را اسیر می کردند بزرگترین محبت را در حق آنها روا می داشتند تا حدی که اگر خود تشنه بودند و اسیر هم تشنه بود ابتدا آب را که باز محتاجی فراوانی بدستان رسیده بود به اسیر میدادند در صورتیکه قوای کفر با رزمندگان اسیر ما وحشیانه ترین برخورد را دارند تا جائیکه در جبهه سوسنگرد برادران پاسدار را توسط زنجیر شنی تا تک بشهادت رساندند!

از جنوب که بگذریم در هفته گذشته دومین عملیات موفقیت آمیز توسط فدائیان امام خمینی در گامویشان انجام شد. گامویشان در شمال سرپل ذهاب واقع شده و یکی از مناطق سوق الجیشی و حساس می باشد این ارتفاعات نیز در اوائل جنگ با شغال نیروهای متجاوز صدام درآمد.

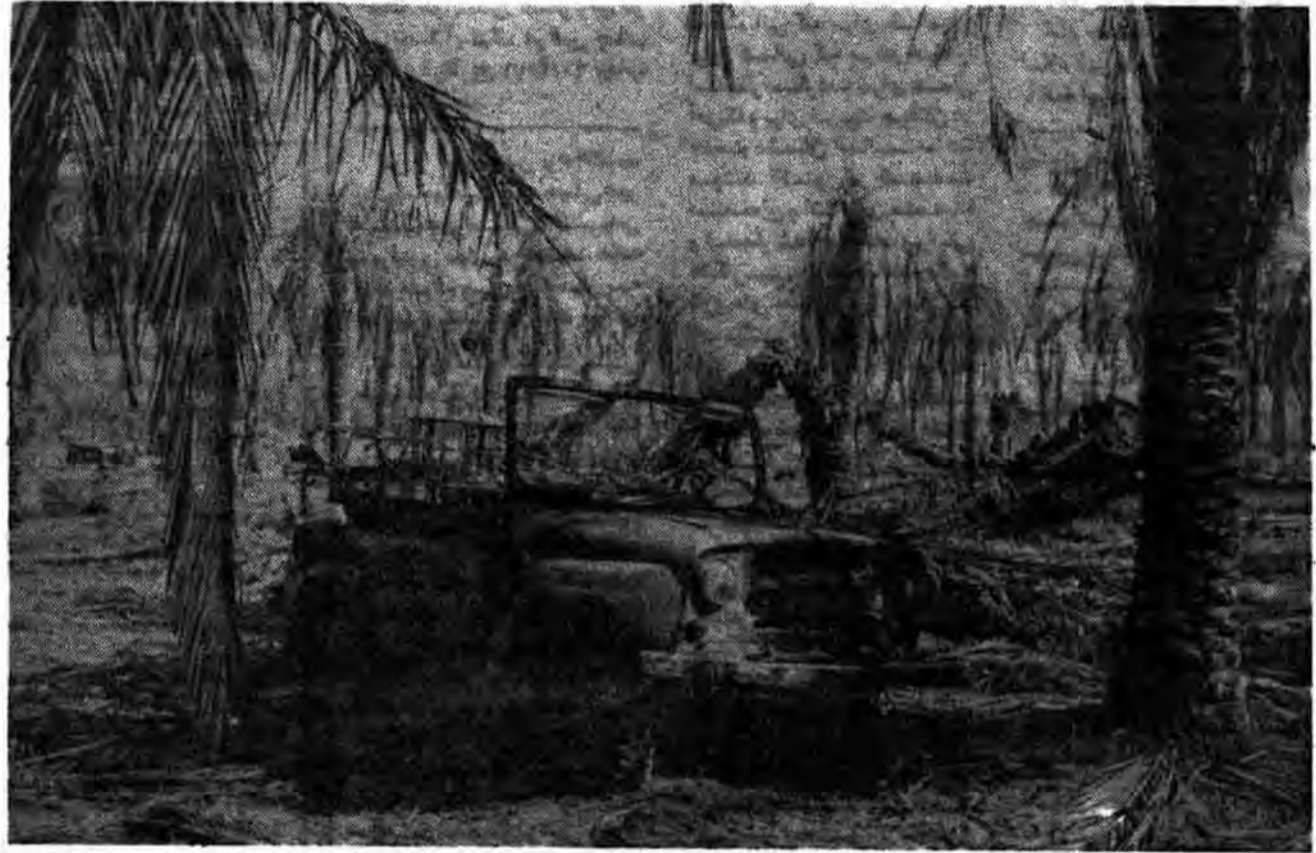
عملیات طرح تصرف ارتفاعات فوق از ساعت ۳ بامداد روز جمعه آغاز گردید و فدائیان امام خمینی از حمایت آتش شدید توپخانه برخوردار بودند و موفق شدند با نابود کردن نفرات حدود یک گردان پیاده کوهستانی و اسارت ۱۴ مزدور یعنی ارتفاعات گامویشان را بتصرف خود در آورند.

بدنبال این پیروزیها دشمن دوبار دست به ضد حمله زد که هر مرتبه با تلفات و ضایعات مجبور به عقب نشینی شد.



عکاسان

در جبهه جنگ



از ۲۲ اردیبهشت ماه نمایشگاه عکسی تحت عنوان «عکاسان در جبهه» در موزه هنرهای معاصر برپاست.

در این نمایشگاه آثار ۲۵ عکاس حرفه‌ای و آماتور بنمایش گذاشته شده که در میان آنها، عکسهایی از عکاسان روزنامه کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی و همچنین خبرگزاری پارس به چشم می‌خورد. آثار نمایش گذاشته شده واقعیت‌های تلخ جنگ تحمیلی عراق در تصاویر، شهدا و مجروحین، خرابی و ویرانی، چپاول و غارت، حماسه و ایثار نشان می‌دهد که خودگویای اثر ارزنده عکاسانی است که دوربین عکاسی خویش را همچون سلاح تا قلب دشمن پیش بردند تا به ثبت و ضبط ناجوانمردیهای خصم و نیز پایداری و حماسه چریکهای جوانی که برای اعتلای مکتب حیات بخش خود می‌جنگند بپردازد و در این راه چه بسیار عکاسان را میتوان برشمرد که با سلاح خود (دوربین) بمقابله با دشمن پرداختند و در راه آرمانهای مقدس خویش جان باختند.

آنچه مسلم است عکاسی پرشتاب معاصر ایران، یکمک یاران جوان و پرتازیش فضای حیاتی خود را یافته و تجربه‌هایی نو را به تصویر تبدیل می‌کند. عکاسان ایران در طول سه دوره تاریخ عکاسی خود، موضوعاتی چون ثبت احوالات انسان پیرامون خود و فضای هستی او را محور اصلی کار خود قرار داده‌اند و بر اثر شمار این برخوردها و تجربه‌ها توانستند قالب‌های ویژه‌ی خویش را بیابند که شخصیت‌ساز دورانه‌های عکاسی ایران می‌باشد. کلیت دیگر آنکه، تاریخ عکاسی ایران با عکاسی مستند

پیوندی پیوسته دارد و اگر دوروی نوین عکاسی معاصر ایران (عکاسی عصر انقلاب) وجوه مشخصی داشته باشد، یکی از شاخص‌ترین وجه آن استمرار در همین پیوند است.

باضافه آنکه دوره نوین عکاسی معاصر با پشتوانه‌ی از فرهنگ عکاسی جهان و با شناختی از تجربه‌های بزرگان عکاسی معاصر دنیا ضمن حرکت در حلقه محور عکاسی ایران یعنی انسان و فضای هستی او توانسته معیارهای جدید (زیست‌شناختی) عکاسی نوین جهان را به بهترین نحوی به تجربه بگیرد.

وجه مشخصه دیگر دوروی نوین عکاسی، پشتوانه فرهنگ آکادمیک آن است که این دوره را نسبت به دوره‌های قبل از خود با پشتیبانی تجربی متمایز می‌کند، و جدا از تاریخ و نحوی سیر عکاسی نوین جهان و تأثیراتش بر عکاسی ما، بدلیل ارتباط پیوسته با دوره‌های قبل خود حول محور انسان به این مهم هم دست یافته که عکاسی را همچون هنری کاربردی با دستمایه‌های بکر فرهنگ و سنت فردی ارائه دهد، که قالب و نگرشی نو را در متن خود مطرح می‌کند.

و شاید به تعبیری دیگر همین دهه و بازده‌های تغذیه از محتوای فرهنگ مردمی و استفاده از تکنیک برتر آکادمیک است که تلویحاً در یک قالب و نگرشی نو در دوروی نوین عکاسی معاصر بوضوح خودنمایی می‌کند و زمینه ساز آینده‌ی برجستگای برای رشد متعادل و مستکمل و دور از انحرافها و تجربه‌های هنر غربی خواهد بود.

با این ویژه‌گیها اگر در مقام شبیه سازی باشیم دوروی نوین عکاسی معاصر ایران بخش وسیعی از عکاسی مستند جهان

«پستوئی بنام «سونا»



تا حالا نرفتیم. گفت: من رفتام یک روز قرار بگذاریم و برویم. خلاصه قرار شد که یک روز صبح برویم حمام سونا.

از در رفتیم تو و رفتیم به قسمت رختکن، لباسها را در آوردم و یک «مایو» پوشیدیم. دم در حمام ۲ تا تذکر روی ۲ تا صفحه مقوالاتی نوشته بودند و بدیوار آویزان کرده بودند: یکی اینکه قبضه از ورود به حمام دوش بگیرد و دیگری اینکه از بحث سیاسی خودداری کنی! پیش خودم فکر کردم یعنی چه؟ چه اشکالی دارد که آدم بنشیند و بحث بکند مخصوصاً الان که یکی از آزادترین کشورها از همه لحاظ هستیم. عظم به جالی قد نداد، من و دوستم رفتیم اول زیر دوش و بعد هم وارد حمام شدیم. حمام اطاقی بود به ابعاد ۵ متر ساخته شده از چوب و دور اطاق هم دو ردیف سکو بود برای نشستن. یک کوره در گوشه‌ای از اطاق قرار داشت که حرارت داخل این حمام را تأمین میکرد. حرارتش قابل تنظیم بود بین ۸۰ تا ۱۱۰ درجه.

بعد از ده دقیقه، یک ربعی که در داخل این محل می‌ماند، از آنجا بیرون می‌آیند و می‌روند توی حوض آب سرد بمق ۱ متر. دوباره باید رفت توی حمام سونا و این عمل چندین بار تکرار می‌شود. چند نفری توی حمام نشسته بودند، ما هم رفتیم و یک گوشه نشستیم. پوشش پوشش شروع کردیم برق کردن... از بل‌دستی‌ام پرسیدم: با یک جلسه معمولاً چند وزن

کم می‌کنند؟ گفت: شما دفعه اولتان است که امداید؟ گفت: بله گفت: وزن کم کردن ریاد مهم نیست، اینجا برای تسکین اعصاب ریان! خیلی مفید است! یک نفر دیگر که حدود ۴۰ سال داشت و شکمش یک کمی گنده بود گفت: آقا الحمدا... دیگر چیزی پیدا نمی‌شود که آدم بخورد و چاق بشه! نه گوشت هست! نه مرغ هست! نه... گفت: نه آقا! اینطورها هم که شما می‌گویند نیست. خوب الان جنگ است، محاصره اقتصادی هست، باز هم... گفت: انگار شما از این کمیته‌چی‌ها هستید که همه چیز توی خانه‌تان هست و خیالتان راحت! آه! یکهو جا خوردم. تا آمدم حرفی بزنم، یک نفر دیگر که قد بلندی داشت و سعی می‌کرد خیلی منطقی حرف بزند گفت: چیزی که پیدا نمی‌شود یک طرف، خود همین کسانی هم که الان در رأس کارها هستند، مدیر کارخانجات هستند، وزرا، و... همشان بی‌سوادند و کار بلد نیستند! و چون این نقش درشان هست، بقیه افرادی را هم که کار بلدند و تخصصی دارند، به‌عنوان پاکسازی و اخراج می‌کنند! من و من کنان گفتیم شما را... هم... اخراج کرداند؟ گفت: بله آقا! بنده شلم Air traffic controller (کنترل کننده ترافیک هوایی) است و مرا از سازمان هواپیمایی کشوری بجرم، تسویه کنید، بجرم اشتباه به فساد اخلاقی!

و... بیرون کرده‌اند. ترا بخدا مسخره نیست! حالا «فیضیه» برود و مهندس بسازد! در اینجا ناگهان همشان زدند زیر خنده و هر کدام چیزی می‌گفتند دلیل آوردن نیست. بهتر دیدم صم بکم بنشینم و نظاره کنم. به دوستم گفتم انگار بدجایی آمدیم. او هم اظهار نارضایتی می‌کرد. گفت بلند شو برویم توی آب سرد. آمدیم بیرون. اوش می‌ترسیدم که بپریم توی آب چون توی سونا درجه حرارت بسیار زیاد است و اینهم آب سرد. این با او نمی‌کردم که یک نفر از همان تپ افراد جریان را فهمید و گفت: چرا می‌ترسی؟ آمریکایی فکرش از من وتو خیلی بیشتره! اونیکه اینرا ساخته، فکر اینجایش را هم کرده! ترس بر تو آب‌خلاصه، ما هم چون خربزه را خورده بودیم مجبور بودیم پای لرش هم بنشینیم، رفتیم توی آب سرد و آمدیم بیرون. یک مقدار سر گیجه وحالت تهوع بهم دست داد. گفتند چیزی نیست، دفعه اولته، خوب میشی!

دومرتبه برگشتم توی سونا، اینبار داشتند حرفهای جدیدتری می‌زدند: یک نفر که قیافه‌اش مثل «خوش گیش» معدوم بود داشت میگفت: «مثلاً در آن زمان طاغوت اگر آدم وارد بانک میشد، این زبردستا یک احترامی برای آدم قائل بودند! یک اسک سری خم می‌کردند، یک احوالپرسی گرم می‌کردند! چرا؟ چون یک پولی در اختیار داشتیم و به همه شان یک

چیزی میدادیم اما الان چی؟ اصلاً انگار نه انگار که رئیس وارد شده، نه احترامی، نه هیچ چیز، اصلاً معلوم نیست رئیس کها مروتس کجا «آنوقت، روی این حساب بنظر ما کار هم پیش نمیرود!» کسی که سعی میکرد خیلی منطقی حرف بزند واستلال بیاورد گفت: آقا! اینهایی که شما می‌گویید یک مسائل فرعی است، شما اگر در طول تاریخ بگردید، یک دولتی پیدا نمی‌کنید که برای مردم زحمت بکشد! این هم یکی مثل هماناست! شما از اول انقلاب بقول خودشان ببینید چه تغییری ایجاد شده! تغییر که ایجاد نشده، هیچ وضع بدتر هم شده! کسی ماضف داشتیم برای خرید ساجتاج! گجا می‌دیدم دنبال نان؟! تازه مثل کمونیستها، گوین داداند... حرف هم که بزنی مارک وضدانقلاب را بهت می‌چسباند!

صحبت که به اینجا کشیده، انگار که داغ دلشان تازه شده باشد، یکی‌شان که گفتم قیافه‌اش مثل «خوش گیش» معدوم بود گفت: اصلاً آقا میدانید همه افسراد این کابینه کمونیستند! گفت: آخر روی چه حسابی این حرف را می‌زنید؟ سندش چیست؟ گفت: ترا بخدا دور ما را خط بکش، اصلاً شتر دیدی ندیدی! کافیه الان من یک کلام حرف بزنم، می‌گویند و می‌پزند آنجایی که عرب نی بیندازد! اما چه مربوطه. دیدم بدجوری توی این جهنم گیر کردم. بلند شدم، رفتیم توی آب سرد. چند دقیقه‌ای بیرون نشستیم، پیش خودم می‌گفتم خدا آخر

چند وقتی بود که خصلتهای به اصطلاح خرده بورژوازی! من گل کرده بودم و از درد چسبانی رنج می‌بردم! انواع رژیمهای غذایی را بکار می‌بردیم یعنی چربی نمی‌خوردم، سرخ را از لیست غذاهای حذف کرده بودم، شیرینی‌جات هم بتبع برابرم ممنوع بود آخر می‌گفتند که یک جبهه قند یک سانتی متر بقطر کمر اضافه می‌کند! ورزشهای توصیه شده را هم که در مجلات آگهی کرده بودند

بکار بردم مثلاً چند روزی «بادی» شپوره زدم، رکاب دوچرخه ثابت گرداندم ولی هیچ کدام از اینها اتفاق نمی‌کرد و من همچنان «چاق» بودم. تا اینکه یک روز یکی از دوستان آمد منزل ما بعد از اینکه مقداری از این درو آن در صحبت کردیم، به‌عنوان کشیده شد به همین مسئله چاقی و لاغری! دوستم گفت: راستی حسین! چگونه برویم حمام سونا، می‌آیی؟ گفت: راستش من نمی‌دانم حمام سونا چه جور جایی است چون



(Concern Photojahpy) می باشد.

بهر صورت عکسهای بنمایش آمده در این نمایشگاه بخشی از دورهی نوین عکاسی معاصر می باشد، ضمن آنکه شهادتی است از آنچه که ما بسیار در بارش شنیده (جنگ و احتمالاً تصاویر مبهمی هم در ذهنمان ساخته ایم. اینبار به عین عکسهای می بینیم که پیوندی معصومانه و در نتیجه دقیق تر با واقعیت دارد. خط کلی نمایشگاه مضاف بر مستند بودن آن نیز بیانگر جنگی هولناک است که برملیتی تحمیل شده و در واقع خبر از تهاجم در ابعاد گسترده می دهد که مردم ما با ایثار و از خود گذشتگی، تاریخ مبارزاتی ملت را تکامل می بخشند. و در واقع این گزارش عکاسی است و تعرض آن و بقولی: «دوربین سلاح ایده آل آگاهی است در حالت فرآگیر آن» البته با قبول نسبی بودن

حضور و مستقیم عکس، مجموعه جدیدی از اطلاعات را بما می دهد. بهر صورت، گروه اول عکسها مستقیماً نتیجه ممارست و بهینش عکاس است که مضاف بر شناخت و احاطه بر کلیات عکاسی قادر به بیان شیوه عکاسی خود و استقلال در این بیان شده که مرحله ای والا در عکاسی است. گروه دوم عکسها فاقد قدرت عکسهای گروه اول است با ایهمه مرحله ای ارزنده از تجربه عکاس است که چنانچه جستجو گرانه و طلبوار و بدون مدعی تحلیل و بررسی شود و ضعفهای آن توسط عکاس بارها و بارها به تجربه گرفته شود می تواند به شیوه ای مستقل و با شخصیت منتهی گردد.

آنچه که ما با دوربین در لحظه معینی می بینیم و تاکید این نکته که واقعیت بسیار پیچیده تر از نظر هریک از ما دربارهی نمودهای تصویری است. با این همه تصاویر موجود در نمایشگاه از دو گروه عکس کاملاً متفاوت تشکیل شده است. اولین، دسته از عکسها فوق تصورات و تجاریمان است که بهنگام ایستادن در برابر این دسته از عکسها گوئی با شکل تازه ای از موضوع روبرو هستیم و توسط ربط این نمونها و اشکال تازه آنست که تصورات ما نسبت به موضوع جنگ شکل های خاص می گیرد و ذهن مدل جدیدی میباید که بعد از این مدل ذهنی و تجسمی ما راجع به مفهوم جنگ خواهد بود.

دومین، گروه عکسهای اطلاعاتی از ما وقع، که آنچه را که از پیش میدانستیم بخاطر می آورد و فقط تصاویر نامشخص ذهن را با تجاریمان ربط داده و مفهوم نهائی را شفاف می کند که مضاف بر ریاضت شناسی، نمود

و عاقبت ما را بخیر کند. بلند شدم رفتم توی سونا. دیدم یاز دارند صحبت می کنند. یکی گفت: آقای مهندس این برنامه پریش بعد از اخبار را دیدید، دیدید که چطور... طرف که مهندس بود گفت: عذر می خواهم، من اصلاً اخبار گوش نمیدهم، نه به رادیو نه تلویزیون! آخر می دانم چی می خواهند بگویند! همش می گویند ایستار را کردیم آن کار را کردیم. همش هم... همین را میخواستم خدمتان عرض کنم. یک عالمه تخریب ریخته بودند توی بیابون و می گفتند این کار ضد انقلاب!

همینطور که اینها حرف میزدند، یواش یواش رفتم تو فکر. که خدایا! من چه گناهی کردم که به چنین جهنم داغی گرفتار آمده ام؟ آخر اینها کی هستند که اینطور وقیحانه به انقلاب و دست آوردهای آن توهین می کنند؟ اینها کی هستند که بیشرمانه مارک کمونیست بودن به دولت مسلمان و مکتبی میزنند؟ بطور قطع میتوان گفت که اینگونه افراد هیچگونه صدمه و سختی در دوران انقلاب و بعد از آن ندیدند، هیچ شهیدی ندادند، کوچکترین کمکی به درمساندگان نکردند، حسادت چون سینه در وجودشان انباشته شده و چون ارزشها در جامعه تغییر کرده، مؤمنین ما را کمونیست و متخصمین ما را نفهم قلمداد می کنند و آنها در حالهای از نه غلیظ داخل سوناها. برای قطع شریان حیاتی انقلاب

وجود حاضر و غایبی هستند که جسم پلیدشان اینجا و روح خبیث ترشان در غرب است. فکر می کردم اگر مردم ما، این مردمی که همهمچیشان را فدای انقلاب کرده اند با چنین ابلهیهایی روبرو بشوند چه عکس العملی نشان میدهند؟ حتماً نفرتی در وجودشان جمع می شود به تنگی کوه که با هیچ چیز جز محو آنها از جامعه خاطرشان آسوده نمی شود. فکر می کردم زمانیکه جوانان رشید ما در خونین شهرها، کیسهای شن را برافروغ از آبرو و حیثیت و ناموس خود سنگر می کنند، اینها در زیر زمینهای خود کیسهای برنج را بسرای شکم خود روی هم می چینند.

فکر می کردم که اینها امکان دارد که این پاسدارانی که الان در جبههها دارند به معجزه عینیت می بخشند هرچه زودتر برگردند و مثل «اشداه علی الکفار» با اینها عمل کنند؟ در همین افکار بودم که یک تهبب به خودم زدم و از جمعشان خارج شدم. لباسم را پوشیدم و آمدم توی خیابان. مدتی منتظر اتوبوس بودم. در همین مدت دیدمشان که یکی یکی از حمام خارج می شوند و هر کدام سوار ماشینهای مدل بالای خود شده و راه شمال شهر را در پیش گرفتند...

درد بی درمان!

مریض شدم، سرم درد می کند، دستم درد می کند، پایم درد میکند، اصلاً مغزم درد می کند! همه جا را تار و پود می بینم، همه چیز را با رنگ می بینم! چشمم روشنائی اش را از دست داده است، مغزم هم روشنائی اش را از دست داده است! دیروز پیش دکتر رفتم یک دکتر خیلی متخصص، خیلی وارد، خیلی فیلسوف! دو تا آمپول داده است که تا دو هفته دیگر حتماً رئیس شوم، رئیس تمام عیار! دکتر گفته است:

صبحها که از خواب پا می شوی، اول از همه، دو فقره فحش آبدار به تخت قدی ارتجاعی! حواله میکنی! بعد یک خرده «بورژوازی» را خیس کرده یا «عرق» نمنا قاطی میکنی و خوب هم می زنی و بعد می خوری، یعنی «می حوی»! سپس یک تکه «نان» شیرینی میل کرده، یک قرص «مسکن» هم میخوری، یک پاکت «آزادی» هم ور می داری برای دود کردن فی السبیل القدرت والشهرت! وسط حیاط دو تا ترقه در میکنی تا ضمن آنکه «مترقی» میشوی، مبارزه مسلحانه روزانه هم کرده باشی و «رزمنده» همسایه هم بپاید حالا دوتایی با هم میروید «بهی کار» تا از در حیاط که بیرون آمدی،



تا کسی میگیری! آهای تخت طاووس! اگر سوارت کرد که کرده! اگر نکرد بهش می گی مرتجع! اگر نم نشد، تلفن می کنی تا کسی تلفنی بیاد! توی تا کسی دوباره هرچی خورده بودی، استفرغ میکنی! ممکن شوهر تا کسی هم کمکت کنه! حالا رسیدی به خونتون! پیراهنت را درمی آری به جای چوب لباسی می گذاری روی «چماق»! بعد کمی آب هم می گذاری روی اجاق! خوب که «جوش آوردی»، ۲ تا قهوه می خوری تا اعصاب آرام بگیرد! بعد از استراحت، بلند می شی، اورکت را تنت می کنی، برای ورزش چریکی! و خودت را خوب بسج میکنی! حالا شب شده! رادیوی بغداد را می گیری تا ببینی دایی جان بختیار از قول رادیو آمریکا چی می گه! خوب گوش می کنی و نت

ورمی داری که «فردا» توی روزنامه چپا! کسی! یعنی چاپ کنی! یعنی انقلاب کنی! یعنی استفرغ کنی! تا دو هفته دیگر این جهاد را ادامه میدهی، بعد از دو هفته رژیم را عوض میکنی! اگر نشد راه می افتی می ری پاریس! دست بختیار و قاسملوی عزیز را می گیری با هم می رین آمریکا! پیش کی؟ عمو جان ریگان! گان به انگلیسی یعنی تفنگ! تق تق! آفرین! حالا مبارزه مسلحانه هم بسک شدی! برمی گردی ایران یک سازمان پیشرفته تر، درست میکنی! «اوستا کریم» هم به این جبهه دمکراتیک کمک میکند! حالا اگر رژیمت عوض شد که شده! نشد نسخه را از اول تکرار می کنی! نشد بیا پیش خودم تا یک حاک جدید، بسرعت بریزم! م. فنی

سازمان پیکار در راه آرمان مجاهدین فدای قربان



برزینسکی مشاور سابق امنیتی آمریکا در مصاحبه با مجله اشپیکل:

آمریکاممکن است در آنزو اقرار گیرد



مقاله سیاسی حاضر گزیده‌ای از ترجمه مصاحبه اشپیکل با برزینسکی مشاور سابق امنیتی آمریکا است. ما از آن جهت که این مصاحبه نکات بسیار جالبی در زمینه تشریح سیاست آمریکا در مقابل شوروی و خاورمیانه و خلیج فارس و جهان سوم دارد اقدام به درج گزیده‌ای از این مصاحبه نمودیم که امیدواریم مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد

اشپیکل: تفاوت میان «مخلوطی از رقابت و همکاری» که تعریفی از موضعگیری شما نسبت به روسها بود و برداشت جانشین شما یعنی ریچارد و آلن در چیست؟ او می‌گوید: «با شوروی تنها میتوان از موضع قدرت برخورد کرده شما می‌گویند برای اینکه بتوان رقابت کرد باید قوی بود. آیا این کم و بیش همان مطلب نیست؟

برزینسکی: بله، ولی این فقط یک روی سکه است، طرف دیگر اینست که ما نیاز و توافق بر سرادامه کاهش تسلیحات، افزایش تماسهای سیاسی و برپا نگه داشتن پرچم «حقوق بشر» داریم. بطور خلاصه توانایی اینکه از یک جانب روح در قلب انسانها را مخاطب قرار دهیم و از جانب دیگر در صورت لزوم بتوانیم با قدرت و شدت این سیاست را همراهی کنیم ترکیب این دو توانایی است که مورد نیاز است. اشپیکل: ولی در دولت ریگان این روی سکه کاملاً نادیده گرفته میشود

برزینسکی: در دولت کارتر افراد زیادی تمایل به این داشتند که بیشتر بر روی جنبه‌های ایدئولوژیکی قضاوت کنند و ضرورت ترکیب ایده‌ها با قدرت را کم اهمیت جلوه دهند در دولت ریگان مرکز ثقل تا بحال تقریباً منحصر به جنبه قدرت بوده است.

اشپیکل: در نشریه سوئیسی داس اخیرا شما یک نوع وصیت نامه سیاسی را منتشر کرده‌اید طبق تشخیص شما دنیا در حال حاضر از طرف سه بحران مورد تهدید قرار می‌گیرد...

برزینسکی: آن یک وصیت نامه سیاسی نبود بلکه برنامه‌ای برای آینده بود.

اشپیکل: برای آینده زنگنه برزینسکی سیاستمدار؟

برزینسکی: برای آینده که من هم به بخشی از آن تعلق دارم طبق برداشت من سه بحران در برابر ما قرار دارد. کلیه بحران استراتژیک بدین صورت است که شوروی قدرتی مشابه ما و در برخی از زمینه‌ها احتمالاً بر ما برتری دارد. در این رابطه بطور فزاینده‌ای این امکان وجود دارد که اگر چه این مساله به جنگ منجر نشود ولی بدانجا رسد که شوروی در صدد این برآید که از قدرت خود در راه رسیدن به مقاصد سیاسی

آتش افروخته خواهد دمید اشپیکل: البته این سه بحران بهیچوجه در این ماههای اخیر بوجود نیامده‌اند بلکه ریشه‌های آنها به گذشته‌ها بر می‌گردد. چیزی را که ما هم از شما پرسیم این است: حکومت کارتر و شما چه کارهایی در جهت برآمدن از این بحرانها انجام دادهاید؟

برزینسکی: باکمال میل اینها بشما حواهم گفت. در زمینه استراتژیک ما جلوی کاهش مداوم هزینه‌های دفاعی خود را به تنها گرفتن بلکه برای اولین بار در زمان صلح در چهارسال

● به دنبال دو جنگ جهانی، در سراسر جهان شاهد حرکت‌های آزادی‌خواهانه عظیمی بودیم

● در زمینه استراتژیک ما جلو کاهش مداوم هزینه‌های دفاعی خود را نه تنها گرفتیم، بلکه برای اولین بار در زمان صلح در چهارسال متوالی بودجه نظامی را افزایش دادیم!

● «برزنف» خیلی به حرف «گرومیکو» گوش می‌کند و مشورت‌های او را ببدل می‌گیرد. روابط میان آن دو خیلی دوستانه است.

متوالی بودجه نظامی را افزایش دادیم. علاوه بر این ما تصمیمات مهمی اتخاذ نمودیم و شما جریان موشکهای ام-ایکس را بخاطر بیابورید و نیروهای واکنش سریع را... اشپیکل: که بنظر نمی‌نرسد چندان سریع، مستحکم، و قدرتمند باشد آیا پدید نیروهایی متحرک ذخیره بیشتر نتیجه یک تصمیم لحظهای نبود تا یک راه حل استراتژیک جامع؟

برزینسکی: ما یک راه حل استراتژیک روشن داشتیم. اینها شما واقعا چنین تصور ساده اندیشانه‌ای را متذکرید که میتوان یک قدرت نظامی مثل نیروهای واکنش سریع را به همین سادگی در عرض یکسال و نیم ایجاد کرد؟

هنگامی که ایالات متحده در سال ۱۹۴۸ تصمیم به دفاع از برلن گرفت ماحضتی سرباز کافی برای دفاع از برلن نداشتیم. ولی ما خود را متعهد ساختیم و بدین ترتیب برای شورویها روشن کردیم که اشغال برلن از جانب آنها بمعنی جنگ با ماست. در سالهای بعد بود که تازه توانستیم ناتو را ایجاد کنیم و توانایی دفاع از اروپای غربی پیدا شد.

اشپیکل: بهر صورت آن تعهد منجر به این شد که سرعت یک نیروی رزمی قابل ملاحظه بوجود آید

برزینسکی: نیروهای واکنش سریع در این فاصله شکل گرفتند. امروز ما می‌توانیم چندین هزار سرباز آمریکایی بیشتر را بخارج بفرستیم تا سه سال پیش. ما یک شکل سازمانی و ستاد تشکیل دادیم. ما اسلحه و ادوات لازم برای ۱۲ هزار نفر را در محلها مستقر کردیم. ما حتی تجهیزات در خود مناطق مورد نظر داریم و همه اینها ادامه دارد. ولی اگر کسی فکر کند که می‌توان یک نیروی واکنش سریع با وسایل پیچیده لجستیکی آموزش و اسلحه و ادواتش را در فاصله زمانی یکسال بوجود آورد اطلاع کافی از مسایل نظامی ندارد.

اشپیکل: شما در برابر بحران جغرافیائی سیاسی چه کارهایی را انجام دادهاید؟

برزینسکی: در این مورد ما به تازگی عمل کردیم و اولین زمینه‌ها را در این منطقه بدست آوردیم: مومباسا، مصر، بربره و بتازگی بصورت غیررسمی رأس نهباس در مصر. و ما در این

بایگهاها اسلحه ادوات مستقر کردیم. در پاسخ به مشکل سوم یعنی تهدیدی که از جانب بحران عمومی جهان وجود دارد ما آهنگ فزاینده انروای آمریکا را سراسر جهان را که بوجود آمده بود برگرداندیم. ما روابط خوبی را با آفریقایها برقرار کردیم چین را برسمیت شناختیم و بطور کلی در مورد چین روابط جدید خوبی را بوجود آوردیم. ما شروع به حمایت از اصراب مسیانه رو کردیم و برپایه قراردادهای کانال پاناما روابط بهتری را با آمریکای لاتین برقرار نمودیم.

اشپیکل: با آمریکای لاتین یا اتحادی با پاناما؟

برزینسکی: با آمریکای لاتین. ولی اگر این قراردادها را مالفو نکرده بودیم امروز در پاناما ما با یک جنگ چریکی مواجه بودیم و اکثر کشورهای آمریکای لاتین مخالف ما بودند.

● علاقه‌ها و منافع آمریکایی‌ها و چینی‌ها در زمینه‌های استراتژیک کاملاً مشابه هستند و چینی‌ها تقریباً یک چهارم نیروی دفاعی شوروی را به خود مشغول می‌دارند.

● من هیچ دلیلی را نمی‌بینم که کشورهای سوسیالیستی نتوانند با یک دیگر دشمن باشند

میکنم که اینها ضرورت وجود بایگهای رسمی نظامی در منطقه پیش از حدتکیه میکند و لزوم دستیابی به پیشرفتهای جدی درباره مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل را انگونه که لازم است مورد توجه قرار نمی‌دهد و بالاخره در زمینه بحران سراسری جهان آنها بسیار بدعمل میکنند. تصور میکنم آمریکا دوباره در حالت انزوا قرار میگیرد و آنها روابط حسنه ما با آفریقا را خراب و روابط با چین را نیز پیچیدهتر میکنند.

اشپیکل: آیا شما هم بطور کلی معتقد هستید که این دولت بدین تمایل دارد که در پشت هر درختی یک روس را ببیند و هر مساله‌ای را در وهله اول از دید رویارویی شرق و غرب ببیند؟

برزینسکی: فکر میکنم تامل زیاد این مساله درست باشد. دید من این است که اینها چند بعدی‌تر و پیوسته‌تر و رنگارنگ‌تر از آن است که بخواهد کسی همه مسایل آنها تنها از پشت عینک رقابتهای آمریکائی روسی ببیند. دولت کنونی بدین سمت مستمایل است که رویارویی شرق و

پس در مجموع من فکر میکنم که در قبال هر سه بحران ما توانسته باشیم بطور جدی پاسخگو باشیم

اشپیکل: شما می‌خواهید بگویند که برای همه این مسائل پاسخ جدی یافتناید و تنها امیدوارید که دولت جدید نیز در همان مسیر ادامه راه دهد؟

برزینسکی: در زمینه استراتژیک ریگان و افرادی این سیاست را ادامه می‌دهند. اگر چه من اشکالاتی در زمینه توزیع هزینه‌ها و نحوه مخارج می‌بینم در زمینه جغرافیائی سیاسی نیز آنها این راه را ادامه خواهند داد اگر چه من فکر

غرب بیش از آنچه که هست تکیه کند و در عین حال این رویارویی را در دایره قدرت نظامی محدود کند. از دیدگاه من شوروی از نظر نظامی قوی است ولی در زمینه‌های دیگر ضعف است. یعنی از نظر سیاسی، از نظر اقتصادی و حتی از نظر ایدئولوژیک، غرب باید برای حقایق واقف باشد و در سیاست خود این عوامل را نیز دارد و محاسبه کند.

بیماری های اجتماعی در ارتش صهیونیستی

۱۹۷۷، در ناره میزان جنایت رو به افزایش در ارتش، در روزنامه «هآرتز» اظهار نظر کرد که جرایم در میان سربازان افزایش یافته است و آن زمانی است که فرماندهی ارتش تصمیم گرفته است محکومان پیشین و کسانی را که سابق جنایی دارند و وارد سربازخانه های خود بکنند. سرهنگ دوم «رابین غال» رئیس واحد روانشناسی در ارتش، در اول ماه ژانویه ۱۹۸۰ اظهار نظر کرد که ۱۵ درصد سربازانی که در سال ۱۹۷۹ به سربازخانه ها پذیرفته شدند، جنایتکاران پیشین بوده اند و پارامیسی از آنها جرایم بسیار خطرناکی را مرتکب شده اند. چهار نوع جرم به نیروهای مسلح صهیونیست رخ نه کرده است که عبارت است از: دزدی، اعتیاد به مواد مخدر و فروش مواد مخدر، تجاوزهای جنسی و فرار از ارتش. سرتیپ اسلحه در میان سربازان در سربازخانه ها عادی شده است. سربازان از یک دیگر سرتیپ می کنند. تقریباً در هر روز از سال، یک سرباز گزارش می دهد که سلاحی گم شده است. روزنامه «دیدموت آهار ونوت» در سی ام سپتامبر ۱۹۷۹ گزارش داد که ۹۸ سرباز به اتهامهای مربوط به سرتیپ در جریان عملیات «لیطانی» تحت نظر قرار گرفتند. در این زمان، سربازان صهیونیست اموال و وسایل خانه های روستاگان لبنانی را سرتیپ کردند. همان روزنامه در بیست و سوم مه ۱۹۸۰ گزارش داد که پرونده های مربوط به سرتیپ در دادگاه های نظامی، بسیار نگران کننده شده است. مقدار زیادی اسلحه از سرباز خانه های ارتش دزدیده شده و به تندرورها و هوچی های فروخته شده است که آیین آنها این است که زنان و کودکان عرب را به وحشت بیندازند و برای آنها غیر ممکن سازند در سرزمین های نیابان شان بمانند و زندگی کنند. گروه «گوش آمونیم»، «جنش کاج» و «پران صیون» مسلک هایی دارند که همان مسلک جنایی «بگین» است. «غروایزین»، وزیر پیشین دفاع اسرائیل اعتراف کرد که ۱۴۴ سلاح تنها در سال ۱۹۷۸ بقیه در صفحه ۱۲

از مطبوعات خارجی

اگر این جنایتکاران چهره های انتخاب شده جامعه صهیونیستی باشند، پس جامعه صهیونیستی چه نوع جامعه ای است.

جنایت در اسرائیل، اخبار و روزنامه ای شده است که صفحات اول روزنامه های صهیونیستی را می پوشاند. افزایش جنایت در اسرائیل، ناشی از انواع مهاجران استعمار کننده یارنده شدگان از کشورهای دیگری است که از آنها در فلسطین اشغال شده استقبال می شود تا جانشین بومیان تبعید شده یارنده شده فلسطینی بشوند. قانون کشورهای اصلی که مهاجران از آنجا می آیند بسیاری از این مهاجران را طلب می کند پارامیسی از آنها در این کشورها جنایت خطرناکی را مرتکب شده اند و تأثیر ناگواری بر جامعه ای که از آنجا آمده اند داشته اند. در اسرائیل آنها از حمایتی که به آن نیاز دارند برخوردار می شوند، هر چند پارامیسی از آنان به خاطر قتل یا سرتیپ تحت تعقیب قرار دارند، زیرا رژیم صهیونیستی به آنها به خاطر کشتارها و سرتیپ های خودش در سرزمین های اشغال شده اعراب نیاز دارد. اکنون، این جنایتکاران از هویت های جدید، گذرنامه های جدید و پارامیسی از اوقات، از مصونیت های پارلمانی برخوردارند.

«ساموئل فلاتوشارون»، نمونه زنده ای از این روند است. یک دادگاه فرانسوی او را به پنج سال زندان و پرداخت ۷۰۰۰ دلار جریمه محکوم کرده است که به ارتکاب چندین فقره کلاه برداری محکوم شده است او در حالی که یک شهروند فرانسوی بود این جرایم را مرتکب گردید این مرد اکنون عضو کشت (پارلمان اسرائیل) است که از حمایتی که مصونیت پارلمانی اش تأمین کرده، برخوردار است. خود «مناسخ بگین»، نخست وزیر اسرائیل، برنده جایزه ۱۹۷۹ «نوبل» هم در اواخر دهه ۱۹۴۰ به اتهام چندین فقره قتل تحت تعقیب مقامات انگلیسی بوده وقتی این مرد «ریشه کن کننده»، هتل «داود شاه» را در بیت المقدس منفجر کرد، صدها تن از مردم بیگناه را قتل عام کرد. در آن زمان، «بگین» رئیس «ایرگون» بود و «ایرگون» یک گروه گانگستری بود که از آدم کشان حرفه ایی و قانون شکنان بین المللی تشکیل می شد تا فلسطینی های بومی را متوحش سازد.

افزون بر این، «اسحاق شامیر»، وزیر خارجه اسرائیل، به خاطر شرکت خود در قتل «کونت برنادوت»، فرستاده ویژه ملل متحد به خاورمیانه، تحت تعقیب پلیس بین المللی است. کمیسیون «برنادت» می گویند پیشنهادهایی را برای یک راه حل مصالحه آمیز برای درگیری

آیا جدائی میان دو آلمان تقصیر آلمانیهاست؟ ولی این هیچ بدان معنا نیست که از آلمان نباید دفاع کرد. اشپیگل: مساله بر سر اینست که سیاست آمریکا در خاورمیانه در مجموع و بویژه در مورد سیاست اتحاد شده نسبت به ایران یکی از علل اساسی جریاناتی است که در این سالهای اخیر شاهد آن بودیم. برزیسکی: روی دیگر این سکه آن بوده است که آنچه را که هم اکنون روی می دهد خیلی زودتر شاید در سالهای ۵۰ در زمان مصدق روی می داد. من نمی دانم که آیا این واقعاً برفع غرب بود اگر این جریانات ۲۰ یا ۲۵ سال زودتر رخ می داد. ولی بهر صورت که باشد زمینه سیاسی این سؤال شما چیست؟ آیا اینست که پس غرب نباید از خلیج فارس دفاع کند یا باید صبر کرد تا اینکه روزی آلمان غربی بالاخره موافقت کند که در این امنیت مشترک مشارکت کند؟ اشپیگل: آیا نمی توانیم در تبارزه سیاست آمریکا در خاورمیانه بخصوص در سالهای بحرانی زمان گارتز صحبت کنیم؟ بعنوان مثال چرا دولت گارتز حتی بصورت نیم بند شاه را نگه میداشت و حتی که حتی سیاستمداران خود شما در تهران سدتها بود که هشدار داده بودند که رژیم شاه دیگر قابل دوام نیست؟ چگونه است که دولت گارتز خطر حرکت خصمی را بموقع نتوانست دریابد؟ برزیسکی: پس نظر شما اینست که ما باید در برابر

آمریکا و مکزیک و ... خوب چرا امروز در مورد چین و شوروی این مساله صادق نباشد؟ چرا بایستی بگونه ای دیگر باشد بویژه آنکه شوروی سرزمین های پهناوری از چین را ربوده است؟ اشپیگل: یکی از نتایج بازی مشترک شما و چین این بود که یکی از اهداف مهم حکومت گارتز مورد تهدید جدی قرار گرفت یعنی قرار داد سالت دو. سفر شما به چین بدانجا منتهی شد که مذاکرات عاقبت نزدیک شش ماه به تعویق افتاد.

اشپیگل: آیا شوروی می خواهد قدرت شماره یک دنیا یعنی قویتر از آمریکا باشد؟ برزیسکی: مسلم است. و در مجموع شورویها دوست می دارند که شاهد گسترش ایدئولوژی خود باشند. ولی بطور کلی من فکر نمیکنم که اهداف یک کشور را بتوان براساس این زمینه های عمومی درک نمود. ما با جمعی از افراد سرو گذاریم و آنها مسکن است دیدگاهها و دورنماها و احساسهای مختلفی را در اندیشه خود داشته باشند.

من نمی دانم چرا کشتی های آلمان نباید دریک مانور دریایی در خلیج فارس مشارکت داشته باشند.

رویی دیگر این سکه آن بوده است که آنچه را که هم اکنون در ایران روی می دهد خیلی زود تر شاید در سال های ۱۹۵۰ در زمان مصدق می توانست روی دهد

برزیسکی: این یک منطق خیلی عجیب و غیر قابل قبولی است. در آن زمان استدلال می شد که نباید هیچگونه رابطه ای میان قرار داد سالت و سایر مسائل برقرار گردد. من واقعاً نمی توانم بفهمم پس چرا میان ماجراجوییهای شوروی در آسیای شرقی و قرار داد سالت رابطه ای وجود نداشته باشد ولی میان سفر من به چین و قرار داد سالت باید رابطه وجود داشته باشد؟

اشپیگل: وجه کسی در میان این جمع افراد امروز در مسکو واقعاً نقش تعیین کننده دارد؟ برزیسکی: من فکر میکنم دائره خیلی کوچکی باشد: برزف، همانطوریکه من در وین دیدم خیلی به حرف گرومیکو گوش میکند و مشورتها او را بدلی می گیرد. روابط میان آن دو خیلی دوستانه است. علاوه بر این اوستیونوف، سوسلوف و آندروپوف، شاید من کسی را فراموش کرده باشم ولی بطور کلی هسته اصلی را اینها تشکیل میدهند.

جای بسی تأسف است که مساله ایجاد رژیم نظامی در ایران نتوانست تعقیب شود مادام که شما میگوئید که مانمی بایستی شاه را رها می کردیم و بدین ترتیب راه را بر پیروزی خمینی باز می گذاریم، من نمی توانم بفهمم که شما چه راه حل های بعدی را می توانستید در نظر داشته باشید.

سیاست ما در مورد سالت نمی تواند و نباید وی این مساله استوار باشد که ما بخاطر دستیابی به سالت هیچکاری را که ممکن است تهدیدی برای شوروی تلقی شود نکنیم در حالیکه شوروی از طرف دیگر بتواند هر کاری را که می خواهد انجام دهند چرا که هیچگونه رابطه ای میان سالت و فعالیت های آنها برقرار نیست. اشپیگل: آیا شما از آلمان فدرال چه انتظاری دارید؟ آیا انتظار دارید نیرو در خلیج پیاده کند؟ برزیسکی: من نمی دانم چرا کشتی های آلمان نباید در یک مانور دریایی در خلیج فارس مشارکت داشته باشند. اشپیگل: چند دلیل تاریخی در اینجا بخاطر انسان می آید. آیا شما تصدیق میکنید که وضعیت کنونی در خلیج بمیزان زیادی به اشتباهات دولت های آمریکا برمی گردد؟ برزیسکی: خوب، که چی؟

اشپیگل: شما آنگونه که در آلمان گفته می شد با چینی ها بر سر یک بازی نشستید. برزیسکی: علاقه ها و منافع ما در زمینه های استراتژیک کاملاً مشابه هستند و چینی ها تقریباً یک چهارم نیروی دفاعی شوروی را بخود مشغول میدارند. این امر مهمی برای مساله امنیت سیاست و ماست. بایستی که به تناسب اهمیت اش آنها مورد توجه قرار دهیم.



ارتش اسرائیل مرکز اعتیاد و فروش مواد مخدر شده است.

«زیفیافت» در هفتم ژوئیه «غروایزین»، وزیر پیشین دفاع اسرائیل اعتراف کرد که ۱۴۴ سلاح تنها در سال ۱۹۷۸ بقیه در صفحه ۱۲

جهان عرب



شاگرد کسرائی

عملیات فلسطینی‌ها در فلسطین اشغالی

بار دیگر مبارزان فلسطینی ثابت کردند می‌توانند وارد خاک فلسطین اشغال شده شوند و عملیات چریکی خود را علیه غاصبان صهیونیسم انجام دهند.

چریک‌های فلسطینی در تاریخ ۱۹۸۱/۴/۱۶ (۲۷ فروردین ماه) سال جاری توسط بالون مرز فلسطین اشغالی را عبور کردند و در جنوب شهرک الحاحه در شمال فلسطین فرود آمدند و



عملیات خود را پیرومندان انجام دادند.

با اینکه دشمن صهیونیسم این بالون را کشف کرد ولی ۲ فلسطینی که توسط بالون در سرزمین‌های فلسطین اشغالی فرود آمدند توانستند سالم بزمین بنشینند و پس از یک درگیری شدید با ارتش اسرائیل این دو چریک به شهادت رسیدند.

این دو شهید ثابت کردند که می‌توانند با عملیات چریکی خود با دشمن صهیونیسم نبرد کنند و واهمه‌ای از او نداشته باشند.

ستایش از اسرائیل....

مجله الازمنه العربیه چاپ شارجه بنقل از مطبوعات امارات متحده عربی نوشته است در حال حاضر، در امارات متحده عربی نوارهای کاست فروخته می‌شود که در آنها ترانه‌هایی ضبط شده و از اسرائیل تمجید و از صلح مسییان رژیم سادات و اسرائیل زیر نظر ایالات متحده ستایش میگردد. ترانه‌های مزبور توسط دوخواننده آمریکایی اجرا شده است.

تفاوت میان دولت‌ها و ملت‌ها

درحالیکه رژیم عربستان سعودی کلیه امکانات نظامی،

توافق برای مبارزه مشترک...

روزنامه لبنانی السفيرپرده از اتحاد میان دو جبهه آزادیبخش دربحرین برداشت و نوشت: جبهه خلق برای آزادی بحرین و جبهه آزادیبخش ملی بحرین برای انجام مبارزه مشترک تا تحقق پیروزی باهم متحدشدند. دربیانهای که این دو جبهه دربیروت منتشر کردند آمده است: این توافق گامی درراه ایجاد یک توافق ملی ساکلیه نیروها و شخصیت‌های داخلی بشمار میرود

بیانیه مزبور هدفهای مرحله‌ای دو جبهه را بدین شرح اعلام کرده است: لغو کلیه قراردادهای علی و سری با کشورهای امپریالیستی، دادن آزادی‌های عمومی، انجام انتخابات پارلمانی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تأیید حقوق حقه ملت فلسطین

ثروتمندان عرب در اروپا...

داستان‌های ثروتمندان عرب و ولخرجی آنان طبق معمول هنوز ورد زبان مردم معمولی اروپا است. یکی از مجلات امارات متحده بخشی از این داستان‌های عجیب و غریب را نقل میکند که ترجمه آن میتواند بسیاری از مسائل را روشن سازد.

این مجله بنقل از روزنامه مصری اخبارالایوم مینویسد:

حدود ۲۵۰۰ میلیون عرب پول‌های خود را در اروپا خرج میکنند. درآمد روزانه عربستان سعودی از نفت به ۴۰۰ میلیون دلار و کویت ۶۰ میلیون دلار و قطر ۱۵ میلیون دلار میرسد. مجلسه فرانسوی لوپران درباره فسق و فجور ثروتمندان عرب مینویسد:

در یک شب، و پس از پایان قمار بازی یکی از شاهزاده‌های عرب به کارمندان و گارسون‌های کازینوی قمار مبلغ ۳ میلیون فرانک فرانسه بعنوان انعام داد.

یکی از شاهزاده خانهای عرب در دیداری از یک بوتیک مبلغ ۳۰۰ هزار فرانک فرانسه برای یک دامن پول پرداخت.

گروهی از ثروتمندان عرب یک رستوران و یک بار مشروب فروشی را به مبلغ ۲۵۰ میلیون فرانک خریداری کردند و یک شاهزاده عرب مبلغ ۱۷ میلیون فرانک به دکوراسیون کاخ افسانه‌ای خود در پاریس اختصاص داد.

مجلسه لوپوان این نکته را یادآور شده که ثروتمندان عرب پول‌های خود را در شب نشینی هاخرج میکنند بجای اینکه این پول‌ها را در طرح‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری نمایند.



عربستان سنتهایی بهای نفت را ثابت نگه میدارد.

از دواج افسانه‌ای...

درحالیکه هزاره‌ها نفر از مردم امارات متحده عربی از قفر و تنگدستی رنج می‌برند، و ساکنین مناطق حورفکان، شعم، کلیاء و مناطق دیگر از ابتدائی‌ترین وسایل زندگی محروم می‌باشند خبرهایی از ازدواج‌های افسانه‌ای

هفت شب و هفت روز در ابوظبی جشن گرفت.

داماد که امیرمحمد داودنام دارد، پیشاپیش کاروانی مرکب از بیست شتر که بار آنان جواهراتی از قبیل، شمش، طلا، الماس، و زمرد به ارزش ۵ میلیون دلار بود، عازم قصر عتروس که شاهزاده سلامه نام دارد شد!

شیخ‌زاید و سایر حکام خلیج فارس در یک برنامه رقصی با شمشیرهای جواهرنشان شرکت کردند ۵۰۰ خواننده و رقص و ۵۰ گروه آوازهای محلی در مقابل جمعیت ۲۰۰۰ نفری در میدان عمومی ابوظبی ساخته شده برنامه اجرا کردند.

یک اتومبیل مرسدس بعنوان هدیه از سوی یک شیخ به یک زن خواننده که ترانه مخصوص محمدوسلامه (عروس و داماد) را خوانده بود داده شد.



رژیم‌های عرب قلمداد کند، و تلاش میکند مزدوری خود را به ابرقدرت‌ها نفی کند، ارانجا که مثل فارسی میگوید، دروغگو کم حافظه است سردمداران رژیم بعث بعضی اوقات بخصوص در مصاحبه‌ها حرف‌های ضدونقیضی می‌زنند و خود را مفتوح و رسوا می‌نمایند و روابط خود با ابرقدرت‌ها را فاش میکنند و فراموش میکنند که چه شعارهایی علیه ابرقدرت‌ها داده‌اند.



از جمله مجله لیبانی الحوادث در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۸۱ مصاحبه‌ای با جیرالله طلفاح وزیر دفاع عراق انجام داده که در آن وزیر دفاع عراق بطور آشکار به مزدوری رژیم بعث به ابرقدرت‌ها اقرار کرده است، باهم قسمتی از این مصاحبه را میخوانیم!

س: آیا علتی وجود دارد که شما را از اشغال آبادان منع می‌کند؟

ج: ما از هیچکس واهمه نداریم هر وقت اراده کنیم آبادان را اشغال خواهیم کرد. اما بهر حال چون کشور ما از نظر مساحت و جمعیت محدود است ابرقدرت‌ها به آن صورت که میخواهیم عمل کنیم راضی نخواهند شد.

پاسخ وزیر دفاع عراق نشان میدهد که رژیم بعث عراق هر اقدامی را انجام میدهد بخاطر جلب رضایت ابرقدرت‌ها میباشد.

اقامت وزیر بازرگانی عراق در عربستان....

اخبار رسیده از منابع موثق در عربستان سعودی حاکیست وزیر بازرگانی عراق در حال حاضر در شهر «السخره» در عربستان اقامت دارد. اقامت وی زیر پوشش تسکوت مبادله بازرگانی میان دو کشور صورت میگیرد.

سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب که این خیر را پخش کرده می‌افزاید وزیر بازرگانی عراق عملیات تخلیه مواد غذایی و اسلحه برای عراق که در بنادر «الخیر، الجبیل و الدمام» صورت میگیرد و نظارت میکند چرا که بنادر عراق بکلی تعطیل شده و هیچ کشتی نمیتواند به این بنادر برسد.

گزارش‌های رسیده حاکیست روزانه حداقل ۴۵۰ کامیون مواد غذایی و اسلحه از طریق بنادر در عربستان به عراق میرسد و حکومت عربستان موسسات و شرکت‌ها و صاحبان صنایع را مجبور به بازگویی این مواد غذایی و اسلحه به عراق مینماید.

از سوی شیخ حمدان پدر عروس، یک مرکز خرید شامل سه آسمانخراش، یک هتل، یک سینما و ۵۵ بوتیک بسدخترش هدیه عروسی داده شد. ده میلیون چراغهای رنگی خیابانهای شهر از هلند وارد شده بود. همچنین بین یک تا دو میلیون فشفشه که رنگ‌های مختلف در آسمان پخش کرده و همزمان در شهر صدای بلبل ایجاد میکردند مصرف شد.

بعثی‌ها به وابستگی خود اقرار میکنند....

رژیم بعث عراق همواره میگوید خود را مترقی‌ترین

از این کشور میرسد که نشانگر اسراف و تبذیر بیش از حد و اندازه است. چند هفته پیش روزنامه‌ها خیر پرخرج‌ترین ازدواج قرن را بنقل از روزنامه الجمهوریه چاپ قاهره که توسط خیرگزاری فرانسه مخابره شد پخش نمودند که درج آن این شماره از جهان عرب در زیر ذره‌بین بی‌فایده نخواهد بود.

این ازدواج میان پسر رئیس امارات عربی متحده و دختر معاون وزیر این کشور بود و ۳۵ میلیون دلار هزینه دربرداشته است.

شیخ زاید حاکم امارات عربی متحده، بر طبق «رسوم قدیمی» بمناسبت ازدواج پسر بزرگش

خوش خدمتی به اربابان...

خبرگزاری‌ها گزارش دادند احمدزکی‌یمانی وزیر نفت عربستان سعودی اعلام کرد کشور متبوع وی کشورهای تولیدکننده نفت را برای ثابت نگهداشتن بهای کنونی نفت تا پایان سال جاری تشویق خواهد کرد، تا از این طریق به اوضاع اقتصادی کشورهای غربی فرصت سامان داده شود. خیرنگاران بنقل از یمانی در آلمان غربی اظهار داشتند در صورتیکه کشورهای عضو سازمان اوپک با پیشنهاد عربستان سعودی موافقت نکنند،



یک روز قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، دانشجویان سودانی تظاهرات بسیار گسترده‌ای به حمایت از انقلاب اسلامی ایران براه نداشتند، تظاهراتی که هرگز در وسایل ارتباط جمعی داخل کشور منعکس نشد.

محمد عبدالرحمن مستشار عجول (سمت راست) و ابراهیم عبدالحفیظ (سمت چپ) دو عضو برجسته اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم

مصاحبه باد و تن از اعضای اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم

اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم، یکی از فعال‌ترین اتحادیه‌های دانشجویی در قاره آفریقا بشمار می‌رود و اکثر اعضای این اتحادیه را دانشجویان مسلمان تشکیل می‌دهند. این اتحادیه تاکنون مواضع روشنی نسبت به جنبش‌های اسلامی در منطقه گرفته است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و در اوج مبارزات مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه مسدوف، دانشجویان دانشگاه خرطوم تظاهرات عظیمی براه انداختند و پشتیبانی خود را از مبارزات بر حق مردم مسلمان ایران برهبری امام خمینی اعلام نمودند. این تظاهرات که چند روز قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ صورت گرفت متأسفانه در وسایل ارتباط جمعی کشور ما منعکس نگردید و ملت مبارز ایران در جریان این تظاهرات قرار نگرفت. در روز ۲۲ بهمن اتحادیه مزبور درس را در دانشگاه خرطوم تعطیل نمود و از دانشجویان خواست که تظاهراتی که در تأیید مبارزات انقلاب اسلامی ایران بر پا می‌شود شرکت کنند.

اتحادیه بیانیه‌های متعددی در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر کرد، و از جمله طی بیانیه‌ای خطاب به امام خمینی حمایت خود را از انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود. این اتحادیه تلگرافی برای شاپور بختیار فرستاد و از او خواست استعفا بدهد و حکومت را به صاحبان شرعی آن بسپارد. اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیانیه‌ای منتشر کرد و انقلاب بلکه انقلاب منطقه دانست. این اتحادیه طی بیانیه دیگری موضع جبهی کارتر را نسبت به انقلاب اسلامی ایران محکوم کرد.

تظاهرات دانشجویان دانشگاه خرطوم در ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ به پشتیبانی از مبارزات ملت مسلمان ایران برهبری امام خمینی

تظاهرات دانشجویان دانشگاه خرطوم در ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ به پشتیبانی از مبارزات ملت مسلمان ایران برهبری امام خمینی



فصلانه داشت این انقلاب باعث سرنگونی حکومت نظامی شد. واتحادیه همچنان به نقش سیاسی خود ادامه داد. وقتی رژیم فلی بر سر کار آمد چپ‌گرایان رهبری اتحادیه را برعهده داشتند اتحادیه تا سال ۱۹۷۶ به مخالفت خود با رژیم ادامه داد دانشجویان در رویدادهای ۲ ژوئیه ۱۹۷۶ شرکت کردند و تعدادی از آنها به‌شهادت رسیدند. اتحادیه به نقش سیاسی خود ادامه می‌دهد و از مواضع انحرافی انتقاد میکند، و از طرفی دیگر به فعالیت‌های دانشجویی خود نیز می‌رسد. اتحادیه از جنبش‌های آزادیبخش مبارزات مستضعفین جهان پشتیبانی میکند، اتحادیه دانشجویان دانشگاه

خرطوم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران موضع روشنی نسبت به این انقلاب داشت. اتحادیه تبلیغات وسیعی جهت معرفی مردم سودان به اهداف انقلاب اسلامی ایران براه انداخت و سمینار عظیمی در دانشگاه خرطوم برپا کرد و درباره انقلاب اسلامی و دشمنان این انقلاب و رژیم شاه و ظلمی که بر ملت ایران می‌شود بطور مفصل صحبت شد. همچنین تظاهرات عظیمی در روز ۹ فوریه یعنی ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ یک روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اتحادیه چه سگ‌گونه در جریان اوضاع ایران قرار می‌گرفت؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ما اخبار ایران را از رادیوهای دنیال می‌گرددیم و زمانی که امام خمینی از عراق خارج شدند و گویت حاضر نشد به ایشان اجازه اقامت دهد سیر به پاریس رفتند ما این اخبار را باز دنیال می‌کردیم.

باتوجه به تبلیغات وسیعی که در رادیوهای خارجی علیه انقلاب اسلامی ایران صورت می‌گیرد، نظر ملت سودان در باره انقلاب اسلامی ایران چیست؟

همانطور که میدانید تبلیغات غربی در سودان رواج دارد ولی آنچه که تبلیغات غرب پخش میکنند هیچگونه تأثیری بر قشرهای روشنفکر ندارد اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم و عموم دانشجویان نقش فعالی در آگاهی دادن به مردم دارند و انقلاب اسلامی ایران را برای مردم تشریح میکنند و تبلیغات خارجی را که سایه بر اذهان مردم افکنده خنثی می‌نمایند. اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم اردوگاه‌های تابستانی در سرتاسر سودان برپا میکند و دانشجویان در این اردوگاهها شرکت می‌نمایند. برپائی این اردوگاهها نقش فعالی در آگاهی دادن به مردم دارد. از جمله امثالی که در این اردوگاهها مطرح می‌شود انقلاب اسلامی ایران میباشد و این دانشجویان هستند که نقش عمده‌ای در مقابله با تبلیغات غربی ایفا

میتابند. ملت سودان پسگ ملت مسلمان است و از هرگونه حرکت اسلامی در جهان تأیید و پشتیبانی میکند و این ملت معتقد است که با انقلاب اسلامی ایران ارتسباط مستقیمی دارد. جنبش اسلامی در سودان نیز نقش مسؤتری در آشنا کردن مردم سودان با انقلاب اسلامی ایران بازی میکند.

آیا در سودان شخصیت‌ها و دانشمندی هستند که از انقلاب اسلامی ایران پشتیبانی میکنند و آیا آنها در مطبوعات مطالبی در باره معرفی این انقلاب مینویسند؟

بجز دانشجویان، شخصیت‌هایی در سودان وجود دارند که از انقلاب اسلامی ایران پشتیبانی می‌نمایند. بعنوان مثال دکتر حسن ترابی رئیس جمعیت اخوان‌المسلمین از ایران دیدار کرد، و با انقلاب اسلامی آشنا شد. او در مورد انقلاب اسلامی ایران سخنرانی میکند و بطور روشن و واضح درباره آن سخن می‌گوید. در مطبوعات سودان نیز مطالبی درباره انقلاب اسلامی ایران نوشته میشود.

همچنین شخصیت‌های دیگری وجود دارند که درباره انقلاب اسلامی ایران سخن می‌گویند از جمله آقای تجانی البدری، و عثمان خالد که با امام خمینی در پاریس ملاقات کرد. این شخصیت‌ها راجع به انقلاب و تاثیر آن صحبت میکنند.

نظر دانشجویان درباره جنگ کیمیایی عراق بر ایران چیست؟

رژیم بعث عراق میکوشد جای پائی برای خود در کشورهای عربی پیدا کند، حزب بعث در سودان وجود دارد ولی اعضای آن بسیار اندک است و این اعضاء فقط در میان دانشجویان می‌باشند. این حزب هیچگونه پایگاه مردمی ندارد و بسیاری از مردم سودان تمسیدانند. حزب بعث چیست و جنبش اسلامی در سودان میکوشد جنگ عراق با ایران را برای مردم سودان تشریح نماید. ما در سمینارهایی که برپا کردیم در مورد حزب بعث عراق و جنگ عراق با ایران صحبت کردیم. در نمایشگاهی که در دانشگاه برپا شد قسمتی از آنرا به جنگ اختصاص دادیم. بعضی‌ها عصبی گردیدند. سمیناری در سودان برپا کنند و در آن درباره جنگ صحبت کنند ولی موفق نشدند. ما میدانیم که این جنگ یک جنگ عقیدتی است و نباید ما از ایران از این امر سر چشمه بگیرد

رژیم بعث به این فکر بود که ارتش ایران ضعیف است و ملت ایران ازهم پاشیده است لذا این رژیم میخواست نظام اسلامی را در ایران سرنگون کند. ما تلگرافی برای امام خمینی فرستادیم که طی آن تأیید خود را از ملت ایران در مقاومت علیه ارتش عراق اعلام نمودیم.

گفته میشود پس از آشتی میان اخوان المسلمین با دولت فلی، انشعابی در حرکت اخوان المسلمین صورت گرفته آیا این واقعت دارد؟

اختلاف در نظریات یک امر طبیعی است و مسلماً هر اقدامی که انجام بگیرد عده‌ای با آن مخالفت میکنند، و ما متعقدیم که آشتی یک اقدام بزرگ بشمار میرود و مسلماً همه اعضاء با این اقدام موافقت نخواهند کرد و همه آزادند که نظریات خود را بگویند.

اخیراً دولت سودان روابط سیاسی خود را با مصر از سر گرفت آیا اتحادیه دانشجویان در این مورد اعتراضی کرد یا نظری داشت؟

شما میدانید که روابط میان مصر و سودان، روابط میان ملت‌ها است قبل از اینکه روابط میان دولت‌ها باشد. رابطه میان دو کشور یک رابطه تاریخی است، و دو ملت یک ملت بشمار می‌رود. رژیم سودان زمانی که روابط خود را با مصر از سر گرفت ناچار بود که دست به این اقدام بزند چون هر دو کشور با همدیگر منافع مشترکی دارند، ما بعنوان دانشجو نظر روشنی نسبت به قراردادهای کمپ دیوید داریم. ما این قراردادهای را بکلی رد کردیم. و ملت سودان نیز این قراردادهای را رد میکند.

هدف از آمدن شما به ایران چیست؟

همانگونه که قبلاً گفتم تبلیغات وسایل ارتباط جمعی در سودان از تبلیغات غربی سرچشمه می‌گیرد و ما استواریم روابط مستحکمی میان برادران ایرانی و دانشجویان سودانی برقرار شود. انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب نمونه است و ما علاقمندیم در جریان این انقلاب قرار بگیریم و به‌چگونگی اجرای احکام اسلام در ایران آشنا شویم. ما همواره از ایران دیدن می‌کنیم تا با این انقلاب آشنا شویم زیرا تبلیغات غربی علیه ایران مطالب بسیاری می‌گویند. مسامخواهیم از متفکران و دانشمندان ایران دعوت کنیم که به سودان بیایند و در سمینار که همه ساله منعقد می‌کند شرکت کنند.

بیمارهای اجتماعی در ارتش صهیونیستی

بقیه از صفحه ۹

از انبارهای ارتش ربوده شده است. در مارس ۱۹۷۹ از مقادیر صهیونیسم مقدار زیادی از مواد منفجره و ۳۷ نقشه را در خانه‌هایی که یک سرباز آن را اشغال می‌کرد کشف کردند. حدود ۱۴ سرباز بازداشت شدند (یدیوت آهار، نوت بیست و سوم مه ۱۹۸۰)

(جاکوب هاترونوی، کارشناس مقررات ارتش، اخیراً گفت که سرقت اسلحه بیشتر وقتی روی می‌دهد که سرباز می‌بیند که نیاز به خرید مواد مخدر دارد. گاهی اوقات، سلاح‌ها حتی به دست اعراب می‌رسد که به نوبه خود به جنگجویان مقاومت فلسطین که در سرزمین‌های اشغال شده عمل می‌کنند، تحویل می‌شود سلاح‌ها شامل مسلسل‌ها، تفنگ‌ها نارنجک‌ها و دیگر و دیگر می‌شود.

● اعتیاد به مواد مخدر و فروش مواد مخدر

به خاطر کمبود نیروی انسانی، وقتی زنی از اسرائیلی داوطلب اختیار می‌کنند، در وضعی نیستند که داوطلبان را انتخاب و یا دستچین کنند. پاره‌ای از سربازان مانند گذشته تنها برای آن از مواد مخدر استفاده می‌کردند که بهانه‌ی را برای معافیت از وظایف نظامی داشته باشند اما این روزها اوضاع متفاوت است و عکس این وضع رویداده است. ارتش مرکز اعتیاد و فروش مواد مخدر شده است. در سال ۱۹۷۳، نه سرباز محاکمه شدند و در سال ۱۹۷۵ عده محاکمات هم‌اکنون به ۱۲۰ محاکمه رسیده بود.

در طول سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، مقامات اسرائیلی ۷۰۰ سرباز را با اتهام‌های مربوط به مواد مخدر بازداشت کردند (جزرو الم پست، دوم فوریه)

● چهار نوع جرم به نیروهای مسلح صهیونیستی رخنه کرده است که عبارت است از دزدی، اعتیاد به مواد مخدر و فروش مواد مخدر، تجاوزهای جنسی و فرار از ارتش

● مقدار زیادی اسلحه از سربازخانه‌های ارتش دزدیده شده و به تندروها و هوچی‌ها فروخته شده است.

۱۹۸۰ و در سال ۱۹۷۸، پلیس دو سرباز را «کریات اونو» بازداشت کرد و ۱۲ کیلوگرم حشیش و ۶۰۰ گرم تریاک را نزد آنها یافت. پس از یک بازجویی کامل مقیاس، مقامات دریافتند که رهبران این گروه افسران پرویس اطلاعات بودند، (ها آرتز نوزدهم سپتامبر ۱۹۷۹).

وضع هراس‌انگیز کنونی، ضربهای جنگ سال ۱۹۷۳ که در آن نزدیک بود ارتش صهیونیستی سقوط کند، و همچنین حالت جنگی که به نحو مداوم تداوم یافته است همه این حقایق، سرباز اسرائیلی را با یک موضع منفی و یک شخصیت آشفته به جا گذارده است. او اعتیاد به مواد مخدر را، تنها راه فرار از این وضع می‌بیند.

رئیس جمهوری اسرائیل زمانی گفت که افسران شرم دارند لباس‌های متحدالشکل خود را بپوشند و این در اثر رسوایی‌هایی است که زمان به زمان در بارهٔ خلاقیت‌های جنسی مربوط به افسران معروف و عالی رتبه روی می‌دهند. مثلاً «آبراهام بار کای»، فرمانده نیروی دریایی، اسرائیل کوشید به یک دریانورد زن که تحت فرمان او کار می‌کرد تجاوز کند،

«آمریکا ممکن است»

بقیه از صفحه ۹

پهروزی خمینی باز می‌گذاریم من نمی‌توانم بفهمم که شما چه راه‌حلهای بعدی را می‌توانستید در نظر داشته باشید.

اشپینگل: جدائی زودتر از شاه حتماً لازم نبود که سه پهروزی خمینی منجر شود بلکه شاید بسیک دولت دموکراتیک ملی مستثنی می‌شد.

برژینسکی: پس بنظر شما تاریخ یک انقلاب را به بهترین وجه در صورتی می‌توان تغییر داد که حکومت موجود را تضعیف کنیم و جبهه‌ای از احزاب مخالف و متخاصم را بر سر کار آوریم؟ اشپینگل: رژیم موجود که خود تا آن موقع ضعیف شده بود.

برژینسکی: انقلابها در صورتی که یک رژیم قادر باشد اصلاحات لازم را بموقع انجام دهد و حاضر به نشان دادن قدرت در موقعیت مناسب باشد بندرت روی می‌دهند. در این

صورت است که یک رژیم ممکن است باقی بماند بویژه وقتی که یک ارتش با انضباط خوب را پشت سر خویش داشته باشد. ایران دارای چنین رژیمی بود. این رژیم را تضعیف کردن و آنرا تسلیم مخالفانش نمودن بنظر من پیشنهاد عجیبی می‌شد.

● آندره گرومیکو (وزیر خارجه)، دیمتری اوستینوف (وزیر دفاع)، میخائیل سوسلوف (دبیر کمیته مرکزی) و یوری آندریوف (رئیس کا.گ.ب)

اشپینگل: با وجود آنچه که شما در حال حاضر می‌گویند بنظر میرسد که آن گزارشاتمی که می‌گفتند شما علاقمند بودید که اجازه دهید جریان‌ات مسیر خود را طی کنند و جلوی خمینی را نگیرید زیرا که امیدوار بودید یک اسلام قوی میتواند شوروی مجاور را تزلزل اندازد؟

برژینسکی: این ساده اندیشی است، من همیشه طرفدار این بودم که ما نباید شاه را تقویت کنیم و او را وادار کنیم تا

یا روابط عاشقانه «موشدایان» با افسران و داوطلبان زن و همچنین همسران افسران در اواخر دهه ۱۹۷۰ یک نمونه دیگر است (البته صرف‌نظر از «پارتی»‌های کثیفی که در دقت‌اتر و آپارتمان‌های دیگر افسران عالی‌رتبه برگزار می‌شد و در آن شرکت می‌کرد) تنها در طول سال ۱۹۸۰ تعدادی از ۱۱۲۷ مورد تجاوز جنسی به مقامات گزارش داده شده است.

فرار از ارتش سال گذشته، ۱۱۳۶ تن از ارتش فرار کردند، حال آن که ۵۳۴۵ تن در ۱۹۷۹ از ارتش فرار کرده بودند و بیشتر آنها کشور را ترک کردند. در میان آنان، ۸۲۸ سرباز منظم دیده می‌شدند. عده فراوان سربازانی را به این ارقام بیفزایید که هر سال بدون مرخصی برای مدتی غایب می‌شوند. براساس آمارها، ۲۵ درصد اسرائیلی‌ها، گواهی‌نامه‌های پزشکی به دست می‌آورند که در این گواهی‌نامه‌ها ادعا می‌شود که آنها برای وظایف نظامی ناتوان‌اند. و ۱۵ درصد دیگر از دستورهایی که فرماندهی مشترک برای پیوستن به ارتش صادر می‌کند سرپیچی می‌کنند.

اصلاحات شخصی را انجام دهد تا بدین ترتیب فشار عمومی را که بر او وارد میشد تعدیل کند و در ضمن او را تقویت نماید تا قدرت لازم را بدست آورد و در موقع مناسب از آن استفاده کند.

اشپینگل: ولی عاقبت او سقوط کرد.

برژینسکی: پس از سقوط شاه من امید داشتم که ما ممکن است احتمالاً یک همکاری با دولت موقت میان‌رودی که بازرگان و دیگر نیروها آنرا بوجود می‌آورند داشته باشیم و حالت اسلامی موجود را در این راه مسود استفاده قرار دهیم. در تمام این مدت من هیچگونه خیالبافی در مورد امکان مذاکره و معامله با خمینی را نداشتم. از اینروست که من قطعاً مخالف آن افرادی در وزارت امور خارجه آمریکا بودم که موافق این مسأله بودند که آمریکا باید ایران را داوطلبانه تسلیم خمینی کند.

اشپینگل: آیا بنظر شما اسلام واقعا یک خطر برای بخشهای جنوبی شوروی محسوب میشود؟

برژینسکی: در درازمدت چرا. ولی در حال حاضر هنوز نه.



از «نیوافریکن»

از زمانی که روشن شد «رونالد ریگان» میتواند در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته پیروز شود، طیف تجدید روابط

آمریکا با آفریقای جنوبی وابسته به «آپارتاید» (حدایی نژادی) در آفریقا به چشم می‌خورد. اکنون چهار ماه پس از آن که ریگان «قدرت را در دست گرفت، این نگرانی هنوز وجود دارد.

حکومت جدید آمریکا تأکید میکند که هنوز در جریان پایه‌ریزی سیاست خارجی خود در برابر آفریقاست، اما در حقیقت، این حکومت عملی را در بارهٔ مسیری نشان داده است

تلاش مراکش و عراق برای

مقدمه یک گروه کوچک از سربازان تبعیدی موریتانی مسلح به سلاح‌های خودکار، اخیراً به «نواک‌شوت»، پایتخت موریتانی، رخنه کردند و به ساختمان‌های نظامی و دولتی حمله کردند. برای نخستین بار در خیابان‌های شنی این پایتخت صحرایی خون جاری شد. آنچه در زیر می‌آید، گزارش «ایسلا ماطشان» کارشناس با تجربه امور موریتانی است:

کوماندهای مهاجم، سرهنگ دوم «اولدهایدالله»، رئیس کشور موریتانی، رادرخانه‌اش نیافتند، زیرا او در «نواک‌شوت»، پایتخت موریتانی، نبود و به شهر شمالی «زواترات» در مرز صحرای غربی که در دست مراکشی‌هاست پرواز کرده بود. پیش از آنکه ارتش و گارد ملی موریتانی بر اوضاع مسلط شوند، در طول سه ساعت تیراندازی میان افراد گارد ملی و مهاجمان هفت تن کشته شدند و دوتن مجروح گردیدند. در این مورد پاره‌یی شورشیان کشته شدند، حال آنکه دیگران از جمله دورهبر آنها اسیر گردیدند. رهبران اولدبده عبدالقادر، «و احمد سالم اولدسیدی»، سرهنگان پیشین ارتش موریتانی بودند. هردو آنها بترتیب در ژوئن ۱۹۷۹ و ژانویه سال گذشته از «کمیته نظامی نجات ملی» اخراج شده بودند. این حمله تا اندازه‌یی برای آن شکست خورد که «عنصر غافلگیری» حمله از دست رفت،

زیرا مقامات موریتانی برای مقابله با آن آماده بودند. هفته‌ها بود که مطبوعات در مراکش مبارزه‌یی را علیه موریتانی انجام می‌دادند و ادعا می‌کردند که موریتانی در مناقشه صحرای غربی بی طرف نیست، بلکه از چریک‌های «پولیساریو» علیه مراکش هواداری کرده است. در سیزدهم ماه مارس حکومت مراکش هشدار داد که «ممکن است وادار شود تا اقدام کند.» در آن روز، برای مقابله با این اقدام به ارتش موریتانی آماده باش داده شد و اجلاس کمیته نظامی نجات ملی که قرار بود در شانزدهم مارس برگزار شود، نیز لغو گردید.

موریتانی‌ها تردید نداشتند که چه کسی مسؤل این حمله است. موریتانی مراکش را متهم ساخت که پیش از آنکه این کشور روابط دیپلماتیک خود با رژیم شاه حسن مراکشی را قطع کند، رژیم حسن قصد این ماجراجویی

● فرانسه و سنگال در کودتای نافرجام موریتانی درگیر بوده‌اند و این تا اندازه‌یی به آن علت است که این دو کشور هم‌پیمان مراکش‌اند و دفاتر «اتحاد موریتانی دموکراتیک» در کشورهای آنها قرار دارد.

تلاش برای کشتن «اولد هایدالله»، رئیس «کمیته نظامی نجات ملی»، ظاهراً کوششی نبود که بخوبی سازمان یافته باشد و مقامات موریتانی آن را «خودکشی» توصیف کردند. اگر

برنامه‌های جدید امپریالیستی «ریگان» برای آفریقا

*** بینش ریگان در باره امور جهانی بینشی است که همه چیز را در چارچوب رقابت شرق و غرب برای بدست آوردن حوزه‌های نفوذ می‌بیند.**

*** ریگان به آمریکا وعده داده است که بار دیگر این کشور را «بزرگ» خواهد ساخت!**

*** مناطق اساسی‌یی که رئیس جمهوری آمریکا برای ماجراجویی‌هایش در نظر گرفته است، آمریکای مرکزی، خلیج فارس و آفریقا است.**

مبارزه می‌کند نیست. «یونیتا» یک دسته کوچک از سربازانی است که هنگام استقلال آنگولا را داده‌اند که روی عملیات شکست خوردند اکنون ترتیب آن را دارای مقیاس کوچک خرابکارانه در درون آنگولا تأکید کنند و این وضع تنها به سبب آموزش، جنگ افزار و تدارکات دیگری است که «یونیتا» از آفریقای جنوبی دریافت می‌کند حمایت عمومی دهقانان که «یونیتا» تا اندازه‌ی از آن برخوردار بود، به تدریج از میان رفته است. تقریباً همه کسانی که پس از شکست «یونیتا» در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ با «سوامبی» به بی‌شمارا گریختند. در طول دو سال گذشته به شهرها و روستاها بازگشته‌اند تا زندگی تازه‌یی را آغاز کنند.

اصلاحه در سال ۱۹۷۶ پس از درگیری جنجال آمیز آمریکا در آنگولا به وجود آمد. درگیری آمریکا در جریان استقلال آنگولا به حمایت از جنبش‌های «یونیتا» و «فلا» علیه نیروهای «مپلا» صورت گرفت. اگر این اصلاحیه لغو بشود، آن وقت درها برای «ریگان» باز خواهد بود تا از «یونیتا» پشتیبانی کنند، یعنی آن کسه حتی اعلام کند که دارد چنین کاری را انجام می‌دهد. نگرانی درباره اعتراض بین‌المللی که به دنبال کمک نظامی «ریگان» به ال سالوادور صورت گرفته است، به احتمال قوی ممکن است او را وسوسه کند تا درباره اقدام‌های حکومتش در آنگولا آرام بماند. اما «یونیتا» یک جنبش عمومی که برای آزاد بودن

برای «ریگان» اساساً مهم می‌سازد، گرایش‌های مارکسیستی حکومت آن، حضور چند هزار سرباز کوبایی و راپیزنان نظامی آلمان شرقی در کشور و همچنین تلاش‌های جاری جنبش «یونیتا» برای سرنگون کردن حکومت جنبش «مپلا» است. آفریقای جنوبی از جنبش «یونیتا» برای سرنگون کردن حکومت آنگولا پشتیبانی می‌کند.

سال گذشته، مدت‌ها پیش از آن که «ریگان» رئیس جمهوری بشود، او نکتته‌یی را درباره «یوناس ساومبی»، رهبر «یونیتا»، گفت: «من کار خلافی را درباره کسی که می‌خواهد خود را از دست حکومت یک قدرت خارجی که کوبایی‌ها و آلمانی‌های شرقی باشند آزاد کند نمی‌بینم... من نمی‌دانم چرا تا نباید برای این کار اسلحه در اختیار آنها بگذاریم.»

در اواسط ماه مارس، «ریگان» از کنگره درخواست کرد تا اصلاحیه «کلارک» را که ارسال تدارکات نظامی (حواء، آشکاز و حواء بهمان) برای نیروهای ضد دولتی در آنگورا ممنوع می‌سازد لغو کند این

می‌کند می‌جنگند اما در آفریقا، این وظیفه دشوارتر است. اتیوپی و آنگولا برای آمریکا بمون «مناطق هدف» شناسایی شده‌اند، اما تأکید روی کشور دوم است و این موضوع به سبب اهمیت آنگولا برای جنوب آفریقا و مبارزه مداوم برای آزادی در آنجا است.

آنگولا یک کشور مستقل با حکومتی است که همه آفریقا و بیشتر جهان غرب آن را به رسمیت می‌شناسند (خود آمریکا یک استثنای بزرگ است) و نیز آنگولا کشوری است که تنها در پایان سال گذشته در نخستین انتخابات کشور که از زمان استقلال برگزار شد، به مردم روی آورد.

آنگولا خطر مستقیمی برای آمریکا نیست و در واقع این کشور با ایالات متحده روابط اقتصادی برقرار کرده است که غول‌های نفتی‌اش یعنی شرکت‌های «گالف» و «نگزاکو»، سرگرم استخراج نفت در منطقه «کابیندا»ی آنگولا هستند و سرگرم اکتشاف نفت بیشتر در بخش‌های مرکزی کشورند. با این همه، آنچه آنگولا را

آمریکا در امور جهانی از زمان رسوایی‌های ویتنام «واترگیت» خشمگین است، به آمریکا وعده داده است که بار دیگر این کشور را «بزرگ» خواهد ساخت بلند پردازی او آن است که آنچه را که وی نفوذ در حال توسعه شوروی می‌نامد به منازعه بنخواند و امیدوارانه آن را در بخش‌های گوناگون جهان خنثی کند. خواه به نحو مستقیم یا از طریق آن چیزی که او عاملان شوروی می‌خواند.

مناطق اساسی‌یی که او برای این کار در نظر گرفته است، آمریکای مرکزی، خلیج فارس و آفریقا است.

در آمریکای مرکزی، ایالات متحده هم اکنون برنامه حمایت آشکار نظامی از رژیم دیکتاتوری و سرکوب کننده سالوادور را آغاز کرده است. در خلیج فارس، ایالات متحده که اصلاً درباره اوضاع افغانستان نگران است، برای پشتیبانی از پاکستان و «ضیال‌الحق» رئیس نظامی کنونی آن، اقدام می‌کند و در ضمن شورشیان افغانی را مسلح می‌سازد که با حکومت «کارمل» که شوروی از آن پشتیبانی

که افکارش در آن سیر میکند. این نشان می‌دهد که آمریکا بیش از همیشه به خواست‌های رژیم اقلیت سفیدپوست آفریقای جنوبی توجه خواهد کرد و پرتوریا بیش از همیشه به برقراری روابط نزدیکتر مساوی و آشنیگتن نایل خواهد شد. این وضع می‌تواند تأثیرات وسیعی را داشته باشد، نه تنها بر توانایی آفریقای جنوبی برای روبرویی با مخالفان داخلی و خارجی، بلکه همچنین بر سیاست آن در برابر نامی بیا اما کانون اصلی توجه ایالات متحده و قاطع‌ترین جنبه سیاست جدید آن در برابر آفریقا، آنگولا بوده است.

پرزیدنت «ریگان» به کمک «الکساندر هیک»، وزیر خارجه خود که رئیس پیشین «ناتو» و یک افسراطی نظامی است، آشکار ساخته است که به‌یوش او درباره امور جهان، بینشی است که همه چیز را در چارچوب رقابت شرق و غرب برای بدست آوردن حوزه‌های نفوذ می‌بیند.

«ریگان» که از حمله شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ و بطور کلی از تصویر تضعیف شده

برانداختن حکومت موریتانی



«هایدالله» رئیس جمهوری «بی‌میل» موریتانی

«هایدالله» به نحو روز افزونی به سیاست‌های خانگی روی آورده است. او نخست یک برنامه بهبود اقتصادی را اجرا کرد، سپس دوفقره اصلاحات بزرگ را در شرایط زندگی جمعیت سیاه کشور (مورها و نگرها) به وجود آورد. در این میان سه زبان آفریقایی، یعنی «پولار»، «سونینگ» و «وولوف»، قرار است

برای نوشتن به کار برود و تا سال ۱۹۸۵ به عنوان زبان‌های رسمی برابر با عربی در مدارس تدریس گردد که ظاهراً به زبان فرانسوی خواهد بود. فرانسوی، زبانی است که اکنون در کشور کلاً به کار می‌رود. رئیس جمهوری همچنین بردگی قانونی شده را لغو کرده است.

یک نشانه میزان حمایت از «هایدالله» و سیاست‌های او، آذر عرضحالی منمکس شد که سال گذشته در «نواک شوت» منتشر گردید. در این عرضحال آغاز جریان دموکراسی ستوده شده

است و نیز از پیش‌نویس قانون اساسی، رهبری «اولدهایدالله»، «کمیته نظامی نجات ملی» و حکومت غیرنظامی حمایت شده است.

در این میان، براساس آخرین گزارش‌های منابع بستیار موقت حکومت بعثی عراق در کودتای اخیر موریتانی دست داشته است.

منابع مذکور دخالت عراق را برای زیر فشار قرار دادن دولت‌های الجزایر و لیبی می‌دانند. این دو کشور در جنگ عراق علیه ایران از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند.

چشم پوشیده و هم پیمان پیشین خودمراکش را به حال خود گذارد تا با پیامدهای جنگ مواجه شود. موریتانی همراه مراکش این سرزمین را ضمیمه خاک خود کرده بود. او همچنین کشور را از سربازان فرانسوی و مراکشی‌ها بی‌خوشید که به درخواست «اولدهایدالله» در موریتانی مستقر شده بودند. رئیس جمهوری چنین گفت: «این سربازان اهانتی به حاکمیت ملی ما تلقی می‌شدند.»

اکنون چنین می‌نماید که این وحدت در خطر قرار دارد رهبری موریتانی ممکن است اکنون بی‌میل باشد طرح‌های خود را اجرا کند. این ممکن است رئیس کنونی کشور را وارد تایک رئیس جمهوری بی‌میل بشود، یعنی سومین رئیس کشور نظامی از زمان کودتایی که پرزیدنت «اولد دراه» را در ژوئیه ۱۹۷۸ سرنگون ساخت.

«اولدهایدالله» که یکی از چهار افسری که کودتار را برنامه ریزی کردند، ابتدا سمت دولتی را رد کرد، اما بعداً به عنوان رئیس ستاد قدرت را به دست گرفت. تنها بی تصمیمی نخستین رئیس جمهوری نظامی و مسرگ «اولد بسوسیف»، نخست‌وزیر کشور، او را واداشت تا در ژانویه ۱۹۷۹ سمت نخست وزیری را به عهده بگیرد و در ژانویه سال گذشته جانشین دومین رئیس جمهوری نظامی (اولد لولی) بشود.

رئیس جمهوری «بی‌میل» موریتانی، یک ملی‌گرای نیرومند است و از طریق سیاست‌های خود، از حمایت عمومی برخوردار گردیده است. دستاورد بزرگ او این بود که به جنگ با چریک‌های «پولیساریو» پایان بدهد. پس از سه سال جنگ مخرب برای کنترل بخش‌هایی از صحرائی غربی، «هایدالله» در اوت ۱۹۷۹ درباره صلح با «پولیساریو» مذاکره کرد و از ادعای کشورش بر این سرزمین

«سید احمد اولانی» جارا» تسلیم کرد. حاکمان نظامی همچنین یک قانون اساسی پیش‌نویس شده پارلمانی را منتشر کردند و وعده همه پرس‌ی درباره این قانون اساسی و همچنین انتخابات مجمع ملی را دادند که به زودی برگزار خواهد شد و شاید هم امسال برگزار شود. قرار بود اجلاس شانزدهم مارس، تاریخی را برای همه پرس‌ی قانون اساسی تعیین کند.

هر چند این جمله در هدف خود شکست خورد، اما توانست تأثیر سوئی بر طرح‌های پیشنهاد شده برای تغییر دموکراتیک در موریتانی داشته باشد. لیکن هر چند «اولدهایدالله» میل دارد به سر باز خانها باز گردد، اما او همچنین وعده داده است که هم چنان قدرت را در دست خواهد داشت تا آن که وحدت ملی حاصل شود و کار مربوط به بهبود اقتصادی آغاز گردد.

کوماندوها امید به آن داشتند که در درون کشور جلب حمایت کنند، آشکارا نومید شدند. تمامی موضوع به تلاشی شباهت داشت که برای بی‌ثبات کردن کشور انجام می‌شد.

اگر چنین باشد، زمان آن مهم بود، زیرا در شانزدهم مارس، قرار بود رهبری نظامی در کاخ ریاست جمهوری تشکیل جلسه بدهد. اگر شورشیان موفق می‌شدند رهبران حکومت را بکشند، ثباتی که در طول ۱۸ ماه گذشته به دست آمده است، از میان می‌رفت.

نظامیان موریتانی جریان انتقال قدرت به غیر نظامیان را آغاز کرده بودند که این موضوع رهبری کنونی را از حمایت عمومی بیشتری برخوردار می‌ساخت. ماه دسامبر گذشته، «کمیته نظامی نجات ملی» اعلام کرد که قدرت را به غیر نظامیان باز خواهد گرداند و قدرت اجرایی را به یک حکومت غیرنظامی انتقالی به نخست‌وزیری

● چرا شاه حسن چند هفته پیش از حمله مهاجمان به موریتانی، از پاریس دیدار کرد؟

● براساس آخرین گزارش‌های منابع بسیار موثق، حکومت بعثی عراق در کودتای اخیر موریتانی دست داشته است

خیانت‌های بهداشتی غرب به کودکان جهان سوم

مادران و زایشگاهها بعنوان هدیه‌های مجانی جهت تبلیغ از طرف کمپانیها توزیع می‌گردد. بدین ترتیب که پس از زایمان به بچه‌ها شیر خشکی داده میشود، که طعم آن بهتر از شیرمادر

(رئیس جمهور مصر) دکتر صلاح ناصر، استاد «پای دیاتریک» در گروه داروئی استادان دانشگاه قاهره، در گفتگویی با مجله میدل ایست گفته است که، شیر خشک هنوز هم در بیمارستانهای

(تربیت و آموزش خردسالان) یا مهدکودک، اکنون شکل یک انجمن جدید را بخود گرفته است «انجمن تغذیه از پستان مادر بطور اشتراکی» تحت ریاست جهان سادات خانم انور سادات

مذبول گردد. تغذیه از شیر مادر علاوه بر آنکه سرمایه‌های طبیعی و خدا داده است، از بار دار شدن تا در بطور طبیعی جلوگیری میکند، زیرا طی این دوران، برگشت تخمک باردار شونده مادر، از ۵ تا ۲ سال بتأخیر میافتند طبق یک بررسی تخمینی اینچنین نتیجه گرفته شده است: تمام سالهایی را که زنان در جهان سوم بوسیله تغذیه کودک از پستان، در برابر حاملگی جلوگیری شده‌اند در حقیقت بیشتر از تمام راه‌های مختلف

و مضر بوده که خانواده‌ها بوسیله قرص ضدبارداری و دیگر راه‌های مصنوعی بدان توسل جست‌اند. آنچه که از ۱۹۷۶ به بعد باعث تشدید بحران شیشه و شیر خشک در یمن شده است: این بوضوح آشکار است که با آمدن شرایط سمبولیک تمدن و به اصطلاح مسدود شدن و جایگزین نمودن فرهنگ دیگران را بپای فرهنگ بومی که در یکی از شماره‌های اخیر میدل ایست بدان اشاره شده و فرقی شدن یمن شمالی در بازار مصرف (TME) فوریه ۱۹۸۱ (صفحه ۷۵) که در قسمتی از آن اشاراتی به واردات این کشور شده است. وارداتی که صدبار بیش تر از صادرات این کشور میباشد. حدود یک سوم نیروی کار در خارج از کشور مشغول بکار هستند که عمدتاً در نواحی نفتی کار میکنند و درآمد حاصله را توسط پست برای خانواده‌هایشان میفرستند و بالعکس بعضی دیگر از ساکنین کشورهای جهان سوم، یمنی‌ها استطاعت خرید شیر خشک را برای اطفالشان دارند. تقصیرات کمپانیهای تولیدکننده شیر خشک و نیز «گاو بندیهایی» شرم‌آوری که بعضی از پزشکان با این کمپانیها دارند: جیمز میگوید که کمپانیهای مزبور بیشترین مسئولیت را در قبیل گسترش شیشه و شیر خشک و دیگر مواد تغذیه در یمن را بعهده دارند. بخصوص او انتقاد دارد از سوءاستفاده دکترهای یمنی آنها که مشوق و پیشنهادنده استفاده از این مواد هستند، با هدایای مجانی و نمونه‌های مجانی شیر خشک، که هم نوعی تبلیغ و هم باعث میشود بچه عادت و از پستان مادر روی گردان شود که در نتیجه پستان مادر برای همیشه از داشتن شیر کافی برای کودک، محروم میگردد.

جیمز همچنین این کمپانیها را متهم به بهره‌برداری در «قراردادهای دوستانه فیما بین» نموده و میگوید، مسئله شیشه‌های شیر و تغذیه اطفال تنها محدود به یمن شمالی نیست و نگرانی گسترش آن در جهان سوم از ده سال پیش بدین طرف افزایش یافته است. گرچه در حال حاضر توجه بین‌المللی بر روی یمن متمرکز شده اما بسیاری از کشورهای عربی دیگر راجع به شیوع شیر خشک، مواد تغذیه اطفال و شیشه نگرانند.

در مصر «پای دیاتریک»



دارو تبخیر شده، اصولاً نباید به جای شیر مادر مورد استفاده قرار داده شود، اما خیلی از آنان از همان آغاز یک هفته یا یک ماهگی چندین قوطی را مصرف کرده‌اند و این بسیار نگران کننده است. از اول بخوبی آشکار نبود که چرا تغذیه شیر خشک و شیشه در یمن تا این حد خطرناک است.

زیرا برای تهیه یک تغذیه سالم از این نوع، مستلزم آنست که آنرا جهت استرلیزه شدن بچوشانند همچنین آب پاکی مورد احتیاج است هم برای تهیه و هم جهت خشک کردن آن و نیز شستن وسایل و دستها بعلوه مدت زمانی. که برای انجام این کار لازم است. مادر باید کاملاً بداند، شیر را چگونه درست کند، و خانواده باید استطاعت تهیه شیر خشک مناسب را داشته باشد. و اینها چیز است که در یمن امکان آن وجود ندارد.

بو گرفتن و فاسد شدن شیر: شاید کمی تعجب آور باشد که آماده ساختن شیشه اغلب مضر و غیر بهداشتی است.

جیمز دریافت اغلب شیرهاییکه در یک وقت آماده میشود و در شیشه باقی میماند تا مصرف گردد، در این وقت اکثراً فاسد شده است. شیر صادر دارای خواص بسیار است، زیرا غذایی اصلی، آماده و مناسب است که احتیاجی به خرید، مخلوط، اندازه، گرم و استرلیزه کردن ندارد و نیز ظرف و شیشه‌های هم برای شستن باقی نمیگذارد بعلوه شیر مادر شامل تمام مواد لازم و با ارزش برای رشد کودک بوده و دارای خاصیت جلوگیری کننده از بیماریهای است که در موارد تغذیه کودک وجود دارد. هنگامیکه در ۱۹۷۸ که «کولرا» در بحرین شیوع یافت، دو دکتر بصیر و دانشمند دریافتند، بچه‌هاییکه از شیر مادر تغذیه میکنند بندرت دچار این بیماری شدند.

از دیگر خواص شیر مادر نه تنها صرفه‌جویی برای خانواده میباشد بلکه برای کل جامعه نیز سودمند است طبق یکی بررسی دقیق و حساب شده این نتیجه بدست آمد که برای فورمول پایهای شیر تنها در هندوستان، ۱۱۴ میلیون گاو اضافی مورد احتیاج خواهد بود تا احتیاج تغذیه اطفال این کشور را برآورده سازد تغذیه طبیعی از شیر مادر بخصوص برای جهان سوم یکی از مسائل مهمی است که باید توجهی خاص بدان

کمبود شیر در پستان مادران و گسترش روز افزون شیر خشک و دیگر مواد بسته‌بندی شده جهت تغذیه شیرخواران و نیز شیشه‌های شیر خوری، در یمن شمالی یکی از بزرگترین علتهای سوء تغذیه، بیماری اسهال و سرانجام مرگ و میر کودکان و نوزادان در این ناحیه شده است.

آنچه در زیر از نظر شما میگذرد، نتیجه یاس آوریست از یک بررسی که توسط جیمز فایر بریس سرپرست و هماهنگ کننده پیشین «آر ای ای سی» (انجمن کاتولیک در روابط بین‌المللی) در یمن شمالی، صورت گرفته و این اواخر منتشر شده است، و نیز اخطاریست که برای مبارزه با اینگونه نقص و کمبودها خود را آماده سازیم. همچنین در همین خصوص یک جزوه با فیلمی بمدت ۲۱ دقیقه توسط او کسفا تمهیه شده که شامل حقایق مشابه از این قبیل میباشد. کسانیکه فیلم مذکور را دیده‌اند میگویند: مطمئناً هر کس با مشاهده فیلم، کودکانی را که در اثر سوءتغذیه میدل به پوست و استخوان شده‌اند، برای همیشه در ذهنشان باقی خواهد ماند. و کارکنان بخشهای پزشکی شرایط موجود را مستقیماً در رابطه با تغذیه شیر خشک و دیگر موارد تغذیه نوزادان که بوسیله شیشه مصرف میگردد، میدانند.

یمن شمالی بالاترین میزان مرگ و میر اطفال را در جهان دارا میباشد، بطوریکه بیش از یک چهارم اطفال در یکساله اول تولد جان خود را از دست میدهند. البته دلایل دیگری هم از قبیل عدم بهداشت کافی، کمبود پوشاک، آلودگی‌های آب آشامیدنی، کثرت افسرد در اطساق‌های مسکونی و نارساییهای دیگر نیز وجود دارد.

بدین ترتیب سواى شرایط اسفبار موجود اثرات نامطلوب تغذیه بچه با شیشه یک عامل اصلی است که از قبیل هم وجود داشته، و بدینست بدانیم که تنها بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۹ واردات «شیر خشک و غذاهای بسته‌بندی شده اطفال» ۹ برابر شده است (۲۲ میلیون دلار در سال)

جیمز فایر بریس شدیداً انتقاد میکند و میگوید: با وجودیکه شهرهای چربی



ناکامی نیروهای «سرکوب» در السالوادور

تهیه: و. کمالی نیا



● از زمان ورود مشاوران نظامی آمریکا، موج حمله به غیرنظامیان بالا گرفته است.

ببروهای انقلابی دست بردارند. رایبرنان نظامی آمریکایی افرون بر وظیفه بی که در بالا ذکر شد، وظیفه آموزش خلبانان هلی کوپترها را نیز به عهده دارند و آنان که کارشناس سرکوب هستند، ضمن آموزش خلبانی، نظامیان را در عملیات قلع و قمع نیروهای آزادی بخش تعلیم می دهند. حکومت ایالات متحده ۲۲ کلاه سبز هم برای حفاظت از تأسیساتی فرستاده است که نام آن سفارت ایالات متحده است، اما روشن است که این سفارت، در مقیاس کوچک تر، همان وظیفه بی را انجام می دهد که سفارت آمریکا در ایران انجام می داد، یعنی رهبری عملیات جاسوسی و خرابکاری.

چنین می نماید که کمک نظامی حکومت ایالات متحده به نوکران خود در ال سالوادور چندان زیاد نیست، اما هرگز نباید فراموش کرد که، کمک سری نظامی آمریکا به هم پیمانان و دست نشاندهگان خود هم، همواره یک بخش بزرگ از سیاست خارجی آمریکا بوده است.

روی هم رفته، شورای مشترک نظامی و غیرنظامی باوجود آن که تمامی نیروهای نظامی خود را از پادگان ها خارج کرده و به جنگ خلق ستمدیده فرستاده، هنوز نتوانسته است ملتی را که برای آزادی و استقلال خود از قید تسلط امپریالیسم غرب مبارزه می کند شکست بدهد، هنوز نتوانسته است نیروهایی را شکست بدهد که پیچیده ترین سلاح های آنها تفنگ و احتمالاً جنگ افزارهای ضد تانک است. باید چنین باشد، زیرا ملتی که تصمصم بگیرد خود را و سرزمین خود را از بیگانگان و عاملان آنها پس بگیرد و یک حکومت مستقل تشکیل بدهد هرگز ناکام نخواهد شد و تاریخ قدیم و جدید نشان داده است که نیرومندترین ارتش ها در برابر اراده یک ملت کاملاً به زانو درخواهد آمد. در این میان، نشانه ها حکایت از آن دارند که چریک ها آماده آغاز یورش های جدید علیه نیروهای سرکوب شده اند. ناظران عقیده دارند که آنها خواهند توانست مناطق تحت کنترل خود را از این هم بیشتر گسترش بدهند. باران بی دلیل نیست که موج حمله نیروهای حکومت به غیرنظامیان از زمان ورود آمریکایی های تبهکار بالا گرفته است. متوجه ساختن مردم بیگناه صرفاً برای آن است که آنها از حمایت از

است و آنها به آینده عملیات نظامی نزدیک دارند. اما رژیم ظاهراً هوس ابرار امیدواری می کند که سرانجام بهرور خواهد شد. این نشان می دهد که رژیم از تاریخ پسند می گیرد و نمی خواهد درک کند که وقتی تمامی یا تقریباً تمامی اعضای جامعه یک کشور نظام حاکم را نپذیرند، ابراز امیدواری کردن به غلبه نهایی برخلق ستمدیده، یک پندار ابلهانه است، شاه سفاک ایران هم همین پندار را داشت و می اندیشید که سرکوبی بی رحمانه تمامی ملت، بهترین وسیله حفظ تاج و تخت خود و حفظ علقه های امپریالیسم است. یکی از مقامات حکومت که سرهنگ «ویدلس گزانوول» نام دارد و فرمانده گارد ملی است، نظر شورای نظامی و دموکرات مسیحی را چنین

متعکس می کند: «چندین ماه وقت لازم خواهد بود تا به شورش پایان داده شود و به هر صورت ما به پیروزی مان اطمینان داریم. استدلال ستاد ارتش ال سالوادور خیلی ساده است و آن این است که راه رسیدن جنگ افزار به چریک ها از خارج قطع شده است و آمریکا با فرستادن مشاوران نظامی و تحویل اسلحه، ما را یاری می کند. بنابراین، پیروزی ما در آینده قطعی است.»

این مقام حکومت افزود: «حکومت جدید آمریکا تمامی نیازهای ما را تأمین می کند و از محل برنامه کمک ۵۵ میلیون دلاری مقدار زیادی تفنگ خودکار «ام-۱۶»، خمپاره اندازهای ۸۱ میلی متری و وسایل نقلیه نظامی و همچنین ده هلی کوپتر و چند ناوچه سریع السیر برای حفاظت از خلیج «فولسکا» برای ما تأمین کرده است.»

آنچه برای شورای ال سالوادور به اندازه کافی اهمیت دارد، حضور ۵۶ مشاور نظامی آمریکا در ال سالوادور است، زیرا آنها در تهیه نقشه های نظامی به حکومت کشور کمک می کنند و حکومت را به مستوحش ساختن غیرنظامیان از طریق گلوله باران و بمباران آنان تشویق می کنند. بی دلیل نیست که موج حمله نیروهای حکومت به غیرنظامیان از زمان ورود آمریکایی های تبهکار بالا گرفته است. متوجه ساختن مردم بیگناه صرفاً برای آن است که آنها از حمایت از

انجام داده اند. اما آنها با وجود سلاح های سنگین، تجهیزات پیچیده و عده فراوان افراد خود، هنوز نتوانسته اند مسطقه را از وجود کسانی پاک سازی کنند، که خواستار کوتاه شدن دست بیگانگان جهانخوار و عاملان خانگی آنها از این سرزمین ستمدیده آمریکای مرکزی هستند.

دلیل اصلی مبارزان بر تکیه بر ایالات «مورازان» و «یونین» این است که آنها قصد دارند این دو ایالات را به پایگاه های اصلی پشت جبهه خود تبدیل کنند و آنها هم اکنون یک مرکز فرستنده را در این منطقه ایجاد کرده اند تا پیام های انقلابی خود را به گوش خلق های ستمدیده کشور برسانند و آنها را به مبارزه با استعمار جدید و سرکندن ریشه های عدم استقلال سیاسی و اقتصادی تشویق کنند. یکی از دلایل این که نیروهای مسلح نتوانسته است پیشروی کند، تنها پایداری مبارزان و ایمان آنها به آرمان های انقلابی خود نیست، بلکه آن است که منطقه عملیات آنها کوهستانی است، کوهستانی بودن منطقه، تا اندازه درخور ملاحظه ای کمک کرده است تا شورشیان بتوانند تمامی سنگرها و مواضع و استحکامات خود را در «مورازان» و «یونین» حفظ کنند. بی رحمی شورای ال سالوادور تا اندازه ای است که نیروهای حکومت بی پروا غیر نظامیان بیگناه را همراه با انقلابیون زیر آتش هواپیماها و هلی کوپترها قرار می دهند، مناطق مسکونی را به بنبهای آتش ز می بندند و روزانه بیشتر از ۸۰۰ گلوله خمپاره به «مورازان» می ریزند.

گفته می شود رهبران حزب دموکرات مسیحی که در سرکوبی نیروهای انقلابی با نظامیان سفاک همکاری می کنند، در محافل خصوصی خود اعتراف کرده اند که روحیه فرماندهان نظامی ضعیف شده

● کار بر نیروهای مسلح ال سالوادور چنان زار شده است که ارتش موفق نشده است حتی به یکی از استحکامات چریک ها دست یابد.
● بی رحمی شورای مشترک نظامی و غیر نظامی ال سالوادور تا اندازه ای است که نیروهای حکومت بی پروا غیر نظامیان را همراه با انقلابیون زیر آتش هواپیماها و هلی کوپترها قرار می دهند.

کرده است. اما نیروهای حکومت در بخش های خاوری و شمالی کشور با دشواری روبه روستند، زیرا در این بخش ها چریک ها سرگرم ایجاد یک ارتش منظم هستند و این عمل به نحوی چنان سریع انجام می شود که شورا سخت به هراس افتاده است. احتمالاً برای آن که با تشکیل یک ارتش منظم شورشی، نیروهای کافی برای مقابله با شورشیان وجود نخواهد داشت، هر چند احتمالاً کشورهای همسایه مانند گواتمالا، هرگاه شورا به تنگنا بیفتد، از لحاظ نظامی به یاری آن خواهند شتافت.

به هر حال، اولین هدف نیروهای حکومت در مناطق یاد شده، ظاهراً آن است که استحکامات انقلابیون را به هر نحو که می توانند نابود سازند، حتی به بهای از دست رفتن جان بخش عظیمی از نیروهای نظامی. هم اکنون شدیدترین پیکارها در حول و حوش کوهستان آتش فشانی «گوزایا» و همچنین در ایالات «زورازان» و «یونین» ادامه دارد. هفته است که هزاران تن از افراد نیروهای مسلح با حمایت توپخانه و خمپرومی هوایی یورش های گسترده ای را به مواضع مبارزان خستگی ناپذیر

است، و این نوع شیر که با چاشنی مخلوط میگردد، خوردن آن برای طفل از میک زدن پستان مادر راحت تر است، در نتیجه این دو عامل باعث میگردد که نوزاد از پستان مادر گریزان شود. دکتر ناصر می افزاید، که عدم آگاهی مادران قبل و بعد از زایمان در خصوص شیردادن با پستان، بوجود آورنده مسائل و مشکلاتی فراوان است که مادران را وادار میسازد تا کودک خود را با شیشه تغذیه کنند. یکی دیگر از راه های تشویق چینی شیوه های است، افزایش روزافزون تعداد زنانی است که کار می کنند. قوانین کار در مصر، بمادران شاغل یک ساعت وقت داده تا بخانه بروند و اطفالشان را شیر دهند، اما مسائل و شرایط ترافیک چینی چیزی را ممکن نمی سازد مگر اینکه مادران خانه شان روبروی محل کار باشد.

در کوششی که جهت تشویق مادران، برای مراقبت مستقیم و شخصی بیشتر از بچه هایشان بعمل آمد، قانون کار اخیراً در مصر برای بانوان تغییر یافت بدین ترتیب که این حق را بمادر بدهند که مدت ۲ سال کار را ترک کند و به مراقبت از بچه اش بپردازد. اما چون در این دو سال حقوقی منظور نگردیده و مادرانیکه به دستمزد کاری خود احتیاج دارند ترجیح میدهند کار کنند و بچه را فراموش نمایند.

در اینجا میدل ایست به بیانی از قرآن پرداخته و اشاره می کند که در قرآن تاکید شده بچه باید تا دو سال از پستان مادر تغذیه کند. و این نکته برای تغذیه کودک سالم و مفید است بلکه برای تناسب و سلامتی مادر نیز سودمند میباشد، بعلاوه آنکه موجب میگردد تا از راه طبیعی جهت باردارشدن مجدد مادر جلوگیری شود.

ما چیزی جز ترجمه میدل ایست درباره قرآن نمی گوئیم، اما از آنجائیکه در این رشته کتابهای بسیاری را میتوان نوشت، و این وظیفه آن گروه متعددی است که در رشته پزشکی مربوطه دارای علم و تجربیات کافی می باشند. پس امید آنکه جهت آگاهی آندسته از مادران در کشور خودمان، با رهنمودهای قرآن کریم بوظیفه شرعی خود عمل نموده و مسئولین امر نیز باتوجه بیشتر به واردات اینگونه غذاها، محدودیت و کنترل بیشتری را میزول دارند،

و شاید نیز زمینهای موجود آید تا مردم جوان بعضی از سوالات خود را در زمینه پزشکی و دارو بطور کل، دریابند بعنوان مثال مردم عیلمه از همدیگر می پرسند: کوشیری مادران چرا در روستاهایک ه هنوز بهداشت شامل حالشان نشده وجود ندارد؟ ویا جهان سرمایه داری بجز تبلیغات متداول جهت فروش دارو، آیا راههای غیر انسانی دیگری را نیز دنبال می کند؟ آیا

تزیق بعضی از واکسنها که برای جلوگیری از بیماریست، خودعاملی جهت بوجود آوردن بیماری و در نتیجه فروش بیشتر دارو نیست؟ و صدها سؤال دیگر.....؟

اندیشه و هنر



نقد شعر

م. امین

سوره دفتر اول آخرین قسمت کاری از حوزه اندیشه و هنر اسلامی

در پایان این سلسله بررسی به شعرهای یوسفعلی میرشکاک می‌رسیم که عبارتند از: سایه‌ها، قلندران خلیج - بهار بی‌توقف بی‌تاخیر
سایه‌ها اسم شعر نبوده و تا آنجا که این فضول اطلاع دارد اسم شعر و عاشورا بوده که تبدیل شده است شعر بمناسبت شهادت آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر سروده شده اما آنچنان که اگر توضیح بالای شعر نباشد مثل بیشتر شعرهای از ایندست، احدالبشری قادر به تشخیص این مسئله نیست
ببینیم شاعر چه می‌گوید:

سایه‌ها سپیدارانند
و سپیداران برخاک
حضور ساده فوارها

و برگ‌ها

بر سطح سرخ حوض

حضور ممکن مرگ است

که از شهادت مردی می‌گوید

سایه کنایتی از ابهام است و سپیدار شاید که بتوان با هزار زور و زحمت گفت: نمادی از استقامت و پایداری و سرسبزی - آیا این دو چگونه قابل تبدیل به یکدیگرند؟

شاعر!! ادامه میدهد: و سپیداران برخاک و که حالا معلوم نیست افتادماند - نیفتادماند و بعد میفرماید که هر جا چند برگ بر سطح سرخ حوضی افتاده باشد دلالت به حضور ممکن مرگ می‌کنند که گواهی به شهادت مردی

میدهد

چند سؤال پیش می‌آید؟

الف: حضور ساده فوارها یعنی چه؟

ب: آیا شاعر از کجا مطمئن است هر جا چند برگ روی حوض خون آلوده افتاده باشند به مرگ، آنهم مرگ مردی دلالت دارند؟

ج: آیا این کار شارلاتانیزم نیست؟

د: آیا این کارها شعر است و شعر اسلامی و خدمت به اسلام؟

شاعر ادامه میدهد:

سروها سوارانند

و سواران بر خاک

دیوارها همه خونین یال

و طبل‌ها و سپرها و سینه‌ها

نمرده - در عزای تو می‌کوبند

شیوع این شبه شعرها در یک جامعه انقلابی نمایانگر و نشان دهنده دو چیز است - غربزدگی و روشنفکر ماب بازی شخص شاعر - و عدم شناخت اسلام و باجرتت بگویم مشرک بودن سازنده این شعرها

چه انگیزهای یک شاعر را بر آن میدارد تا با رمز و کنایه و ابهام زائیده شده از مالتخولیا و خبط دماغ بگوید: دیوارها همه خونین یال

آیا این مصرعها برخاسته از عجز شاعر نیست - هنگامی که سلامت طبع نباشد و شهرت طلبی و حب نام بر یک شبه شاعر غلبه کند - مجبور است که در عین بسواد و در عین نشناختن اسلام بـ **سرخا** - برخاسته و بـ **سرخا** -

خزعبلانی اینچنین را سرهم کرده و تحویل اجتماع بدهد و این جبر جبری است که از طرف نفس اعمال میشود نفس سیه‌اکار ظلمت خواه

و اما قبول عام یافتن چنین اشخاصی قبل از هر چیز نمایانگر ترس از متهم شدن به عدم درک و فهم هنر مدرن است و نیز نشان‌دهنده به دیگر شارلاتان‌ها و کلاهبردارهای هنری که ما نیز دست‌کمی از شما نداریم و هر دو امر مبین عدم شناخت ما از اسلام و عدم درک صحیح این مسئله که اسلام چگونه شعری را شعر و چگونه هنری را هنر میداند ادامه بدهیم:

تو از کدام قبیله‌های ای عاشق؟

تو از کدام کویری؟

کدام واژه تو را ختم میکنند؟

دیوارها به استقامت

مخمل سبز صدای تو را کفن کرده‌اند

گلدسته‌ها به قامت برخاسته‌اند

و شمشیر چلچراغ‌های نجف در مشت

به خیابان می‌ریزند

قبیله و کویر و واژه قلب‌های سه مصراع اول چیزی جز شعبده‌بازی کلمات نیستند

این سه پرسش - زیبایی نمای دروغین زمان سرگردانی شاعر امروزند که نفس، او را استر خود قرار داده و بهرجهت نگاه برنجای که بخواهد میکشاند.

شعرهای میرشکاک تنها قالب است - ظرف است و خواننده میتواند بدلتخواه مظرور و مفهوم را در آنها بریزد چون این شاعر چون اندیشیدن به کلمات و فراموش کردن خدا و پرستیدن بتی است بنام قالب و فرم مشرک این شاعر عزیزبودن نزد مخلوق است گرچه بیماری به مخلوق اندیشیدن خاص او تنها نیست و بسیاری از شاعران غربزده زمین اندیش سعی در نزدیک شدن به بتی بنام خلق دارند - پسند خلاق بودن همان و فراموش کردن خدا و رسالتها و تعهدها همان.

علت این شرک همانا عدم تزکیه و تنزیه و نبودن تربیت اسلامی - و اخلاق قرآنی است من معتقدم اگر فلان شاعر خودش را در جهت کفر جاسازی میکند بعلت خریداری شدن و تحویل گرفته شدن از طرف آن جبهه و بندگی مطلق باطل و پرستش فسق و فحشاء است و فجور کاملاً.

پس چرا این بیماریها - یعنی بیماری حب خلق - حب حب خلق - حب نام - در میان شاعران مسلمان نیز پیدا میشود. این فضول میگوید، گرایشهای به فسق و فجور در شاعرانی که خود را در میان شاعران حقیقی مسلمان و شاعران خداپرست صاحب رسالت - جا کرده بصورت آتش زیر خاکستر است و دقیقاً باز هم از حب خلق برخاسته و چون خلقی، در اکثریت خود شعار دهنده بنام خدا و اسلام است - این شاعر مشرک نیز چهارم نامی‌بند جز اینکه شرک خود را مخفی سازد «اما اگر اهل دلی باشد براحتی از شعر میتواند برای باز کردن مشت شاعر استفاده کند. دیوارها به استقامت مخمل سبز صدای تو را کفن کرده‌اند یعنی چه؟ شاعر چه میخواهد بگوید

امروز ما سه گونه شعر داریم؟

الف: شعری که خدا و شاعر و خلق بدانند

ب: شعری که خدا و شاعر بدانند و خلق ندانند

ج - شعری که هم خدا و هم شاعر و هم خلق بدانند که هیچ معنی ندارد و سزای سراینده آتش جهنم شاعر در ادامه این شعر که از شق سوم فوق‌الذکر است میگوید:

واز جسرها مرده‌های نورانی برمی‌خیزند

تسبیح هر کدام عصایی - مسسلی است.

این قضیه مرده نورانی روی «جسر» اشاره به چه کسی است؟ «سینا واحد» کتابی دارد بنام «سرود سرخ جسر» مضمون و مفهوم این مصرع بازیرکی از آن کتاب دزدیده شده است بطوریکه هیچکس نمیتواند متوجه این سرقت شده و مشت آقای میرشکاک را باز کند.

بسراغ ادامه مالتخولیا این بابا میرویم.

از آسمان صدای جاری باران می‌آید

و چشمه از تنور

ورودخانه‌ها - همه بادریاها یکی میشوند

اینک: مدموعود

و جزرمعین.

گیرم که جناب شاعر برای دوستان خود توضیح بدهد که منظور از «چشمه از تنور» یا مصرع بعدی یا مدموعود و جزرمعین چیست؟ مردم این وسط چکاره‌اند؟ - حق است روی حافظ و ملای روم سفید شد - آیا گناه از چه کسی است که ارادلسی مثل میرشکاک خودشان را لسان الغیب می‌بینند؟ مردم بداد اسلام برسید - شعر پیچیده غیر قابل تمییز - بی‌معنا و مفهوم گفتن دارد تخصص میشود آنهم تخصص زیرلای تقوی.

وافریادا! غرزدگی و جنون غرب اندیشی و پسندروشنفکر شدن دارد همه جا سرایت میکند - چطور است اگر کسی ده تومان پول از دیگری بدزد «معا که میشود اما شاعرانی از ایندست آزاد میگردند - آیه ای - دزدی و

خیانت و اصلا جنایت نیست - آیا خیانت به فرهنگ به زبان به هويت یک ملت اسلامی نیست اینطور شعر گفتن‌ها؟ آنهم بنام شعر و هنر اسلامی - آیا سلول‌های مغز جوانهای مردم را با شطرنج کلمات کشتن گناه نیست؟ مراد شاعر از جزرمعین چیست؟ المعنی فی‌البطن شاعر هم حدوحسابی دارد.

حالا آخرین قسمت شعر:

اینک: مدموعود و جزرمعین

شهادت رزم‌آور قبیله توحید

کشتی بگل نمی‌نشیند

و آبها متلاطم میمانند

سروها سوارانند

و سواران بر خاک

و خاک خونبهای عشره عشق است

و خوب میدانند که:

روزها همه باید عاشورا را باشند

الف: فی المجموع این مصرعها از نظر درونی چه ارتباطی با یکدیگر دارند.
ب: خاک کنایه از چیست؟ و چه ارتباطی با خونهای عشیر؟ عشق دارد.

شعر دوم این شاعر قلندران خلیج نام دارد:
نعل بر نعل اسب سقلاوی
چون دماوند ایستاده هنوز
بر نشیب رواق جنگل سبز
یال گسترده بر سراسر روز

نعل بر نعل چه کلمه‌ایست. نعل آن شیئی فلزی است که به سم اسب می‌گویند و حکم کفش اسب و استر را دارد. آیا میتوانیم بگوئیم کفش بر کفش. بگذریم، لیس علی‌المجنون حرج. امروز روزی است که بر هر ابلیهی صرف ارائه کردن تصویر آنهم به‌ر نوع میتوان نام شاعر نهاد ولو اینکه خردک شعوری نسبت به کار خودش حتی نداشته باشد.

همچون کوهی نشسته بر سر کوه
پشت زین غرق در سلاح سوار
نیلگون جامه ابر را ماند
ابر اسفند قاصد رگبار

مصرع چهارم حشوقیج بلکه شنیع است و هیچ ارتباطی با سه مصرع قبل ندارد چرا که شکل صحیح شعر این است:

پشت زین غرق در سلاح سوار
نیلگون جامه ابر را ماند
همچون کوهی نشسته بر سر کوه

که باز هم سست و سخیف است. بگذریم. آیا چه چیزی در شکل اول یا دوم به ابراسفند تشبیه شده. مرد سوار یا جامه نیلگون او. و نیز آیا وجه شبه سیاهی است یا «بارش» باری نیلگون جامه دلالت به صاحب جامه میکند نه خود جامه. چنانکه فنی‌المثل بگوئیم گلگون کفن، سیاه جامه. یعنی مرد گلگون کفنی یا مرد سیاهپوش یعنی که سیاه جامه یا جامه سیاه دوستاست. فنامسل. بنابراین مصرع سوم شاعر نیز غلط است.

شوکت شب. شب ستیزه فروش
چقیه‌اش برف. خفته مار پرو
سینه‌اش شورزار را ماند
زخم شمشیر جانسگار پرو

مصرع اول فاقد معنی است. چرا که ستیزه فروشی را برای شب صفت آوردن خواننده را به هیچ معنی و مفهومی بجز دلخواه هدایت نمی‌کند. و تازه گریم که اسرار از شب که همان سیاهی است «چقیه» است شاعر که در مصرع بعدی می‌گوید «چقیه‌اش برف» و جمع بین سفید و سیاهی در زمان و مکان و موضوع واحد محال است یا چقیه سفید است که بنابراین مصرع اول اضافه و فاقد معنی و بی‌مورد است یا سیاه است که هر دو مصرع بواسطه مخالفت شاعر فاقد معنی و مفهوم واحد و بنابراین اضافی هستند و اما خفته ما را پرو «یعنی چه؟»

در دو مصرع بعدی سینه مرد سوار به شورزار تشبیه شده و وجه شبه نیز خشکی و خشونت و زخم‌دار بودن است شور زار خشک هست و خشونت نیز میتواند از صفات شور زار باشد. اما شاعر مراد دیگری از این تشبیه داشته که همانا زخم‌دار بودن سینه مرده است. آیا شورزار زخم‌دار است؟ فصول می‌گوید شاعر در لحظه سرایش سنج زار را با شور زار عوضی گرفته این نیز بگذرد اینهمه مطبوعات بعد از انقلاب به همه چیز توجه کردند جز اینکه ببینند چه چیزهایی بنام شعر اسلامی عرضه میشود این امر نشان دهنده این معناست که همه گرم زدو خورد بودند برای... بنابراین عذاب النار مگر مطبوعات امروز و خواننده شعر امروز فکر هم میکنند که شاعر وسواس بخرج بدهد و از خدا بیمی بدل راه داده و لا طائلات نیابد.

زیر نیزار ابروان بلند
راکتو مرده آبکنده دو چشم
میدرخشد در آفتاب جنوب
مژه‌هایش به نیشه می‌ماند.
مژه مرد خون‌رکاب جنوب

بلند صفت نیز ارست و نه ابروان. و آبکنده چندین معنی دارد که معلوم نیست مراد شاعر کدامیک بوده تا بدانیم درست فرموده‌اند یا خیر؟ و نیز خون‌رکاب که ساخته خود شاعر باید باشد از قسلس کلمات جعلی فراوانی است که شاعران کلاهدار بعد از نیما ساخته‌اند بر این اساس که من چو لب گویم لب دریا بود خون رکاب مثل گلابست. گلاب یعنی آب گل و این واژه بی‌هویت یعنی رکاب خون. اما زاری می‌گوید خود شاعر تا مدت‌ها اراده خونین رکاب از این واژه داشته. تازه اینهمه تصویر بی‌معنی یعنی چه. وقتی شاعر هدفی الهی نداشته باشد لاجرم شعرا و همین است. از کلمای باندازه کله گنجشک بلکه کمتر چه چیزی جز این خزعبلات میتراود.

اسب مرد سوار یال افشان
بر سرایشب جاده استاده است
بر کبود ای دور می‌نگرد
نگهش جغد جادوی جاده است

جغد جادوی جاده یعنی چه؟

در مشام غریب اسب و سوار
بوی مرموز جاده می‌پیچد
بوی باروت تازه می‌آید
بوی مرگ پیاده می‌پیچد

زهی- آفرین- مرگ سواره و پیاده هم داشت و مردم نمیدانستند. بخوانند و بریش اینگونه شاعران به قهقهه بخندند - وقت تنگ است. به تعجیل بگذریم-

نعل بر نعل پتک می‌گوید
اسب آهن سم علم دم گرم
آفتاب از غبار جاده کور
می‌کشاند بچهره خاک از شرم

چه ربطی هست بین این مصرعها. خورشید. به چه علت از شرم خاک به چهره می‌کشاند آنهم بجای می‌فشاند.

لپس «گشن» پیشهمی‌شکنند.
از هرای سوار در تک رود
تشنه شمشیر مرد می‌آید
بر سر خصم چون تگرگ فرود

این «رود» از کجا آمد. خوب دیگر لابد از هر جنگلی رودی میگردد و اما هر ایچی بانگ و آواز مهیب. بانگ جانور درنده. و تک نیز یعنی دو- تیزی (شتاب) و نیز بمعنای قهر و عمق. شماحل کنیده این معمای مجهول را از آواز مهیب سوار در شتاب یا قهر رود نفس پر پیشه می‌شکنند. این است معنی دومصرع اول. پیشه قبضه است و دراز-

در قهر رود است یا در شتاب آن. شاید هم سوار با اسب به قهر رود افتاده و از آنجا دارد عربده می‌کشد. و اما وجه شبه بین شمشیر و تگرگ چیست؟ تیزی مال شمشیر است و تگرگ تیزی نیست و خونریز نیست تگرگ هزاردانه است و گرد. و شمشیر یک قبضه است و دراز-

در اواخر شعر- شاعر میفرماید:
ورزهای افتد این بدشمن چیر
که دهد پاس بیکران خلیج
پس از این شیر خشمگین تا خصم
چه کند با قلندران خلیج

تا اینجا که شعر چیزی جز تصاویر خنک و کج و معوج و غلط و مخلوط نبود این خلیج دیگر از کجا سردر آورد. تازه قلندران خلیج دیگر چه قماش آدمهایی هستند. البته خوانندگان محترم و محترمه حق دارند این شعر را تفسیر به رای کرده و نتایج گام به گام و میانرو بگیرند.

به شعر بهار بی‌توقف بی‌تأخیر میرسیم. علی‌الظاهر این شعر برای کارگران ساخته شده. اما نه فقط کارگر از آن چیزی نمی‌فهمند بلکه آنها که علم سیمیا و لیمیا خواندند نیز از بسیاری مصرعهای آن چیزی دستگیرشان نمی‌شود.

به کارخانه برمی‌گردم
از تظاهرات شبانه
و دستهای بلندم را
به آب گره می‌زنم
وضو می‌گیرم-

دو پای خسته خود را به آفتاب گره می‌زنم
سبوی سبز سلام را
به امتزاج آهن و آدم می‌بخشم
و صباوت را
به ذهن منجمد کارخانه برمی‌گردانم.

شما را به خدا بگوئید. ببینم. پاره به آفتاب گره زدن یعنی چه؟ سبوی سلام را به امتزاج آهن و آدم؟ بخشیدن یعنی چه؟ صباوت را به ذهن منجمد کارخانه برگرداندن یعنی چه؟! ای جوانمردان نباید ترسید از اینکه شاعران ملحد بما بگویند که عقب افتادیم و چیزی از این چرت و پرت نمی‌فهمیم. این‌ها چرت و پرت است و هیچ ربطی به فرهنگ نه فقط ما فرهنگ هیچ کجای دنیا که چهار نفر آدم سالم غیر بیمار وجود داشته باشند ندارد.

سلام ساده من
تاز یانه بیدار است
که اسب خفته یولادین را
به چارنعل در می‌آورد
و شنبه بلیغ نجیبش را
به چراگاه برج‌های آهن و سیمان روانه می‌سازد
وقتی کسی نیست که صدای اعتراض بلند کند که: این مال خولیا است. این جنون است هر کسی میتواند خیال کند که شاعر است.
به کارخانه برمی‌گردم
از حضور مزرعه
و بافهای تازه گندم را
که عطر دستهای خدا را دارند
به شعله‌های حریص آتش و آهن
برمی‌گردانم
و آلیاژ ساده نان را می‌سازم.
بفرما- اینهم کفر گوئی- حق است مذهب است تا خدا وسیله‌ایست برای بدست آوردن نان- من این شاعر را تبرئه میکنم بخاطر اینکه نادان است و جنون خودبینی و خودپرستی دارد- اما دعا کنیم تنها فرعون شاعران باشد- سعی کنیم از این سپس فرعون‌پروری نکتم یا فرعون‌ها را از خودپرستی بیرون آوریم.

دو شعر از احد ده‌بزرگی

«پیوند گل»

در این نگاه ناب که دریادلان شهر
امواج پرتهاجم شب را شکستند
در این بهار سرخ که گل‌های یاسمن
بر قلله رفیع شهادت نشسته‌اند

در این بهار عشق که «سیسنبه» امید
می‌آیدش نسیم بهشت از دهن برون
ته ماندگان سلسله دیو دل سیاه
می‌آورند سر چو جعل از لجن برون

تا بشکنند رونق ایمان و عشق را
نام کبیر مام وطن بر لب آورند
از بهر نفی مکتب گلرنگ احمدی
صدها هزار واژه زهر مکتب آورند

ای از تبار مرغ اصیل سرودخوان
با جوجه‌های ده رگه دشت آرزو
از قول لاله‌های دمیده زخون سرو
بی‌پرده بانوای فرح بخش دل بگو:

ای نوچه گرفته بکف داس آتشین
گل خوشه‌های دشت سحر را درومکن
با خامهای که جوهرش از خون لاله‌هاست
تکفیر خلق جان بکف پیش رومکن

ای شب گرای وسوسه گردردیار نور
کمر میان مهر که ساز و دهل بزن
مردی اگر به پنجه دل روی خارها
چون باغبان دل شده پیوند گل بزن
شیراز- احد ده بزرگی

«وصیت»

اگر هم سنگران، روزی به سنگر
به تیرکین دشمن کشته گشتم
به پیش چشمتان چون مرغ بسمل
اگر باخاک و خون آغشته گشتم

مبادا آتش داغم بگیرد
شما رای عزیزان دامن جان
خدا ناکرده در میان وحدت
مبادا جمعتان گردد پریشان

سپارم تا که جان آسوده خاطر
تفنگم را زدوشم بر مدارید
روم تا خواب خوش در بستر خون
سرم بر بالش سنگر گذارید

دو چشم تیزبینم را ببینید
که تا بینند مردم چشم بازم
که هرگز کور کورانه نرفتم
بسوی جبهه تا جان را ببازم

دو دستم از کفن بیرون گذارید
که دستم را ببیند خلق گمراه
که روز کوچ از این دنیای فانی
نبردم جز تهی دستی بهمراه

مبادا در پیم ماتم بگیرد
زدیده اشک خونین بر فشانید
که شاید کف زنان تا حمله گور
سرود سرخ دامادی بخوانید

چو گردیدم نهان در سینه خاک
ببفرزید شمعی بر مزارم
که جای مادر روشن ضمیرم
بریزد اشک روشن در کنارم

جماعت سلام و تمام نامه‌ها:

تهران - برادر بهمن امیدی - شعر ارسالی شما در دو نسخه کاغذ اعلا - اصل - نقاد وزن - تصویر - شور و آهنگ - حرکت - حتی زیبایی کلمات و بنابراین چاپ آن نامقدور و حقیر کمافی السابق معذور.

رشت - برادر ظهیرالدین میثم گنابادی - شعر تو وزن دارد و نسبتاً از شوری و تحرکی نیز برخوردار اما بهتر آنست که در نزد خود تو و با مدد مطالعه و کوشش شخص شاعر اصلاح شود تا حقیر - باز هم برای ما شعر بفرستید

شیراز - برادر احده بزرگی - خوشا - درورد بر تو - هر دو شعر شما اصل - در صفحه شعر معاصران چاپ خواهد شد با اینهمه از روح بزرگان شهر خود که بزرگان عالمند مدد بخواد و مطالعه کار آنان را وجهه همت خود قرار بده این حقیر را نیز فراموش مکن و بدعا و نامه یادار

همدان - خواهر مینا یوسفزاده از حقیر راهنمایی خواسته بودید - شعر شما امیزه وزن و بی‌وزنی است و شما خود باید دقت کنید تا از این پس هنگام سرودن مصرعهای موزون را ثبت کنید

مثال بیایورم:

پرستوهای عاشق در فضا پرواز میکردند
لبهای من در حسرت فریاد می‌مردند
تو با قلبت تو با روحت و با جسمت و با جان
تو با اندوه یازانت

گسستی بند و زنجیر اسارت را
ذوق سلیم حس میکند که این مصرعها موزون افتاده‌اند - و تو باید با مطالعه جدی شعر کهن و معاصر ما و تمرین زیاد در گفتن و نوشتن شعر سعی در موروث کردن ذهن و طبع خود داشته باشی.

تهران - برادر محمدرضا محمدی نیگو - شعر هجوم آخر ظلمت و «اصل» - حتماً چاپ خواهد شد از آن دریاهای ناپیدا



چند و چونی با دوستان شاعر



کرانه که در قفسها و قسمهای کتابخانه آرمیدانند راه توشعای فراهم کن - پیروز و سربلند باشی

پروچرد - برادر رضا فلاحی - شعرهای شما رسید هنوز آنچنان که باید و شاید پخته نشده است شعر خود را در دیگ طبع بروی اجاق مطالعه بگذارید و هیچ وقت برندارید - لیکن با قاشق شور و غلبه حال میتوانید از سر دیگ بقدر نیاز هراز گاهی چشیده و بدیگران بچشانید.

پندر انزلی - برادر م پاسدار - بهترین کارهای تو طالب سودا و شهید تازه می‌آید هستند اما - هر دو گرچه در قالب کهن لیک فاقد روانی و تری و تازگی و استخوان‌بندی یک شعر بهنجار هستند - با اینهمه طالب سودا زیباتر و سالمتر از دیگری است - در این یک تازه و اندازه را با جانانه و بی‌صبرانه و مردانه و ... نیز عاشورا است و ابراهیم قافیه کرده‌ای و ایضاً چند جا وزن غزلگونه را خرد و خمیر نموده‌ای - و اما تو بی‌شک اگر خواندن دیوانهای شعر حافظ و سعدی و ناصر خسرو و مولوی و امثالهم را پیشه کنی بزودی پیشرفتی عظیم در کارت مشاهده خواهد شد. سه قطعه کوچک از کارهای تو چاپ خواهد شد.

صندوق پستی ۱۴۳۹ محمد رحیم خوشابی - چون شعر مال خونین شهر است اینبار عدم آدرس اشکالی ندارد -

بهرحال شعر ارسالی چاپ خواهد شد.
دامغان - برادر محمد کاظم مزینانی - آفرین بر تو، که اینهمه ذوق داری ولی حیف که مطالعه نمیکنی خوشحالم از اینکه رشته ادبی را انتخاب کرده‌ای ای جوانمرد تاملتوانی شعر حفظ کن از بر کردن شعر اولین قدم در این راه است شبانگهان یا بامدادان پس از ادای فریضه دیوان خواجه جهان با شیخ اجل ویا ... بر سر دست گیر و جهد کن تا غزلی از بر کنی - تأثیر اینکار بوده که منوچهری دامغانی را منوچهری و علی معلم دامغانی را علی معلم کرده است - شعر تورو به رشد است باز هم برای من نامه بفرست و نیز هنگام سرودن سعی کن وزن و قافیه خرد و خمیر نشود.

دزفول - برادر - م گویر - چند رباعی از تو بدست این کمترین رسید - و نشان داد که در این زمینه ذوق تو میتواند گرم‌تر و تندپوی باشد - اما هنوز هم بعلم شناختن درست قافیه و ترکیب سالم کلمات با یکدیگر یا بهتر بگویم ادای کافی مطلب در مصرعهای سوم و چهارم دچار لغزشهایی میشوی اینک گوش فرا دار -

الف: رباعی اولی در دومصرع آخر افاده مفهوم نمیکند
ب: موج سخن از قافیه ماندن نیست
ج: رباعی سوم از نظر وزن سالم امامعنی سالم ندارد
د: مصرع سوم رباعی چهارم از وزن خارج نیز مصرع اول این رباعی قافیه ندارد

ه: و نیز آخرین رباعی: اما گویر عزیز - کویی پاک تو مایه امیدواری هستی و من بادیدن شعر توشرش از امید می‌شوم - مطالعه راجدی بگیر که بالاخص در زمینه شعر عروضی میتوان در آینده نزدیک شاهد شکوفائی ذوق و طبع تو در حد ارجمند و عالی بود.

دامغان - برادر علی بوقلمی - این شعر تونستت سالم تر بود از دیگر شعرها با اینهمه بعلمت عدم پشتوانه لازم هنوز از شعریت برخوردار نشده است. تأمل کن:

پرواز کن تا کوی دو(ست)
فریاد کن از روی دو(ست)
حرفی بگو از خوی دو(ست)
جاسمی بگیر از سوی دو(ست)

«ست» که در میان دو ابسویاقولی پسرانتر گذاشته شده اضافه بر سارماں ورن است اما
ای نور انفسان زمان ای قله روح نهبان
هران بسوی عاشقان همدل بسوی عارفان
از نظر رومی درست اما فاقد یختگی و استواری معنا و بیان است -
العامل یکمبه الاشاره ای برادر که سخت بکار تو دل بستام و به
یا بمردی تو در ایراه امیدوار - بخوان - شعر بخوان و حفظ کن و در
سرودن وسواس بیشتری بخرج بده - در ضمن یادت باشد که با
داستن علم عروض هیچکس شاعر نمیشود - عروض فنی است که
به فایده دارد به صرر و دانستن آن بحساب فضل و ادب است نه
شاعری -

مشهد مقدس - برادر ناظم تخریزیان - دو قطعه از شعرهای ارسالی شما بنامهای ایکاش و پیام مکتب هابیل - انتخاب - چاپ خواهد شد - باز هم برای ما شعر بفرستید. پیروز باشید.

تهران - برادر حسین حق پناه - شعر شما رسید - حتماً چاپ خواهد شد. ما را فراموش مکنید
اهدان - برادر ادریس داوودی - شعر شما جالب است اما رکیبی است از چند وزن و قافیه وردیف سه بیت اول قافیه دارند و دیف و ما بقی ابیات ردیف ندارند و نیز:

دور شو ای دشمن دین و بشر از خاک ایران
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
حرمت آقای خود نیکو بجا آورده‌ای
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
سر سپرده چون تو کی باشد بدهر
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
و ... که گرچه همه این مصرعها در بحر «رمل» اند اما در یک وزن نیستند و هجاها کوتاه و بلند شده‌اند - مطالعه شعر گذشته را بیشتر مد نظر قرار بده - قسمت اول شعر تو چاپ خواهد شد. منتظر نامما و شعرهای بهتر و بهتر تو هستیم.

افغانستان - سید غضنفر خور دزائی - صدای تو بگوش این حقیر رسید شاید صدای من هم بگوش تو برسد - جنگ و به شعر میاندیش - که امروز شعر شهادت است - جنگ که تو در افغانستان و یاران مسا در خوزستان و دیگران و دیگر جاهای جهان همه بیت‌مطلع قصیده بلند ظهور مهدی موعود هستی - این همه فتنه - این همه اضطراب اینهمه جنگ - اینهمه شور - اینهمه مصاف حق و باطل بی‌دلیلی نیست - نصر من الله و فتح قریب چاپ خواهد شد - پیروز باد اسلام -

امل - برادر ابراهیم منوچهری - شعر وضوی خون چاپ خواهد شد - اما غزل ارسال چند اشکال از نظر قوافی داشت - در بیت مطلع جانان را با رخسار قافیه کرده بودی و در ابیات بعدی قافیهها بترتیب فریبا - سمن - سا - باغ - مستان - سحرگاه و ... بود - سعی کن در ادای غزل نکات مربوط را رعایت کنی.

تهران - خواهر مریم مواعیدی - شعر ارسالی شما چاپ خواهد شد

یا علی - م - آمین

روزگار خون

از بسکه لاله میدمد از لالهزار خون
نامش نهاده مرد سخنور بهار خون
بر سنگ نبرد دلیران نوشته‌اند
تاریخ باستانی ما بر مدار خون
در روزگار حادثه بر ما شود عیان
قدر و شرافت و وزن و عیار خون
زیباترین حماسه ما انقلاب ماست
در دفتر زمانه نوشت روزگار خون
بی‌شک که خون پاک شهیدان هدر نرفت
از سر گرفت تاج شهبان شهریار خون
با مدعی بگو که حراست ز ملک و دین
اینک وظیفه‌ایست بر این رهسپار خون
نازم به پاک بازیتان ای دلاوران
پاکیزه کرده‌اید عزیزان دیار خون

از همت بلند دلیران این دیار
بردامن افق پنگر افتخار خون
این خطمشی ماست که همواره ثابت است
تا طی کنیم منزل خود با قطار خون
گر خون خویش در ره اسلام داده‌اید
پاینده باد نام شما در کنار خون
گازرون - ابراهیم پرهیزگار

«منشین»

گر در طلب نصر خدائی منشین
گر در پی فتح کربلائی منشین
خوابیده مغواب آبت از سر بگذشت
گر مؤمنی و مرد خدائی منشین.

«مامن شیران»

بیشه ایران زمین تا مامن شیران بود
خانه صدامیان دون زین ویران بود
ای که مام عیبهن اسلامیان آرزوهای
کشور ما در پناه مکتب قرآن بود

«مهراس»

از حمله و از هجوم دشمن مهراس
از غلغله و رزم ستمگر مهراس
برخیز و به کف بگیر شمشیرگران
از مکر و فریب خصم کافر مهراس.
(م - پاسدار) ۶۰/۱/۳

(انقلاب فرهنگی)

بر رفق و فتق دانشگاه

چه کس

یاوه میسرود؟

بعد از پیام مرد خردمند این دیار

دیگر چه کس

آوای رجعت علم را سرداد؟

آن نیک امام

آن مرد همیشه بیدار

مردانه فریاد آورد:

«دانشگاه سراسر جهان

باز بجهت ابرقدرتهاست

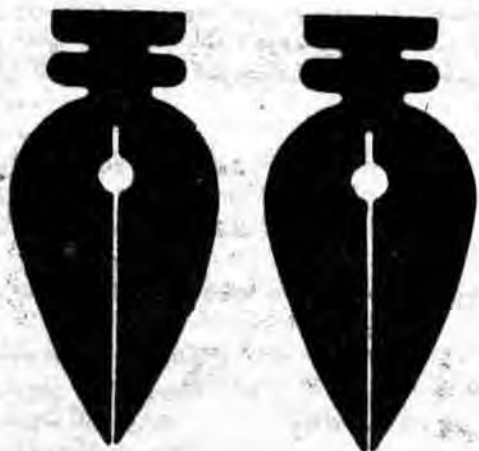
و می‌خواهیم ما

دیگر

چنین نباشد»

- دیگر چنین مباد

۱۳۵۹/۲/۲۰ محمد مهدی سیستانی



تجربه‌های آزاد

ایکاش

ایکاش
ایکاش کتیبه قبرم
در انمکاس پرتو خورشید
نام شهید داشت!

ایکاش
کتیبه قلبم
در پاسخ گلوله دشمن
خون شهید داشت!

ایکاش
این تن خاکی
درواپسین لحظه بدرود
در آخرین وداع
بوی شهید داشت!

روز قدس - ۱۴۰۰ هجری
ناظم تبریزیان

ستاره صبح

زبام خونی شب میدمد ستاره صبح
به کاخ تیره شب میزند شراره صبح
ز کوره راه فلق میرسد مسافر نور
به دست خنجر خورشید روی باره صبح
به قاب خونی اسپیده در زمینه شب
فتاده چهره خورشید در کناره صبح
بریده خنجر خورشید سرزپیکر شب
به روی سفره چرمینه با اشاره حج
خلد به جان تبهارک شب چو خنجر سرخ
صدای ناب اذان از سرمنا صبح
ز چاک نعره خلق از میان صخره صبر
ز کوه خشم چو آتشفشان فواره صبح
به تخت کشور آبی آسمان سحر
نشسته زاده خورشیدی از تبار صبح

محمد رضا محمدی نیکو
۵۹/۱۲/۲۰

مردان باایمان

دور شوی دشمن دین و بشر از خاک ایران
کی سزاوار مصافی با جوانمردان ایران
از چه رو در بپوشه شیران نهادی پای خود را
می‌رندت رو به یک - مردان باایمان ایران
فکر خوزستان و «تینین» و «ابوموسی» و «اروند»
گره سرداری - رها کن ورنه جان‌بازان ایران
همچو طوفان بلا یکسر بسویت حمله آرند
تا ندانی از کدامین سو بیاید شد گریزان
زاهدان - ادریس داوودی

معراج

از کربلای همیشه تاریخ
قیامتی است در قیام عاشقانه عشق
معراج شهید عشق
ای تکاور اسلام
ای مجاهد نستوه
آهنک کلامت در شکوه طلوع تکبیر
بانک رسای جبرئیل امین است
در طلوع صادق عشق
اینک از نی نوای جنوب
تا بلندای رفیع عرش شهادت
نام تو
ورد زبان فرزندان عاشق هابیل است
در نبرد با قابیل
در نی نوای عشق
باران حسین
در شب قدر شهادت
نه در ظلمت
در طلوع فجر نور
به صلوة عشق ایستاده‌اند
اینک
از لاله‌زار تانستان
حکایتی است
اما نه از جدائی
ای خیزران پیر
خون در عروق سبز تو می‌جوشد
خون تکاوران «دولتو»
شب در عشیره صبح
خواب هزار ساله می‌بند
و آواز لاله‌ها
در سپیده صادق
بانک بلند رویش است
بر مناره گل
نام تو ای شکوه شهادت
کشوری
شیرودی
بر تمامی گلبرگهای سرخ
تعبیر رویش است
تفسیر فتح
توجه سوره یاسین است
از کربلای همیشه تاریخ
قیامتی است در قیام عاشقانه عشق
معراج پیامبران دولتو
اینک نه یک مسیح
صدها مسیح مصلوب
معراج کرده‌اند
اینک نام تو ای شهید صادق
ای همیشه شاهد
ورد زبان فرزندان هابیل است
در نبرد با قابیل
در نبرد با قابیل

ابراهیم منوچهری آملی

تصویر

نقاشان خیالپرداز
به من که تلقین کرده بودند
فرشته را به شکل یک کودک ملیح در حال پرواز
با موهای مجعد و لطیف
مجسم کنم
و گاهی نیز به شکل زن زیبای بالداری
که سبدهی از ستاره در دست دارد
و اکنون در پرتو حقیقت
به تحقیق فرا گرفتارم
که فرشته را باید فقط
به شکل و شمایل تو ای پاسدار
تجسم کرد
با دو چشم نجیب و عمیق
و ریش سیاه
و جامه‌های زیتون رنگ
ویک تفنگ
ای زمین فرشتگان را
آسان به آسمان مبعث
و بر حرمان مامیافزا

مریم مواعیدی

یادداشت

میگفتی: ارجمال دین دگر آید
نعلین میشوم به پاش
در راه کردگار

میگفتی: ارمدرسی دگر آید
من می‌شوم عصاش
در راه حادثات

اکنون، خمینی آمده
این رهبری که صدجمال و مدرس
گلبرگهائی از گل سرخ گت وی‌اند
ای نورهیده از شکنجه‌گاه شهنشاه
خیره مشو به تابش هر گرم شب‌فروز
جائی که هور هست
هور خمینی عالمتاب

ای گلبرگ آرزو
گل زا بسینه زن
گل روح الله
تنها گلی که سینه گیتی
سر مست از طراوت ناب شعیم اوست.

تهران فروردین ۶۰ حسین حق‌پناه



دو رباعی

باید که وضو از عرق کار گرفت
سجاده زبری گل تبار گرفت
آنگاه میان صف پرشور نماز
با اهرمن بزرگ پیکار گرفت

غوغای زمانه آتش سینه ماست
فریاد قرون نماز آدینه ماست
تا دین محمدست - شیطان بزرگ
آماج گلوله‌های پر کینه ماست

حجت سلیماندرابی

ای پاسدار

در نبرد شیرمردان جسور
رویش امیدواران می‌درد
پردهای اختفای هوسکوت
مگر مکاران دنیا خوار چور
حیله مستور شیطان بزرگ

آری ای شب زنده دار، ای پاسدار
ای طلایه دار جاوید نبرد
صبح را آدین نما باشعر خود
شعرهستی زای پیکار حسین (ع)
رازبکر جوشش خون شهید
در نبرد خویش و در بحر سکون
راز هر خونین کفن با یاد خویش

آری ای شب زنده دار، ای حق نورد
هرده بردار از سیاهی‌های شب
هر شب جفندان طراح ستم
با جهادورفتنت تادار خویش
مشهد خونین میعاد خدا
اهواز - م - گویر

السطحیات

احمد عزیز

شطح ثالث

زبان اگر در رکاب اندیشه ساند،
فراخی دشتهای نحیل، نگیاریه
کورههای کوهها را ماند، افسوس که
زبان عبارت است از عسله حسنه
که مامور و معدود است و در هیچ
دادگاهی قابل محاکمه نیست، روزی
به اعدام اندیشه ام دست خواهم زد
که سالها معانی سرفراز و مغایم
بپنگاه را در سلولهای حویث نگاه
داشته بود، به من نهمت فرزانگی
نزدید، دیوانگی شایسته تر است،
اگرچه علامت جسون از جبین من
پیدا است اما هور صحرانی شده ام، و
این درد بزرگ است که در ابتدای
وصول به عبارت بیرنگ میشود و در
فضای کلمه خاکستر میگردد، مرا به
بهتان عقل میازارید، بگذارید در
خستگی چندگانه بین زبان و عبارت
استراحت کنم، تحمل واژه ها
بسیار است اما دیشب واژه درد، از
درد به خود میپیچید، و اکثر قریب به
اتفاق کلمات مرا حروف گریبان
تشکیل می دادند، بمن بگوئید واقعی
تر از تحویل چیست؟ تحویل تر از
واقفیت کدام است، اگر از واقفیات
گذر کردید، به اولین آبادی نحیل که
رسیدید، سلام ما را به فرشتههایی
که از چشمه آب میبرند برسانید!

آه ای ربان رندانی! اجناس روی
نیست معر من سالهاست که به مرداب
تبدیل شده است، پرشهای لحن امیر
غوغاها را به حساب از غناش بالهای
اجناس بر فرار سرعه سون بگیرا
شما بگوئید که لعاب، به تریب
اهمیت ظهور کند، اینجا که موسی

گام میبهد روری اسراحتگاه شیت
بوده است، و از نماشای انار همهمه
در فوج گنجشکان پدید آمد بگذارید
دادم چه مقدار از روح در کشاکش
حسم، تحلیل رفته اسما میزبان
اثر گذاری سرماحورگی در تناسب
سحن چقدر است؟ چقدر حسم صرف
اعتلای روح میشود؟ تا عبور یک
پرنده از فراز دشت میزبان مصرف
نگاه در چه حدودی است؟ در چه
فواصلی از فروردین قارچ یافت
میشود؟ وقتی که پرستوها سرفراز سیم
تلگراف میشوید، مقدار نسبی
نگرانی نارونها را تخمین بزنید؟ یک
کیلو پرتقال از قرار دانههای هزار
ریجائی داریم، حساب کنید عسدر
فریادهای بزاق را...

چه بیرونی حرکت می کند؟ از
برجورد کدام اعصاب است که حرقة
عشق تولید میشود. آه از حرارت
دادن کدام مایع بدست میاید، حماد
در کدام نقطه با تعکر آشنا شد؟ دل
به چه دلیل با عقل قهر کرده است؟
حسومت دیرینه عقل و عشق
برسر چیست؟ مطابق با فراق حطی را
بنام وصل رسم کنید، حطه را به
خط ول وصل کنید و رابوئه معجزه
بسازید سعی کنید وقتی که از میان
تنفس عبور میکنید، ساقهای حواص
عطر را لگدمال نکنید سعی کنید
در حضور کیکها بر اعصابتان مسلط
باشید، ملاقات با گیاه را نه ناخیر
نیندازید، سربازان بهار، سیم حراج
میشود، ریتیل عطفه را بردارید، برج
پلنگ در کوهستان برول کرده است،
ارزانی خرگوش و فراوانی هویج! چه
سال مبارک است! عادت بدبخت اگر
خاطرات چشمه را در میان صحرها
چا بگذارید، بهتر است همیشه
علامتی از نوروز را وسط سفره بید،
سال دیگر گله خواهد کرد، من
تعجب می کنم، چرا همیشه حیرت
پس از تماشای ریشائی گریه اش
میگردد؟ آسمان، همیشه جانی برای
خورشید دارد، دل شما چقدر را به
نور اختصاص داده است؟
همیپوری با ماه با بر خورد نکنید،
چرا که شبکتهای رنگ میرند، و
اگر دوروز اشک در نهانهای چشم
روان نباشد، مژگانها
خواهد پرمرد، دقیقاً به پریشانی
خیره شوید، و حرکات مشکوک
سرگردانی را گزارش کنید،
بیبید چگونه دانه در تمام سرعه

حلول کرده است؟ چرا فطرت را
میرنجانید؟ تنها وقتی که شکوفه
میشکند، کشف قوانین سرخ باغ
مقدور است! من ندیده ام یک مرغ
به اختیار بریان شود! در کجای
حلفت قرار شد فرقاول را به
بشقاب منتقل کنید؟ و از تماشای
خون بهر هیرید، ذائقه را بدعات
خواهد کرد.

به طول ابد در توستر گردانم،
صحرای پایان گم کرده بی آغاز!
به ارتعاع تاریخ در عمق آبی
چشماتت پرواز خواهم کرد،
اگر مه غلیظ ترحم از ارتفاعات
مژگانت پراکنده شود، مرا به
عرض وجود برسان! وقتی که تو از
کمار پیچکها عبور میکنی،
شگرف به خود آمد، و شگفت
حیرت کرد، دیدی که حروف از
انتقال عجز عاجزند و تنها جاذبه
توقاقد به درک پیامهای
منظومهای من میباشد، ای عبارت
متناهی! مرز تعادل مغایم و
واژهها!...

قلعه فتح شکن پیروز گیر! آنجا
که جانی نیست و مفصل تحلیل
میروند، و استخوانبندی روان
میشود! حالت مایع سنگ!
بی فضای بی کرانه! من پرازتیم،
خاللی از سرشارم، در خاموشی
سخن می گویم، به روشنائی
تاریکی دل ستام، مرا به حرارت
پخیدانی گرم کن! سرگذشت
خشک هزارهای مرا پسایانی

سبزبخش! بی میوه گی شاحهای
مرا باخزانی معقول سازا برسم
آفتی نازل کن تا گیاهانم
بارور شوند، درخت مرا عقیم کن
تا آبستن میوههای بی رنگ گردد!
نمی خواهم بیخش، بیخش که
سخت بیبازم، بگذار اولین تجربه
ناممکن باشم! آزارم ده تا بخندم،
نوازش کن که بگیرم، فرض کن
لحن طبیعت عوض شده است، به
تعجب تاریخ نگاه نکن بگذار
بگذار یکبار باران از زمین به
آسمان بیبارد، و کوهها گردش
کنند و نیلوفرها بر مردابها
بحرکت آیند و خواب خراسان
نابسوانی شود، یکبار در بی
شکاری بی نهایت، شاهین نگاهم
از فضای زمین، به دشت آسمان
پرید چراشکار در بیخه های ابدیت
گم شد؟ چرا برگرد بیکرانگی
مرز بکشیم، بگذار اصل اطلاق و
قانون وسعت اجرا شود بوسیله
دیدگانی که به ابعاد قناعت
نمیکند و اهل سطوح نیستند و
ای آرزوی بسته بال، به شکستگی
قفسها بیندیش، از التزام به
تنفس و جبر جسم رهایم کن، پس
از آهوا، اختلالی در سیابان رخ
خواهد داد، تمایل حریجک را به
افتاب دو سربار کن پسر رنده
خواهد شد، اگر خفاش را به
مزرعه راه بدهی، تبدیل به قناری
می گردد، به روباها شیوه تحقیق
در زندگی خروس را بیاموزید،

یک عیبک به خرس بدهید تا به
حرکت پروانهها خیره شود، من
موفقیت جگل را در امتحانات
بهای خرداد تضمین می کنم،
اگر لکه رستان را از پیشانی
فصول پاک کنید، مراجعهای
از عریانی ده! که روزهای بارانی
چشمه آغاز شده است به عادات
جنبنده زمین قسم که حرکاتی
مشکوک در آن سوی گنجشکانها
در جریان است، یک روز همه
تردیدها را برای استماع لبها
فرستادم، ایمان سر دشان را
راهزنان یقین کلمات غارت
کردند، چرا به سنگری رحم
نمی کنی که بی گناهترین
گناهکاران است؟ مرا به بخششی
عقوبت کن، به عقوبتی بخش!
حوازیان توستار گانند، و رمزی
خاکستری در حرکات پنهان
است، تمشکهای انبوه،
جملههای پراکنده تو اند، یک
تأمل تو، به پریشانی هزاران
نارون انجامید، و گلستان اندیشه
سبزی است که در تفکر
توسیرولید، زیستون را که
بر مفاقر کبوتر نهاد؟ در یاد کشتی
غرق شد، و زورقها به لبه امواج
میردند، خیال دیگر مکن که
طرز حیات پاره میشود، مرا به
هجر اشتیاقی دیگرست، من در
معب هجرت که لحظهها را
تفتیش میکنم و بگوش دقایق
اسرار مگو میکنم، مرا به وصل

بالکال و کالکال

قابوس نامه:

در کارها افراط مسکن و افراط را شوم دان و اندر همه شغل میانه
باش که صاحب شریعت ما گفت: خیر الامور اوسطها - و سرسخ
و شغل گزاردن آهستگی عادت کن و اگر از گرانسگی و آهستگی
نکوهیده گردی دوست تر دارم که از سبکساری و شتابزدگی
ستوده گردی.

بسیار دان و کم گوی باش، نه کم دان بسیار گوی که گفتاند
که: خاموشی دوم سلامتی است و بسیار گفتن دوم بی خردی، از
آنک بسیار گوی، اگر چه که خردمند باشد، چون خاموش باشد،
مردمان خاموشی او را از عقل دانند و هر چند پاک و پارسا باشی
خویشتن ستای میشی، که گواهی ترا بر تو کس نشنود و بکوش تا
ستوده مردمان باشی، نه ستوده خویش و اگر چه بسیار دانی آن
گوی که بکار آید - تا آن سخن بر تو وبال نگردد.

ای پسر جهد کن تا به پیری بیگجا مقام کنی، که به پیری سفر
کردن از خرد نیست، خاصه مردی که بیتوا باشد، که پیری دشمنی
است و بی نوائی دشمنی پس با دو دشمن سفر مسکن که از دانائی
دور باشی.

پیرزنی بود در خانه عایشه روزی از رسول (ص) پرسید که: ای
رسول خدای، روی من روی بهشتیان است یا روی دوزخیان؟ یعنی

من بهشتیم یا دوزحی؟
پیغمبر با پیرزن گفت بروی مزاج که بدان جهان هیچ پیرزنی
اندر بهشت نباشد، آن پیرزن دلنگ شد و بگریست.
رسول خدا (ص) تبسم کرد و گفت:
مگری که سخن من خلاف نباشد، راست گفتم که هیچ پیر در
بهشت نباشد، از آنکه روز قیامت همه خلق از گور جوان برخیزند -
عجوزه را در دل خوش گشت.

یکی را گفتند: کی عیب داری؟ گفت نه! - گفتند: عیب جوی
داری؟
گفت: بسیار
گفتند: چنان دانک معیوب ترین خلق توی.

بترس از دوستی که دشمن ترا دوست دارد که باشد که دوستی او
از دوستی تو بیشتر باشد. پس پاک ندارد بید کردن با تو از قبل
دشمن تو بپرهیز از دوستی که مردوست ترا دشمن دارد و دوستی
که بی بهانهای و بی جحتی بگله شود، دیگر بدوستی او طمع مدار.
و دوست بی هنر مدار که از دوست بی هنر فلاح نیامد.

چنین گویند که سقراط را می بردند تا بکشند، وی را الحاح کردند
که بتپه رست شو.
گفت: معاذالله که جز صانع را پرستم.
ببرندش تا بکشند - قومی شاگردان او با او بسرقتند و زاری
میکردند، چنانکه رسم رفته است - پس او را پرسیدند که: ای
حکیم، اکنون چون دل بر کشتن نهادی، بگو تا ترا کجا دفن کنیم؟
- سقراط تبسم کرد و گفت:
اگر چنانچه مرا باز یابید، هر کجا که خواهید دفن کنید - یعنی که
آن نه من باشم که قالب من باشد.

انیس الناس:
حکیمی را پرسیدند برادر بهتر یا دوست؟
گفت: برادر دوست

حکیمی را پرسیدند - در تنهایی ملول نمی شویدی.
گفت: در تنهایی هرگز کسی ملول شده!

حکیمی را پرسیدند: ستون خرد کیست و مایه خواری چیست؟

گفت: ستون خرد بردباری و مایه خواری سبکساری.

درویشی بی اعتبار با یکی از تجار در طریقی رفیق شد. چون به
شهری که مقصدشان بود، رسیدند - تاجر خواست که درویش را در
وثاق خویش فرود آورد، درویش از صحبت تاجر انقطاع جسته
گفت:
- میان ما جنسیتی نیست و کار من برعکس کار تو افتاده زیرا
که تو رخت را به چار سو می کنی و من به یک سو می نهم! و تو
کالای خود را بیع می کنی و من عیب می کنم.

بزرگی را پرسیدند چه فرمایی در حق بازرگانان؟
گفت: چه توان گفت درباره جماعتی که بخل پیش ایشان هنر
باشد و به مذهب ایشان هر چند شخصی بخیل ترهنری تر.

از خواجه حسن عطار رحمة الله علیه و علی جمیع الابرار مسموع
گشت که خواجه بهاءالدین نقشبند قدس الله روحه در بسازاری از
بازارهای بخارا به مستی و اخورد، چون از مست اعراض نموده
منحرف گشت

مست گفت:
ای خواجه من چنانچه هستم خود را به مردم می نمایم، تو نیز
چنینی یا نی؟
- پس خواجه به لرزه افتاد و مکرر می گفت: تو از من بی ریاستر و
مدتها سخن آن مست یاد می کرد و می گریست.

شخصی را گفتند به صد دینار ضامن فلان شو. گفت:
- به هشتاد دینار بیش نمی شوم
گفتند چرا؟!
- گفت: زیرا که به هشتاد دینار بیش قدرت ندارم

مجنون را پرسیدند حقیقت عشق چیست؟
گفت: سوختن بی تکلف و ساختن بی تصرف

یکی از اکابر پیش یکی از ارباب باطن آمد و التماس نمود که او
را ارشاد فرموده ریاضت فرماید و به خلوتی که معهود درویشان
است نشاند تا سبب حصول مکاشفات غیبی گردد.
آن شیخ فرمود که تا زمانی که آن صور مکتب از علوم رسمی و
استدلال که در دل تو نقش بسته و جای گرفته از دل خویش محو

گفت: ستون خرد بردباری و مایه خواری سبکساری.

درویشی بی اعتبار با یکی از تجار در طریقی رفیق شد. چون به
شهری که مقصدشان بود، رسیدند - تاجر خواست که درویش را در
وثاق خویش فرود آورد، درویش از صحبت تاجر انقطاع جسته
گفت:
- میان ما جنسیتی نیست و کار من برعکس کار تو افتاده زیرا
که تو رخت را به چار سو می کنی و من به یک سو می نهم! و تو
کالای خود را بیع می کنی و من عیب می کنم.

بزرگی را پرسیدند چه فرمایی در حق بازرگانان؟
گفت: چه توان گفت درباره جماعتی که بخل پیش ایشان هنر
باشد و به مذهب ایشان هر چند شخصی بخیل ترهنری تر.

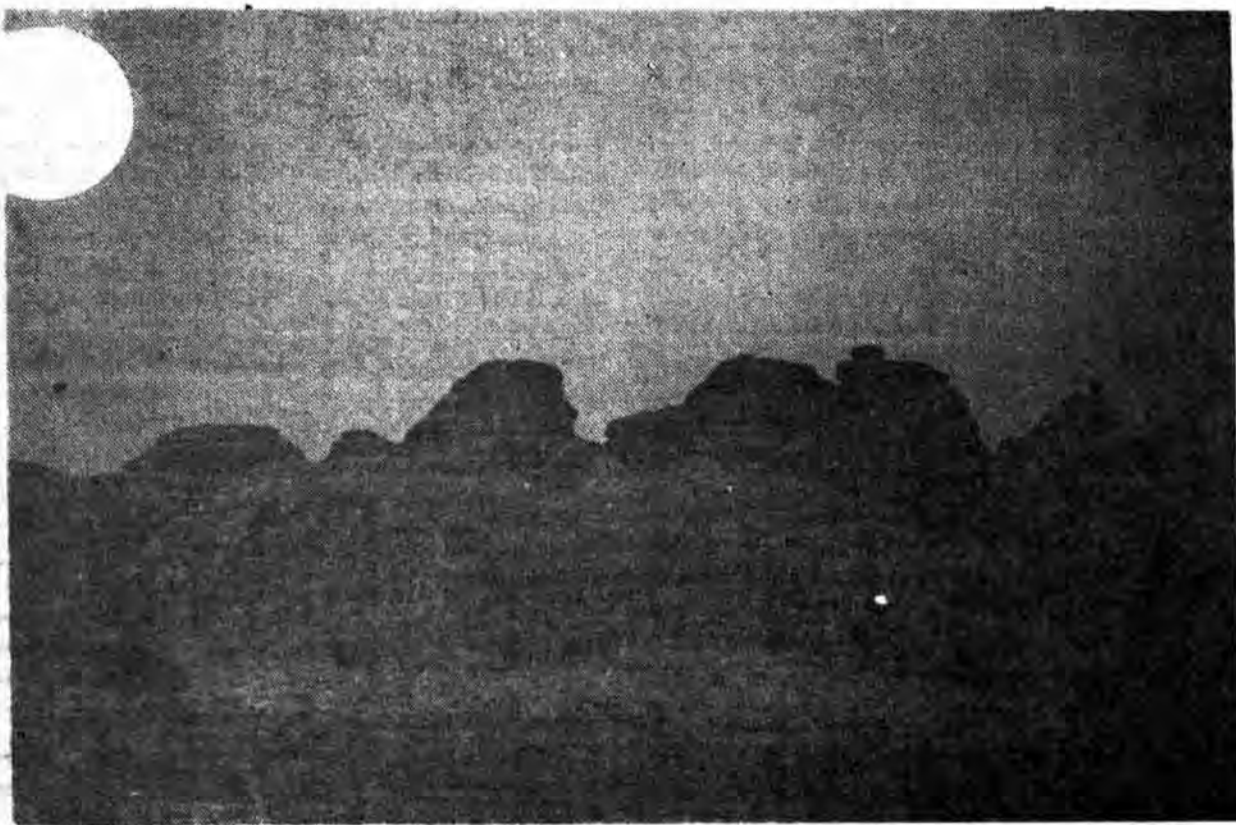
از خواجه حسن عطار رحمة الله علیه و علی جمیع الابرار مسموع
گشت که خواجه بهاءالدین نقشبند قدس الله روحه در بسازاری از
بازارهای بخارا به مستی و اخورد، چون از مست اعراض نموده
منحرف گشت

مست گفت:
ای خواجه من چنانچه هستم خود را به مردم می نمایم، تو نیز
چنینی یا نی؟
- پس خواجه به لرزه افتاد و مکرر می گفت: تو از من بی ریاستر و
مدتها سخن آن مست یاد می کرد و می گریست.

شخصی را گفتند به صد دینار ضامن فلان شو. گفت:
- به هشتاد دینار بیش نمی شوم
گفتند چرا؟!
- گفت: زیرا که به هشتاد دینار بیش قدرت ندارم

مجنون را پرسیدند حقیقت عشق چیست؟
گفت: سوختن بی تکلف و ساختن بی تصرف

یکی از اکابر پیش یکی از ارباب باطن آمد و التماس نمود که او
را ارشاد فرموده ریاضت فرماید و به خلوتی که معهود درویشان
است نشاند تا سبب حصول مکاشفات غیبی گردد.
آن شیخ فرمود که تا زمانی که آن صور مکتب از علوم رسمی و
استدلال که در دل تو نقش بسته و جای گرفته از دل خویش محو



پرواز قایق‌ران نور

نامه‌ای از مکاتیب محی‌ابن عبدالله

منافع این کار و مضار اخلاص بان شما می‌دانستید چنین آسوده نمی‌نشینید، امام‌مذکورید چون نمی‌دانید، لا، بل معذور نیستید برای آنکه نادانستن ثمره بی‌دردیست چه حق در نفس خود ظاهر است اگر کسی نمی‌داند از آنستکه درد دانش ندارد و از پی آن نمی‌رود و کسی به بی‌دردی و اغراض معذور نیست، ای اخوان افسرده مباشید که افسردگان را روز قیامت جای در زهریر باشد ای اخوان هر یک از شما که سستی می‌کنند خود سستست و دیگرانرا نیز سست می‌سازد

هر آینه دو وزر بروی مکتوب می‌گردد، از سستی بهره‌یزد ای اخوان نزاع بر سر محل خانه چه مناسبت با حال سالک دارد هر جا که امیر تعیین کند خانه بسازید بی‌تلفتم و تفاوت خوبی و بدی، محل را خوار شمارید هر کس را که خانه‌علیین بهتر است بهتر اوست خانه‌ارض را چه وزن و چه محلست «اعاذکم الله من شر الشیطان الرجیم والعدو اللعین بما اعادبه عباده الصادقین» والسلام علیکم.

- مکتوب ۶۹
- ۱- کما ورد فی الخبر کنت کنزاً مغفياً؛ چنانکه در خبر است من گنجی پنهان بودم، تمامی حدیث قدسی چنین است: کنت کنزاً مغفياً وحبیب ان اعراف فخلقت الخلق لان اعراف یعنی: من گنجی پنهان بودم دوست داشتم تا شناخته شوم (بدین علت جهانیان را آفریدم تا بصفات جمال و جلال شناخته شوم)
 - ۲- انعام: چارپایان
 - ۳- معراج: نزدبان
 - ۴- منہاج: راه
 - ۵- وانذر هم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون (سوره ۱۹ آیه ۳۹) بصفحه (۹) ردیف (۹) تعلیقات مراجعه فرمائید.
 - ۶- وزر: گناه
 - ۷- تلغیم (۱): درنگ، تردید و لکت
 - ۸- اعاذکم الله من شر الشیطان الرجیم والعدو اللعین بما اعاد به عباده الصادقین: خدا بانچه که بندگان راستگوی خود را حفظ کرده شما را از شر شیطان رانده شده (از قرب خدا دور افتاده) و دشمن حفظ کناد

(۱) متأسفانه در متن کتاب این لغت (تلفتم) آمده در صورتیکه صحیح همانست که در بالا نوشته شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

حکمت آفرینش عالم آنست که ذات مقدس خدای عزوجل معروف گردد و بجمال و کمال معلوم و بحسن ثناء مذکور «کما ورد فی الخبر کنت کنزاً مغفياً الخ» پس اهل معرفت و ذکر مقصود بالذاتند در هستی و غیر ایشان از بنی آدم مقصود بالتبع‌اند و آلات انتظام جهان

از قبیل انعام و نباتات و غیرها تا جهان بایشان منتظم گردد و عارف صاحب کمال در جهان بازدید تواند آمد، و این سخن براهین عقلیه و دلایل نقلیه و بیانات کشفیه و آیات ذوقیه معلوم و محقق گشته چون این مقدمه معلوم شد ظاهر گشت که هر آدمیکه کوشش او نه در تحصیل معرفت خدای عزوجل و مشاهده آثار حکمت و تعرف دلایل ربوبیت او باشد بلکه کار خویش را راست داشتن مصالح تن و خدمتکاری جهان ساخته باشد و بمقام دواب راضی شده ظلم بر خویش کرده؛ چه بعد از آن که او را میسر بود که در اعلی‌علیین مقام گیرد و مخدوم جهان باشد در اسفل السافلین جای ساخت و خادم جهان باشد. جماعت اخوان ما نباید که از ستمکاران بر خویش باشند و از آنان که بمقام انعام راضی شده‌اند از بنی آدم، بلکه از آنان باشند که کار خویش را عبادت خدای عزوجل که معراج معرفت و منہاج محبتست ساخته‌اند، و بر ایشان پوشیده نیست که هر کاریرا اسبابیست و هر مقصدی را طریقی که تا اسباب آن کار فراهم نیارند و طریق آن مقصد مسلوک ندارند آن کار میسر نگردد و وصول بان مقصد دست ندهد؛ اسباب عبادت و طریق حصول معرفت، انفراد است از ابتناء دنیا، و اجتماع است با ابتناء سلوک، و خدای عزوجل بر حمت خویش این هر دو کار را بر شما آسان کرده به تیسیر بناء اخوان آباد و نقل بانجا، زینهار که در این باب مسأله منماتید و بر خود ستم نکنید و اغراض جزئی را مانع این خیر کلی مدارید که اگر چنین کنید پشیمانی خورید آنروز که پشیمانی سودمند نباشد (و اندرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون) ای اخوان اگر آنچه من می‌دانم از

هجر خود برسان، نسیمی تعجب کنان از پشت سرم موزد، فاصله من تا توبه اندازه پسرگی است وقتیکه بسوی تو می‌آیم و درازای بی‌آغاز آب را تا خزّه می‌بیمایم قطرات چرخنده کناره میگیرند و به اندازه تارجلبکی راه بساز میشود،

حیاتهای کوچک آبسزی، مجموعه‌های ذره بینی نهر، سلام میکنند و شفافیت، لبخند زنان میگذرد، تو در میان دو آوند، و در آسمان بین دو مسویرگ ایستاده‌ای، و ارواح سبز زمین، دست بسته در برابر ایستاده‌اند و نبض پریشان سبزینه در دست تست، تمام اندام‌های گیاهی گوش بفرمانند، و مرکز ثقل رویش از تو نیرو میگیرد و احساس ابر می‌کنم و در ژرفا به خواب میروم، آرامش در کنارم بیدارست، سیمرغ بال بر نور گرفته و سایه میسازد، حریر به آرامی می‌آید، شوق نوازش از انگشتانم میچکد، افسانه‌ها احاطه‌ام میکنند، ترانه در مجمرود میشود، نغمه آرامی از پشت پرده بگوش می‌رسد، هیچ خراشی پیدا نیست، خصائص خورشیدیم طلوع میکند و خواهش‌های اساطیریم جایجا میشوند، تو در تمام مراتب با تمام اشکال مشهودی! و هر چه بچشم می‌آید ناپیداست، بیداری

نگردانی و فراموش نکنی و محل آن نقوش را صیقل زنی و صفا ندهی تا قابل قبول مکاشفات غیبی گردد ترا اینکار میسر نگردد.

در «بنی تمیم» شخصی پسر کسی بکشت. پدر مقتول قاتل را بگرفت و مجوس گردانیده به طلب جلاذ رفت تا جلاذ بیاورد و به قصاص مشغول گردد.

اتفاقاً طفلی درخانه این شخص پارهای نان در دست داشت و به قاتل داد. پس شخصی قاتل آن نان در دست داشت و می‌خورد. در این حالت پدر مقتول باجلاذ پرسید از او پرسید که این نان از کجا آورده‌ای؟ گفت: این طفل از خانه تو بیرون آورد و به من داد. بعد از استماع این سخن گفت هر که نان ما می‌خورد آزار ما از او برخاست و او را عذر خواسته از خانه خویش روان کرد.

لوايح:

حسین منصور رافدس‌الله روچه پرسیدند: لذت عشق در کدام وقت کمال گیرد.

فرمود: در آن ساعت که معشوق بساط سیاست گسترده باشد و عاشق را برای قتل حاضر کرده و این در جمال او حیران شود.

جنید قدس‌الله روچه گفت روزی سری (مراد سری سقطی است) قدس سره قازوره بن داد تا بر طبعی ترسا عرضه دارم، چون طبیب از دور در آن نگره‌یست فریاد برآورد و گفت: هذا بول عاشق قدا حرق العشق کیده- مرا هیبت آن سخن از خود بی‌شعور کرد. قازوره از دست من بیفتاد طبیب آنرا از زمین به تبرک برداشت و گفت: ما را این آب از برای دفع آتش مرض در باید- چون بنزدیک سری باز آمدم از درد در گذار آمده باچشمی پرآب و دلی خراب حال با او گفتم:

گفت: قاتله‌الله ما حذقم- چون این بگفت نوری از روی اولامع شد- گمان بردم که مگردخانه آفتابی طالع شد، از بعد آن بروزی چند در گذشت

پادشاهی عاشق را گفت: خواهی که من باشی؟ گفت: خواهم که من باشم، یعنی چون مرا از حریت من دل گرفته است بدان عوائق که تو بدان گرفتاری کی بنده شوم.

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی و خطهای جاهلانه و احمقانه خود همچنان ترسیم میشود و عاقبت گار را باید در زیر خاک جست که راز در خاک نهفته.

گذشتههای اسفناک و دهشتناک خطهای حریص و چالپوس هر یک مزهای عجیب و خوش بوئی دارد. بوی مست این پردهها در هوای آلوده به میکرب نیز به مثاب میخورد.

داستان خطهای گذران و احمق که نمیدانند به کجا می‌لغزند و چرا و دنباله خط را همچنان ترسیم می‌کنند جریان از آلودگی تنگ و خون آلود شروع در مکانی وسیع‌تر که به مقیاس حرص و رشد و ابله‌گی او تسهیب میشود جای میگیرد و در پستی خود فرو میرود.

هفت خط، هفت سایه لرزان هستند که هر یک راه خود را میروند و گاه در لحظاتی در برابر

یکدیگر قرار میگیرند، و گاه این خطوط به هم گره می‌خورند... هفت خط، حکایت هفت جانور است.

هفت خط که به فراخور حس و درکشان جاده و خط را ادامه میدهند و ترسیم کجی و بسیاری گونه‌ای را ارائه می‌دهند.

خط اول سراسیمه می‌آید و سعی میکند با شتاب برود جریان گذران و سریع و ابلهانه به اطراف می‌اندازد، همه گویا خواب هستند و میتوانم با راحتی بدزدم، هیچکس متوجه رفتار من نیست.

اصلاً کسی نیست من همه چیز دارم.

خط اول زندگی را با تمام پستی‌هایش می‌پذیرد اما این ردگی تنها با شلخت پست میشود لیکن این پستی حکایت دیگری برایش دارد.

حکایت خوابهای طلالی، سراسیمه‌های پر از کیف و دیگر اینکه خط اول حماسه بر عرصه‌ها

و تنگ نظر هاست آنجائی که همه چیز زیبا میشود حتی نارو و خنجر فرود آوردن بر پشت دوست، زندگی خط اول، اتلاف وقت است، خود را شستن با کثافت است اما چشمان خط اول رنگین‌تر از این رنگهای چسبیده به ماده می‌نگرد، بزرگی و عظمت این خاکستان در نظرش بسی است ناباورانه حکایت خط اول گفتنش نیز جاهلانه و ابلهانه حس میشود لیکن جای انگار نیست که از ابله‌گی بدور نیست.

خط اول همه چیز را در همه چیز مخلوط می‌کند و از آن محوئی خوشمزه میسازد که حلال هم هست اما فقط خودش میخورد.

خط اول همه چیز را برای خود میخورد.

خط اول سراسیمه آمد و با شتاب در گور به خواب رفت چونکه دیگر نمیتوانست خود را بشکند وزن او بطور نامرئی و غیر قابل حس و لمس حدود ۵۰۰۰ کیلو اشغال گوشت و استخوان

هفت خط

پوشه ج- خادم



نازه و پوست چرک و کلفت بود.

خط اول در برابر خط دوم یک با شرف و با شخصیت می‌نماید چونکه شخصیت خط دوم خط اول را در مشتش فشرده و زیر پا لگد ساخته و اصلاً او را به حساب نمی‌آورد هر چه هست خط دوم هست و بس.

زیرا این شخصیت میتواند هر چه ناسزا است در یک جمله ردیف کند و همه را از شرم و حیا به رنگ آورد حکایت خط دوم حکایت لوس و بی‌مزه‌ای است اما حکایتی است که جریان و شکل یافته و هنوز هم نفس می‌کشد، آنطور که از سهم من و تو هم می‌دزدد.

خط دوم به فراخور یک لذت و یک دل‌داری جاهلانه دل خوش است و اصلاً به آنچه فریب است و ظاهر دل می‌بندد و برای تهیه یک خوشی احمقانه و بی‌محتوی چقدر میجان به خرج میدهد.

زندگی شخصیت این خط در حاشیه‌ی مطلب می‌گذرد و اصلاً خبر از وسوسه‌ها، دردهای مصنوعی، بیخوابی‌های ناشی از فساد کاری، عیادتهای در خلوت سکوت ایوان‌های مدور و مهتاب روشن و اصلاً از آنچه که گرد اینها می‌چرخد بیخبر است برای این شخصیت این‌ها نه وجود خارجی دارند و نه با آنها برخوردی در حالی دارد هیچ یک از این‌ها در او و چشم او تاثیر نخواهد داشت.

این خط بر همه چیز لبخند می‌زند و خودش را در شادی خاصی غرق می‌بیند که این خیال باطل اوست لیکن او در یک جاهلیت پستی گرفتار آمده مثل یک ورق کاغذ است که هر جا باد حرکت میکند به آن سمت شادمانه تکان میخورد و جهش بر میدارد.

و اصلاً نمیداند کجا میرود و با که میرود.

خلاصه اگر رفتار این خط مصحک را نشان بدهیم به همان ترتیب که سابقاً می‌خندید و ابلهانه قهقهه می‌زد عمل خواهد کرد و اصلاً نمیداند در چه مورد حرف می‌زنی و با که حرف می‌زنی و از چه حرف می‌زنی و اصلاً آیا حرف می‌زنی.

و دوباره مثل سابق لبخند به لب می‌آورد.

لبخندی که برآمدگیهای صورتش را با آن ساختارند یک لبخند کسل‌کننده که به صورتش خط سوم - شاید در این مورد اشتباهی رخ داده و نامردانه در این خطوط جای داده شد این خط شرف دارد و اصالت، اصالتی به طول عذاب عمر انسان.

دردی به طسول تسنهائی دردمندان و ثروتی به اندازه مثنی خاک بر زمین و آهی به اندازه حسرت داغ دیده‌ها.

درد خط سوم جاده‌ای است طویل و نامحدود هیچکس نمیتواند طول کشنده و کشنده این خط را ببیماید.

این خط شرف دارد و فقر فقرا را ندارد و فقر بسی کسی دارد.

در هر جا بلا باشد پذیرا می‌شود و ستاره او بی‌نورترین سیاره است که در پهنه آسمان جای گرفته لکن ستاره او سالیان پیش توسط نور خطوط دیگر تجزیه و متلاشی گردید و نور ضعیف ستاره او در مسیر بادهای فضائی قرار گرفته و به پیش می‌آید و در جو و افق چشم او می‌میرد و باز سایه بی‌کسی و

غربت در شهر آشنا و سایه‌های کهنه را حس میکنند.

این خط چون بود و نبود شده و یکباره از خلاء به هستی پرتاب شد. پرتابی پسر معنا و پردرد.

که زیر دیوارهای کوچه‌ها جای پایش باقی مانده جای پهای سایه در هم و پر دردش در پهای دیوار کوچک. خط سوم وارث همه ذات هستی و دارنده شرف و شعور مستی است. خط سوم شاهد پیکار خطوط (شخصیت‌ها) بر پیکر خمیده خود است.

سایه او بر سر خاک سنگین است و در محتوی وارث حقیر و پست تنهائی خالق است که سایه منجمدی است بر خاک که فشرده و گرفته به خود می‌پیچید اما دست بی کسی بر ناکسان بلند نمی‌کند که سایه‌های ناکسان شامه ای قوی دارند.

خط سوم هم چون آن خطوط بر خاک بیفتاد و بمرد که نقش بر خاک جز حسرت نداشت.

خط چهارم، شرافتمندانه زندگی میکند یعنی بی‌آنکه کسی بفهمد و بوئی بسپرد می‌دزدد، دزدیدنی، عبادت میکند نه خدا که مالی را که در روز چاییده بود.

ذره ذره جمع شد تا اینکه خردش و عاقبت خانه شد و اکنون درونش نشسته و روی به قیله و با نفس دزد و به چاپ خوب مشغول راز و نیاز. این خط از کنار وقایع و اتفاقاتی که در روز بسوقوع می‌پیوندند عاقلانه و با احتیاط می‌گذرد و خود را در این امور خارجی دخالت نمی‌دهد.

سروش مشغول حساب گزارش است یعنی پولهای جیب من و تورو چندبار می‌شمارد که حسابش اشتباه نشود چونکه بایستی سرمایه حساب پس دهد.

این خط هم بهشت را دوست دارد و هم مثل خدا را به یاد دارد هم نماز میخواند و هم گناه وره میگیرد و گناه ملامت‌میزد میشود و ضعف به او دست میدهد و خود را خلاص میکند.

خط چهارم در میان گل نیز بخوبی شنا میکند.

چونکه تنها گل پای اوست که استخوان دارد.

خط چهارم در ساعات بیکاری حساب گاردتیا و آخرت را کرده و از این بابت خاطرش جمع است زیرا از خدا وعده پاداش گرفته.

خط پنجم سایه تیزی دارد و بترس که این خط در هوا گردن میزند و خط سوم و اول با تمامی احمقی و زرنگی خود بر کف پای خط پنجم چسبیده‌اند.

این خط به خود نیز نارو میزند و چشمنده ای در خطش سالم بدر نمی‌رود.

زندگی نوک چاقوئی دارد و لبه تیغی و لذتی بی حیا و شرمی گستاخانه و چشمی حریصانه که آبرو از اطراف خود برده است.

این خط تنها جانوری است که باج میدهد و در دزدش را پس میگیرد.

این شخصیت از دور داد میکشد من هستم آنچه بساور نداری من بی حیا هستم، من خراب هستم من دزد هستم من نفس کش هستم، من من در صد باج میگیرم و این منم که اینها رامیگیرم همه ارزشها و رازهای زندگی در برابرش صورت واقعی خود را پنهان میسازند و از خود آنچه که زائد و سیاهی است برای

او به نمایش میگذارد این خط پرنده را در هوا مردانه سر می‌برد، نامردانه خنجر می‌زند و بیخبرانه آزار می‌دهد. طول قیتر این خط دو وجب از خطوط دیگر برجسته‌تر و طویلتر است. که چاقویش در هوا سر می‌زند، و سایه اش خطوط دیگر را می‌ترساند، و طمع اش از همه می‌ستاند و می‌بلعاند.

جسد این خط مشت بسته و سردی دارد که چون سنگ سفت است و در مشت شی نوک تیز دارد که چون خنجر می‌برد.

خط ششم رسوا شد و هرچه گفت خلاف شد و هرچه گفت ادعا شد. خط ششم هفت انگشت دارد و چهار جفت چشم خط ششم شش دوندگ حواسش متوجه رفیق است در شکی فرو رفته که به خود نیز با تردید نگاه میکند این خط با احتیاط از کنار خطوط دیگر میگذرد و اصلاً چیزی دستگیرش نمی‌شود.

دنیا و آدمها را با جادوی شک خود اندازه می‌گیرد و باز به وسعت شک و ظن غسو می‌افزاید، افزودنی، ظن او سراساز درده شده است و کسج فکری و دشمنی است که با آن خود را می‌ستاید.

خط ششم عقیده دارد که به نهم بیشتر آدمها مشکوک است و بی شک حقه‌ای در سر دارند و خیلی سعی میکند این را ثابت کند و حتی گاهیگاهی خود را قانع ساخته.

جاهلانه تر از این شخصیت پرنده ای است که شک دارد بر دیوارهای نوآباد بینشند خط ششم ضاه را در آسمان سرخ می‌بیند و برنامه کار فردایش را با احتیاط و محتاطانه ردیف می‌سازد و به آنچه که شک دارد حذف می‌کند و گذشت زمان را با تردید حس میکند اما رویاهای درون خوابش همیشه با بیشتر موجود

بیچاره ای است که مشغول فرار از کوچک‌های پیچ در پیچ و مشکوکی است و شک دارد که پشت پیچ آخر خیابان باشد.

این خط اصلاً بیماری مشکوکی گرفته است و من اکنون مشکوک هستم که میادا بیماریش واگیر داشته باشد و البته شک دارم که این آدم مشکوکی نباشد که در برابرم قرار گرفته.

و البته خیال بد نکند چونکه شک من فقط وسواس است و صحیح نیست که بگوئید این شک است. خط ششم به این حرف من شک ندارد.

و در آخر مرگ مشکوکی پیسخه این مظنون را گرفت و با خود به زیر خاک برد.

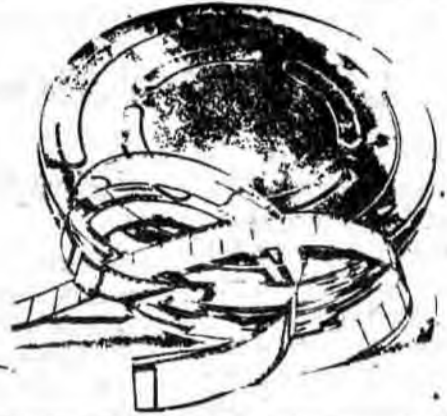
زندگی این شخصیت‌ها این چنین به گمراهی افتاده و سعی دارند بیراهه راه را ببیمایند.

بیچاره خط سوم که چاره‌ای جز تحمل این دشنام‌ها را ندارد و اصلاً او چه دارد جز شرف که از دشنام بترسد.

ما گل شش پریم که تیغ در خورشید داریم که مسا شش ختم خطوطیم و راه در بیراهه داریم.

خط هفتم، حرف دیگری است که باید شرحش را با خط و زبان دیگری گفت:

بقیه در صفحه ۲۴



آموزش سینما

ار حجت‌الله شمسیری

سرعت در سینما

سرعت در سینما یکی حرکت موضوعات متحرک که توسط دوربین فیلمبرداری از موضوع متحرک در لحظات مختلف تصاویر بی درستی گرفته و باعث حرکت آن بر روی پرده نمایش میشود و عبارتند:

۱- سرعت طبیعی موضوع
 ۲- آهسته کردن حرکت موضوع
 ۳- سریع کردن حرکت موضوع

۱- سرعت معمولی (۲۴ فریم در ثانیه) حرکت طبیعی را ضبط میکند که در بعضی از دوربینهای ۸ میلیمتری مانند لایسنا که ساخت کالمان است سرعت طبیعی را ۲۵ فریم در ثانیه در نظر گرفته‌اند و نیز ۲۵ فریم در ثانیه سرعت دوربینهای تلویزیون میباشد.

۲- اسلوموشن (SLOWMOTION) آهسته، سرعتی است که میتوان جزئیات حرکت مسیر بازرگر یا شمش را دید البته سرعت چرخش فیلم در موقع فیلمبرداری بیشتر از حد معمول است یعنی در موقع فیلمبرداری فریمها (عکسها) بیشتری از مسج بل درجه (گیت) عبور کرده و تعداد تصاویری ضبط شده از جزئیات حرکت مسیر یا شمش را دید البته سرعت چرخش فیلم در موقع فیلمبرداری بیشتر از حد معمول است یعنی در موقع فیلمبرداری فریمها (عکسها) بیشتر از مقابل درجه (گیت) عبور کرده و تعداد تصاویرهای ضبط شده از جزئیات یک حرکت بازرگر (طبیعی) آهسته دیده میشود مانند صحنه‌های حساس یک مسابقه فوتبال که تکرار میشود تا حرکت مسیر توپ و چگونگی داخل شدن در دروازه دیده شود.

سرعت اسلوموشن در دوربینهای مختلف متفاوت است بعضی از دوربینهای ۸ فریم و بعضیها ۶ فریم در ثانیه هستند و در سینما حرفه‌ای ۸ فریم ۶۴ و ۹۰ فریم ۱۰۰ فریم بیشتر هستند.

۳- فاستموشن (FASTMOTION) حرکت تند (سریع) در این نوع سرعت حرکت بازیگران از حد طبیعی سرعت دیده میشود زیرا سرعت چرخش فیلم در دوربین آهسته و فریمها یکدیگر را مقابل درجه دوربین عبور میکند و نور میبیند کمتر خواهد بود و در نتیجه سرعت بازیگران در موقع نمایش سریعتر از حد طبیعی است چون تصویرها جزئیات کمتری از یک حرکت را ضبط میکنند.

مانند فیلمهای چارلی چاپلین که سریعتر از حد معمول است و حرکت بازیگران را دارا هستند زیرا در موقع فیلمبرداری سرعت فیلم در دوربین ۱۲ تا ۱۶ فریم، میباشد و در حال حاضر با سرعت ۲۴ فریم در ثانیه نمایش داده میشود تک فریم: همانطور که از نامش پیداست تک فریم بین کادر یا عکس از مقابل گیت دوربین عبور میکند و برای ساختن فیلمهای کار عروسکی استفاده میکنند.

سرعت برای فیلمبرداری از صحنه تلویزیون: در موقع فیلمبرداری از صحنه

تلویزیون باید از سرعت ۲۴ فریم در ثانیه پرهریز کرد، زیرا در اس صورت حلقی متحرک در فیلم ظاهر میگردد و در طول زمان فیلم این خط سیاه را با لا به پایین کادر دیده خواهد شد. برای از بین بردن این خط باید در موقع فیلمبرداری از سرعتهای کمتر از ۲۴ فریم استفاده کرد. (قسمت موشن FASTMOTION) در بعضی از دوربینهای حرفه‌ای سرعتهای ۱۵ فریم یا کمتر نیز وجود دارد.

اپتیکالها (OPTICALS)



- ۱- دیزالو Dissolve
- ۲- سوپر ایمپوزیشن Super imposition
- ۳- فید اوت Fade out
- ۴- فید این Fade in
- ۵- آیرس اوت Iris out
- ۶- آیرس این Iris in

IT IS IN



- ۱- دیزالو: عبارت از ترکیب دو تصویر که تصویر اولی آهسته از میان می‌رود و تصویر دوم جای آنرا خواهد گرفت.
- ۲- سوپر ایمپوزیشن: ترکیب یک تصویر بر روی تصویر دیگر باین صورت که تصویر دوم جای آن بماند بر روی تصویر اولی ترکیب میشود. اولی از میان نمی‌رود که تصویر دوم جای آن بماند (نه مثل دیزالو) بلکه تصویر دوم را میتوانیم ترکیب کنیم. موقعی که بخواهیم آنرا قطع کنیم مثلاً شخصی روی صندلی نشسته است به یاد جوانیش می‌افتد تصویر دوران جوانی شخص را روی تصویر زمان حال (مرد روی صندلی) با هم ترکیب میشود یعنی یک مرتبه تصویر جوانی ظاهر میشود.

ساختن فیلم

میدانیم که یک صحنه در صحنه و هر فصل از چند صحنه و هر صحنه از چند کلمه و حرف تشکیل شده است که در مجموع حاوی پیامی است. همین رابطه هم در یک اثر سینمایی و اما نور وجود دارد به این معنی که

۱- کوچکترین واحد ساختمانی یک فیلم را کادر یا کادر فریم (frame) یک کادر فیلم سینما، در اینجا هر یک از این «حرف» که تنهایی هیچ است مثلا (ب)

۲- واحدهای بزرگتر از فریم راشات و یا پلان یا نما گویند که تشکیل شده است از چندین فریم که حاوی قسمتی از عمل یا رویداد فیلم است. یک پلان یا نما در سینما برابر است با یک کلمه در ادبیات که چیز قابل فهمی را برساند، مثلا (بازار) که در سینما از زمان شروع فیلمبرداری بارش باران تا قطع فیلمبرداری خواهد بود.

طول زمانی پلانها

طول هر پلاک از زمانی است که با فشار دادن کلیدی دوربین شروع بکار میکند تا از محلی یا شخصی فیلمبرداری کند. با قطع کردن حرکت دوربین این مدت یک پلان خواهد بود و اگر دوباره حتی بلافاصله بعد از ایستادن دوربین از حرکت کلید را مجدداً بزنیم، با حرکت کردن دوربین شات یا پلان دیگری خواهد بود یعنی پلان دوم بوجود می‌آید و هر پلان امکان دارد کوتاه یا بلند باشد یا به تعداد انگشت شمار تا چندین هزار کادر ممکن است و بستگی به فیلمساز دارد که بخواهد چه مدت زمانی تصویر فیلمش روی پرده باشد.

واحد بزرگتر از پلان سن یا صحنه‌بندی (از چند پلان یا شات پس در پی برای بیان هدفی تشکیل شده که دارای قسمتی از محتوای یک سکانس مثال: مردی روی صندلی در اتاقی نشسته است تلفن زنگ می‌زند مرد بلند میشود و به تلفن جواب میدهد و بعد از مکالمه می‌رود از یخچال یک لیوان نوشیدنی برمی‌دارد و به کنار پنجره می‌رود و به بیرون نگاه میکند. ما میتوانیم این حرکات را با چند پلان مختلف و با زوایای مختلفی از کارهای مختلفی که انجام میدهد فیلمبرداری کنیم و بعد آنها را بهم وصل کنیم. در این صورت یک صحنه یا سن در اختیار داریم که یک ایده واحد به تماشاگر القاء میکند. یعنی حرکتی که از چند پلان تجزیه شده و دارای واکنش یا عملی کاملی است و سن یا صحنه کوچکترین جزء یک فیلم است که به تنهایی قادر بر رساندن پیام و دارای آغاز و پایان است و در این حالت صحنه دارای یک وحدت مکان و زمان است

سکانس: بزرگترین واحد تشکیل دهنده ساختمان یک فیلم میباشد. زیرا از مجموعه پلانها و صحنهها به وجود می‌آید و یک فیلم از یک



میشود و کمد و تمام کشورهای میر را بهم میریزد که مرد بر اثر سروصدا از خواب بیدار میشود و با دندان زدو خورد میکند. مادر اینجا با سه صحنه روبرو میشود صحنه اول خواب، صحنه دوم آمدن دندان صحنه سوم زدن خورد دندان با سرد. و ما میتوانیم صحنه را در یک پلان یا چند پلان فیلمبرداری کنیم و آنها را بهم وصل کرده و این صحنهها همه در یک سکانس خواهد بود.

یعنی: خواب + دندان زدن + خورد خورد = سکانس

بسته با فاصله کانونی زیاد (تله فتو) فیلمبرداری میکنند. اکستریم کلوزآپ و تاپ کلوزآپ را با حروف مخفف E.C.U نشان میدهند.

کلوزآپ CLOSEUP

درشت‌نمایی است که از انسان گرفته شده و تمام صورت در آن قرار گرفته شود. کلوزآپ یا درشت نما را در سینما برای تاکید و تأثیر هر چه بیشتر حالات چهره بکار میگیرند تا با تماشاگر رابطه برقرار و احساس آنرا به بیننده القاء کند و با نشان دادن صورت یک نفر که صحبت میکند تاکید و اهمیت سخنان اوست این نوع تصویر را با لنزهای تله فتو که دارای فاصله کانونی زیاد است فیلمبرداری میکند در سینمای حرفه‌ای از عدسی‌هایی با فاصله کانونی FD=90mm FD=75mm استفاده میکنند زیرا دارای حساسیت بیشتری است و از این جهت حالت‌های چهره را بهتر نشان میدهد. کلوزآپ را با حروف مخفف C.U نشان میدهند.



نمای درشت CLOSE-UP (C.U)

هفت خط

بقیه در صفحه ۲۲

این خط بر خط غرور سوار و یک دم می‌تازد، تاختی... هیچکس در این پستخانه خاکی نیست که بر او سبقت گیرد. او به حق خط دیگری است که شش ها را در جیب دارد. حس نمیکند که برتر از او رسم شده باشد فقط اوست که حرکت می‌کند و با اطمینان قدم میزند. هیچکس از نگاه او بزرگ عبور نکرده و حقیر و پست شخصیت اویند.

اجزای زندگی او در یک برخورد مغرورانه همدیگر را یافتند و این خط عالیقدر را در خود جای داد. هیچکس شرح درک او را نمیداند که نگاهش حرفها دارد. حرفش غر میزند و در غرورش غرق میشود. زندگی بافته درهم و پیکرش چه رازها که ندارد! و شخصیتش عرش را به زیر می کشاند.

زندگی او در یک حماقت جاودانی و یک سیر قهرانی اوج میگردد. سکوت خط هفتم احترام خاصی دارد که... مستغول درک بینش مغرورانه ایست. مرگ خط هفتم اولین مرگ پرغروری است که بر خاک خود می‌غرد، غریبندی.

خط مرموز در این میان ناسزا شنیده و تهمت‌ها که بیچاره در هر یادی و ذکری بیچاره است و فقیر. زندگی خطها به بیرنگی راهها همه به بیراهه افتاده اند خط مستقیم حکایت نادری است و حکایتی که در زیر رگبار داغ و تیز جیش رسم میشود و بدنبال عابر خود معو میشود. حکایت خط مستقیم حکایت نادری است که در خطوط نمی‌گنجد و با نوک و چاقوی خط

پنجم خط هفتم را در می‌کند و از کنار سایه خط چهارم آرام و سرزیر میگردد.

پشت خط مستقیم هفت خط درهم افتاده که گاه درهم مخلوط میشوند و لحظه‌ای این چنین به همدیگر می‌نگرند و درهم گره میخورند. و در این بین هیچکس به خط بی‌شماره نیاندیشد که اصلاً شرحش خطوطها را می‌لرزاند.

این خط ناشناس به گفته خود ستاره‌ای درخشان دارد که تنها در سینه اش نور افشانی میکند و هیچکس راز خطوط منحنی و نامرئی را نمی‌داند. همان خط هائی که شماره ندارند و در پیچ و سه راه گذر ردپائی باقی نمی‌گذارند و در افتاب سایه ندارند.

هفت خط

نمایش کچل کفتر باز

نوشته: بهروز غریب پور کارگردان: حمید عبدالملکی طراح: مجید میر فخرائی زمان: ۲۰ اردیبهشت شروع ۵ بعدازظهر، جمعه ۱۰/۵ صبح

مکان: بلوار کشاورز پارک لاله - مرکز تولید تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان «این نمایش در کتابخانه‌های جنوب شهر و چند دهکده و شهرستان نیز اجرا خواهد شد»

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان این هفته بدستمان رسید نام کتاب: هجرت باز نویسی: حمید گروگان نقاشی: محمد علی کشاورز بهاء: ۴۵ ریال نام کتاب: هجرت باز نویسی: حمید گروگان نقاشی: محمد علی کشاورز بهاء: ۴۵ ریال

نام کتاب: هجرت باز نویسی: حمید گروگان نقاشی: محمد علی کشاورز بهاء: ۴۵ ریال

صادق موسوی گرامرودی بهاء: ۱۰ ریال

از: سیدعبدالله نقوی دامغانی پیام قلم

اینک که از شهر عشق میائی، از جبهه‌های خونین شهر، از سنگ‌های محکم الهی میائی به من وما چه مژده میدهی، از آنجا که عاشقان عشق شهادت خدا را می‌بینند و با خدایشان ملاقات میکنند از آن هنگام که بانگ تکبیرشان به صدایان هجوم می‌برند و آنان را از دم تیغ الهی میگذرانند و برای همیشه محوشان میکنند بر اینم بگو... «بیاد مظلومیت روحانیت شیعه»

آیا آنانکه، سراسر زندگیشان، فی‌الله، لله، الهی الله بوده‌و هست چماق دارند؟ آیا آنانکه، پشت قدرتمندان و ستمگران را لرزانده و می‌لرزاندند، چماق دارند؟ آیا آنانکه، قلمشان همواره جهانیان را به عدل و حق دعوت کرده و میکنند چماق دارند؟ آیا آنانکه، افکار خفته‌گان را بیدار، مردگان را حیات، غافلان را جهت داده و میدهند تا تار و پودر ستم پیشگان را برکنند، چماق دارند؟ آیا آنانکه، رفا، آسایش، خور و خوابشان را با جان و دل به الله و اسلام و انقلاب تقدیم میدارند، چماق دارند؟

آیا آنانکه، تخصصشان ضد چماق‌داری و ضد چماق‌پروری بوده و هست چماق دارند؟ آیا آنانکه، سالها در علوم مختلف اسلامی از جمله قضات، مدیریت و دلسوز مردم و مطیع ... بودن آموخته و به ما نیز بسینش اسلامی دادماند چماق دارند؟

از آگاهان میخواهیم که به افشاکری‌های صادق خود بپردازند و همانطور که آنان به دروغ میگویند با این تفاوت که شما راست و حقیقت را بگوئید. محمد حسین ولی‌عمدی انقلاب فرهنگی

آیا بهتر نیست که هر وزارتخانه برای خود دانشگاهی جداگانه داشته باشد مثلاً وزارت کشاورزی خود کشاورز تربیت کند، با توجه به نیاز، متخصص کشاورزی تربیت کند، تراکتور و کتبان و سایر لوازم و ادوات کشاورزی را خود تأمین کند. وزارت راه و ترابری کارگر و متخصص و لوازم راهسازی را مجزا در مرکزی تربیت کند وزارت نفت... و سایر مراکز و نهاد تا حدامکان از نظر نیازهای انسانی و ماشینی خود کفا بشوند.

دامغان - علی‌اصغر هراتی الان که این مقاله را می‌نویسم صدای تک تیر و رگبار پجایی مزدوران که در سوراخه‌های جاجوش کرده و برای آشفگی وضع شهر ایجاد سر و صدا میکنند همراه با صدای بم توب و خمپاره که از پادگان ارتش جمهوری اسلامی بر سینه کوهها و جاده‌های اطراف برای جلوگیری از مین‌گذاری مزدوران نواخته میشود کرا را بسکوش میرسد.

آیا واقعاً هنوز وقت آن نرسیده است که جمهوری اسلامی حسابی به این جاشهای آمریکائی گوشمالی بدهد؟

قسمتهائی از مقالات ارسالی

ایا سزاوار است با وضع آشفته و هرج و مرجی که این گروه‌های «صدایی» سعی در «براه و ایجاد آن دارند.

هر روز که روزنامه‌ای را ورق می‌زنیم شاهد درگیری‌هایی در مقابل دانشگاه تهران، سابل، آمل، رامسر، لاهیجان و... هستیم.

از برادرانی که بدون شناخت در راه مجاهدین خلق، فدائیان خلق و... گام بر میدارند، می‌خواهم که سری هم به کردستان و... بزنند و عملکرد این ضداسلامیان را ببینند! پاسدار - سیدسلیمان طاهری میرانی

«ن والقلم و ما یسطرون» امروز در این دنیای پراز طاغوت غیر از ما تنها کسانی که به شهبای ظلمانی برادران و خواهران مستضعف ما در جهان اشک میریزند و طفیان می‌کنند قلمهای ما هستند.

قامت قلم، آبستن فریاد و تبلور همدردی با مستمندان دنیاست و تا تو نخواهی این آبستن و تبلور تر کیده نمیشود، راضی مشو این تبلور تر کیده سالم بماند راضی مشو فقط خود به گریه در آئی قلم را هم باخود به گریه در آور. اگر فریاد میزنی قلم را باخود به فریاد در آور و به هر کجا که میروی قلم را باخود ببر، زیرا بعد از تنها سلاح (۳-۲) که قلب مستکبرین را میدرد، تنها سلاح دیگر ما قلم است بیاد بیاور آن لحظه شکوهمند را که پیامبر گرامی اسلام از کوه حرا فرود آمد و در این آمدن برای مردم قلم و «نفس نوشتن» را هدیه آورد، برآستی که روز شکوهمند است زیرا به اهمیت قلم ارج نهاده شد و نفس نوشتن عزیز گشت، امروز قلمی تولد یافت که رسالت طاغوت کشی‌اش را به آیندگان یعنی ما داد، تا بشکیم آثانی را که برای جاه و مقام می‌کشند برادران ما را و این قلم، قامت انقلاب است و ما انقلاب پروز.

و فریاد قلم فریاد انسانهای بخاک و خون نشسته است. البته قلم با اصالت نه قلم برای منشی و منشی‌گری از نوع پروگراسی‌اش. و السلام

رشت - مفتاح مفتوح

نامه‌های رسیده

- شاهرود - حمید اربابیان میانه - غلامعلی احمدی دامغان - عباس ملک‌جعفریان ننگرود - مطهره واعلی قلم - علی - س تهران - عبدالله مصیبزاده میانه - عزت‌الله یگانه اراک - علی کاهدی تهران - مهدی میرمحمدی کلاچای - سیمین فرزند عطالله ایروانی: تهران محمد کابلی: مشهد عباس درودیان: تهران اقدس ارطایفه: تهران علی‌اصغر یعقوبی: تهران منوچهر کبکفرام: کرمانشاه سیدحسین شاه‌رضی: گرمسار محمد بازوکی: گرمسار سعید رحیمی فروتن: تجریش محمدحسن صدرشیرازی: داریوش پناهی: کرمانشاه



نهج البلاغه میراث جاوید علوی

هفته گذشته شاهد برگزاری کنگره هزاره نهج البلاغه این کتاب توحید و مکتبپرستی در مدرسه عالی شهید مطهری بودیم این کنگره که برای اولین بار در تاریخ جهان صرفاً برای تجربه و تحلیل یک کتاب برگزار گردیده بود بمدت پنج روز از ۲۷ تا ۳۱ اردیبهشت ماه همزمان با میلاد مولای متقیان هر روزه از ساعت ۷ تا ۷ بعداز ظهر ادامه داشت. نهج البلاغه کتابی که نسخه و سایه کم رنگی از وجود والای علی علیه السلام است دارای ابعاد مختلف و گوناگون می باشد و بگفته آیتالله منتظری کلمات علی (ع) در این کتاب دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق و گسترده شخصیت حضرت امیر علیه السلام که باب مدینه علم الهی است می باشد. این کنگره که مقدماتش از سالهای گذشته قبل از انقلاب فراهم شده بود در فضای انقلاب اسلامی ایران فرصتی یافت تا هرچه بیشتر نهج البلاغه و شخصیت امیر مؤمنان علی (ع) را براساس نیاز جامعه معرفی و بعموم عرضه دارد زیرا هنگامیکه اسلام بموان یک ایدئولوژی و مکتب غنی در جامعه مطرح می گردد و ارزشهای الهی و ثابت جایگزین ارزشهای مادی و الحادی می شود باید نهج البلاغه مورد توجه قرار گیرد، برگزاری این کنگره توانست در شناسایی و معرفی این کتاب به مردم بسیار مفید باشد چرا که شرکت همه جانبه عموم در این کنگره نشان داد که انگیزه اصلی برگزار کنندگان کنگره هدفی جز شناساندن و بردن این کتاب در میان توده و جامعه نداشتند، کاملاً به نتیجه رسیده است بطور کلی هزاره نهج البلاغه خود بهترین فرصت بود تا اندیشمندان که سالها دراز در این کتاب عظیم تحقیق و بررسی نموده بودند گرد یکدیگر جمع شوند و کمره زحمتهای و کوششهای خود را در اختیار عاشقان نهج البلاغه قرار دهند. خصوصاً که نکته قابل توجه این بود که در کنگره های علمی که در گذشته برگزار می شد همانند دیگر جریانها برپایه سنتهای طاغوتی قرار داشت، شکستن قالبهای طاغوتی کاری ضروری و یکی از زوایای انقلاب فرهنگی بشمار می رود از این رویکی از ویژگیهای این کنگره در عین حالی که در فضای اسلامی وجوی کاملاً علمی قرار داشت با کمترین هزینه برگزار گردید- البته فضای علمی محض سنگینی محتوا و برنامهها خود مانعی در راه درک عموم بود. سخنرانان این کنگره از دانشمندان مستشهد و اسلام شناس و عارفان به نهج البلاغه از داخل و خارج ایران بودند که از آن میان تنها ۱۳ نفر از کشورهای سوریه، الجزایر، فرانسه، آلمان، لبنان، پاکستان و از برادران عراقی دعوت شده بودند اما عدم شرکت تعدادی از دعوت شدگان سبب گردید تا کنفرانسی با تغییراتی کلی روبرو گردد. برنامه های هرروزه از ساعت چهار بعداز ظهر ابتدا با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز و سپس سرودی توسط گروه هنری بنیاد مستضعفان اجرا می گردید بدنبال آن یک سخنرانی انجام می شد و سپس



من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق

انکس که عدالت بر او سخت و ناگوار آید و پذیرای عدل و داد نباشد، حتماً ظلم و جنایت او را بیشتر بیازارد و تسخمه از گردد او بر کشد.

بررسی کنگره تاریخی نهج البلاغه:

- برگزاری این کنگره توانست در شناسایی و معرفی نهج البلاغه به مردم بسیار مفید باشد
- هزاره نهج البلاغه بهترین فرصتی بود تا اندیشمندان جهان که سالها دراز در این کتاب عظیم تحقیق و بررسی نموده بودند گرد یکدیگر جمع شوند.
- این کنگره در عین حالی که در فضای کاملاً علمی قرار داشت با کمترین هزینه برگزار شد.
- سخنرانان این کنگره از دانشمندان مستشهد و اسلام شناس و عارفان به نهج البلاغه از داخل و خارج ایران با مذاهب گوناگون بودند.
- بهلت پراکندگی در تحقیقات و سخنرانها نتیجهی مطلوب کسب نگردید زیرا اگر یک بعد از ابعاد نهج البلاغه مورد بررسی قرار می گرفت می توانست بسیار مفید باشد.
- برای اولین بار در تاریخ جهان کنگره ای برای شناسایی و معرفی یک کتاب برگزار شده است.

چرا که اسلام آمادگی دارد بطرات مختلف را گوش دهد و بهترین وجه آنرا انتخاب نماید به هر حال ویژگی عمده این کنگره در رابطه با مردمی کردن مباحث علمی بود زیرا اغلب کنگره ها اصولاً در فضایی علمی و خشک با شرکت کنندگان خاص که از قبل زمینه های فکری و مطالعاتی در آن بسبب داشته اند برگزار می شود اما این کنگره بدور از آرایشهای ظاهری در محل مسجد با شرکت اقشار مختلف از هر صنف و طبقه تشکیل گردید و آنچه معلوم بود همه از دریای بیکران کتاب علی (ع) بنا به استعداد و فهم خود گسوه ری گرانقدر بدست آوردند.

علاوه بر برگزاری کنگره بنیاد نهج البلاغه نزدیک به ۲۰۰۰ صفحه، مطالب گوناگون، پیرامون نهج البلاغه از اساتید مختلف در ۳۰ رساله فارسی، عربی، انگلیسی بچاپ رسانیده است که در اختیار علاقمندان قرار گرفت در ضمن نمایشگاه و محل فروش کتاب نیز در محل کنگره برگزار شده بود.

ما نیز به سهم خود ضمن آروزی توفیق برای برگزار کنندگان سمینار برپایی مجدد و ادامه چنین کنگره هایی را در جهت آشنایی عموم در فضای انقلاب اسلامی با توجه به نیاز جامعه خواستاریم و ضمن تاکید به موازاتی که در قطع نامه این کنگره آمده اشاره می نمائیم که یکی از راههای انقلاب فرهنگی باز شناساندن صحیح منابع فرهنگی غنی اسلام است از این رو از دانشمندان و محققان دعوت می نمائیم که در جهت معرفی کتاب گرانقدر و میراث رنده علوی نهج البلاغه و نوشتن یک تفسیر موضوعی برای همه اقشار جامعه و نیز یک تحقیق عمیق همه جانبه در سطح جامعه علمی، بنیاد نهج البلاغه را که مقدمات کار را فراهم نموده باری



میزگردی تشکیل می گردید آنگاه در پایان جلسه یکی دیگر از اساتید سخنرانی می نمود. در میان هر بخش از جلسات قطعات شعری از شعرای ایرانی و خارجی خوانده می شد. قسمتهایی از ابعاد نهج البلاغه که در این کنگره مورد بررسی قرار گرفت تحت عنوانین ناگشتن قاسطین، مبارقین در نهج البلاغه، اخلاق در نهج البلاغه، الهیات، عرفان، عقاید، طبیعیات در نهج البلاغه، مبانی فکری، انسانی و اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه، سیاست در نهج البلاغه علی از دیدگاه علی، عبادت در نهج البلاغه مسائل انسانی و تربیتی در نهج البلاغه، حکومت و...

جهاناندازی و... در نهج البلاغه بود در اینجا باید گفت که مستأسفانه سبقت پراکندگی و گسستگی در این تحقیقات نتیجهی کلی و شایسته کسب نشد چرا که اگر صرفاً یک بعد از ابعاد نهج البلاغه مورد بررسی قرار می گرفت می توانست بسیار مفید باشد، زیرا مگر می توان به چنین کتابی سطحی نگریست یا فرازی از حیطه یا فصلی از نامعای را در یک جلسه سخنرانی در یک ساعت محدود مورد بررسی و مذاقه قرار داد. بهر حال آنچه مسلم است برگزاری چنین کنگره ای برای بررسی یک کتاب در تاریخ جهان بی سابقه است و در این مقطع از زمان که ما درگیر جنگ تحمیلی عراق یکی از مزدوران امپریالیسم به کشورمان هستیم برگزاری چنین کنگره ای علمی نشان دهنده خط اصیل اسلامی و دلیلی بر حقانیت شیعه بخوان و مکتب و مذهبی که به علوم و معارف در هر شرایط و زمان احترام می گذارد می باشد نمونه ای دیگر برای اثبات این مدعا، دعوت دیگر برگزار کنندگان کنگره از اساتید و دانشمندان مختلف سنی، شیعه، مسیحی بود

داده، همفکری و همکاری نمایند و همچنین از وزارت آموزش و پرورش و نیز وزارت فرهنگ و آموزش عالی می خواهیم که نهج البلاغه را از کتابهای درسی در دبیرستانها و دانشگاهها قرار دهد.

نمایشگاه نهج البلاغه:

محل برگزاری کنگره نهج البلاغه که در مدرسه عالی شهید مطهری بود نمایشگاهی خط با نهج البلاغه پیرامون موضوع خاص بر پا گردیده و این موضوع این نمایشگاه کلیه نسخ نهج البلاغه از عربی عکسبرداری از قدیمترین نسخهای موجود تا زمان فعلی بود به سح متجاوز از ۱۵۰ جلد می گردد که از اکثر کتابخانه های جمع آوری شده است. همچنین موضوع نمایشگاه به بیش سدهای موضوعی نهج البلاغه بصورت نمودارهای سوسی بود

بدین صورت که ۳۲۵ موضوع معرفی حول ۱۶ موضوع اصلی گردآوری شده که برای اولین بار در تاریخ نهج البلاغه چنین اقدامی انجام گردیده است این تابلوها شاندهنده ۵ هزار فیش در ۱۶ موضوع اصلی، خدا شناسی نبوت و امامت، معاد، جهاد، قرآن و اسلام، انسان، دنیا و آخرت، حق و باطل، مسائل منطقی علم و زندگی، علم و معرفت، علوم طبیعی، حقوق متقابل، مسائل اقتصادی، مسائل اجتماعی و جامعه شناسی از نهج البلاغه بود. که بهلت استقبال شدید در نظر است تا مدت این نمایشگاه تمدید یابد

نمایشگاه کتاب:

در نمایشگاه کتابی که در رابطه با این کنگره برگزار شده بود متجاوز از ۲۰۰ کتاب در باره نهج البلاغه شرح، تفسیر، شخصیت مولف نهج البلاغه (سید رضی) و شخصیت مولا علی (ع)، از نویسندگان ایرانی و عربی به زبانهای فارسی، انگلیسی و عربی عرضه شده بود این مقدار کتاب غیر از آثار منتشر شده دایره انتشارات کنگره نهج البلاغه است، این دایره در حال حاضر حدود ۱۲ کتاب به زبان فارسی از شخصیتهای مختلف اسلامی در مورد نهج البلاغه و همچنین ۷ کتاب عربی از استادان نهج البلاغه شناس ایرانی و عربی در مورد اسناد، نقش ادبی، اسلام و هدفهای اجتماعی، اصول دین و علوم طبیعی نهج البلاغه بچاپ رسانیده است.

(والسلام)
محسن عربشاهی

نگارنده: شهریار نفیسی

الدُّرُورُ السَّمَوِيُّ الْأَكْبَرُ

بسم الله الرحمن الرحيم

باشناختن قیاس اکنون به مرحله‌ای از شروع راه رسیدیم که نیاز به یک بازنگری بآنچه گفته آمده است میباشد. بهمین سبب به آغاز بازمی‌گردیم و کلیتی از آنچه که مولانا اشارت داشته است را بازمی‌گوئیم و چرایی آنرا!!
به آغاز دانستی که راهی است که روندگان بسیارند در آن و کاروان‌های بسیاری در این راه در حرکت آغاز و انتهای این راه را یک وادی بیش نیست و انجام و سرانجام بیک دیوار ختم میشود.

هر کسی کوردور ماند از اصل خویش (انالله و....)

باز جوید روزگار وصل خویش (.... انالله راجعون)

و تو خود را در این میان به اندازه‌ای شاید، شناختی اودانستی که پادشاهی، تورا است اما نه پادشاهی مطلق و چون نه به مطلق دست یافتی. ترا در راه خطرناک است که کنیز کان دنیا دام بسیار گسترده‌اند. اما دیدی که رحمت پروردگاری خودت را در رسید و پیروی آگاه دست گرفت و دل از کنیزت برداشت و برحق گذاشت. اما در این میان زرگر وجودت را نیز باید که میشناختی و او ترا شناساند و انشالله که از سر راه حقیقت برداشتت.

و چو این راه که ترا قصد سفر بر آن افتاده است نه راهی است که بیک شب و آنهم بسی رحمت توانی در آن گام گذاشت. باین دلیل مولانا ترا از وسوسه‌ها و دام‌ها که می‌آید نفس برای تو گسترده آگاهت میگرداند.

و یکی از بزرگترین این دام‌ها که رونده را بسیار به هلاکت میندازد قیاس است که تعریف آن ترا آمد. و تو باید که آنچه تا کنون گفته آمده است بگوش جان بشنوی و اگر تو پروای لقای دوست میباشد آنرا بجان بخری و آویزه اندیشه و عمل خویش گردانی. و اکنون در ابتدای این راه که به کودکی نوبا گرفته بیشتر مانی به دنباله راه و داستان می‌پردازی تا شاید که این سببی شود تا راه از بیراه گم نکنی انشالله: (ادامه داستان)

داستان پادشاه جهودان که نصرانیان را میکشت از بهر تعصب ملت خود و حکایت آن استاد و شاگرد.

و این داستان که تو امروز بهتر میدانی در درون تو مصداق دارد و این همه احوال درون توست که مولانا باز گو میکند تا چرایی گردد و ترا در کور راه‌ها و در ظلمات شب. و این ماجرای پادشاهی دیگرست که او را نیز پادشاه نام کرده‌اند اما در سبب است با آن پادشاه که در گذشته ترا گفته آمده و تو در این میان بسیار هوش و گوش بکار دار تا حق را از باطل و حودت بشناسی.

بود شاهی در جهودان ظلم‌ساز دشمن عیسی و نصرانی گداز عهد عیسی بود و نوبت آن او جان موسی او و موسی جان او شاه احوال کرد در راه خدا آن دو دمساز خدای را جدا

همانطور که گفته آمد این پادشاه که اکنون بر سر تعریف احوال اویم ظالم است. بندگان خدای را، و این بار احوالی او و ظلم‌سازی او بر آن است که دو میبند یک را و شرک می‌آورد حق را و جدایی میندازد مابین انبیاء الله. و این خود ریشه دارد در ندانی‌ها و دویبندی‌ها و شرک‌های وجودش. و باز در اینجا لازم بتذکر است که خوب گوش و هوش داری که این پادشاه و نادانی و دویبندی‌اش خود شرح احوالی است از احوال تو و دوی این درد نیز بر اثر صبر بدست خواهی آورد و مولانا ترا خواهد آموخت دفع این بلا را.

و در معنای این سخن که پیام‌آوران را روحی است. که در دریای بیکران رحمت الهی غرق است و ایشان خود سخن بزبان نیلورده‌اند مگر فرمان پروردگار و در این معنی حاج ملا هادی سبزواری را ظریفی است بدین مضمون:

آنکه انبیاء و اولیاء نور واحدند و تفاوت بحسب صورت است نه بحسب معنی هر نبی و هر ولی را مسلکی است لیک تا حق میبرد جمله یکی است.

عیسی (ع) میفرمود برادرم موسی فرموده در یوم سبت آتش میفروزید. من میگویم آتش غضب نیفروزید و نیز برادرم موسی فرموده یوم سبت ذبح نکنید. من میگویم هیچ جان‌دار را اذیت مکنید ابتدا و او نیز فرموده ختنه کنید. من میگویم نفس اماره را سر ببرید. و پس عیسی را احببگام بساطن به ظاهر صدمه نمی‌زند و بر حضرت عیسی روحانیت غالب بود.

(شرح مثنوی حاج ملاهادی سبزواری)
چون سخن بزرگان ترا گفته آمد گوش دار تا مولانا، ترا مثالی آورد. و باین مثال دقت بسیار دارد. که داستان شاگردی است و استادش او را فرمان میدهد استاد برای آوردن شیشهای از درون خانه و او چون بدرون خانه میرود ۲ شیشه بر جای می‌بند.

گفت استاد احوالی را کاندرا رو برون آر از ولساق آن شیشه را شیشه پیش چشم او دو مینمود چون درون خانه احوال رفت زود پیش تسو آرم بسکن شرح تمام گفت احوال زان دو شیشه من کدام احوالی بگذار و افزون بین مشو گفت استاد آن دو شیشه نیست رو

گفت ای استا مرا طعنه مزن چون یکی بشکست هردو شد ز چشم شیشه یک بود و به چشمش دو نمود و اکنون باید دانست که (احول) کدام است و (استاد) کدام و این دویبندی را چه منشاء است اول آنکه باید بدانی که تو را ای عزیز نه به هرزه آفریدماند. ولی تو را انفاس گوناگون در وجود نهادماند که هر یک از این انفاس خود در مکانی و مقامی حجاب راهند و چون رونده را حق از باطل شناخته آید. این انفاس چون مرکبی توانند بود پوینده راه را و دوم آنکه بدانی (احول) در لغت چه چشم را گویند که در اینجا مولانا از چه چشمی ظاهر می‌خواهد چه چشمی و دویبندی درون را اشارت دهد و تو گمان مبر که مولانا در این مقام چه چشمان را مورد طعنه قرار داده است بلکه ای بسی بسیار چه چشمان ظاهر که از راست چشمان گوی سبقت برودماند و تو خود میدانی که در مثل مناقشه نیست. و این دو بینی ریشه در شهوات و نفسانیات کنترل نشده آدمی دارند.

و استاد وجدان خود آگاه را گویند که البته این خود آگاهی از رحمت پروردگاری یافته است و بسیار از مردمان که وجدان است ایشان را چه رسد به خود آگاه یا ناخود آگاه.

و در این میان چه چشم باطن وحدت نتواند دید و رابطه اشیا نتواند یافت و کوری دل سبب بر آن گشته که او نورالسموات والارض را در نیابد و به دو بینی دچار آید. ولی چون یکی از آن دورا بشکند هردو را شکسته دریايد. و در این معنی بسیاری از حالات و احوال ماست که در روز و شب دچار آنهم و وحدت عالم را در نمی‌یابیم و دچار شرک گردیده و نجاست مشرکان را بردوش می‌کشیم.

خشم و شهوت سرد را احوال کنند زاستقامت روح را مبدل کنند پس چون در این میان به احوالی دچار گردیدی. استقامت بر کژی راه موزر که روح ترا دیگرگون نماید و روح عزیزت را به خواری و پستی فرو اندازد.

چون غرض آمدن بر پوشیده شد صد حساب از دل بسوی دیده شد و یاز باید که بدانی ای عزیز هرگز در گناهان یا فشاری منماید و چون ترا گناهی در رسید خود به بازی سرگرم منماید و تو به پیشه گهرو بکار ثواب زشتی گناهان بشوی و گرنه حال آن قاضی خواهی داشت که چون دل به رشوت خوش کند هرگز او را حکم راست نیاید.

چون دهد قاضی بدل رشوت قرار کسی شناسد مومن از مظلوم زار شاه از حقد جهودانه چنان گشت احوال گالامان یارب امان صد هزاران مومن و مظلوم کشت که پنهانم دین موسی را و بهشت

حکایت وزیر پادشاه و مکر او در تفریق ترسایان

وتورای خلیفه! سفارش است که قبل از حکم و قضاوت درباره آنچه گفته آمد تاملی چند نمایی و گوش به باقی داستان داری تا ترا گوید که اگر پادشاه ظالم را اجر نهاده ای او آن برست خواهد آورد که وزیر بر ترسایان

شاه وزیر داشت رهن عشو ده که ترسایان پنهان جان کنند باملک گفت ای شاه اسرار جو کم کن ایشان را که گشتن سود نیست سر پنهان است اندر صد غلاف شاه گفتش پس بگو تدبیر چیست تا نماند در جهان نصرانی

و ظالمان عالم را تو بهتر میدانی که یاوران است مکار وزیران و حاجبان بسیار است ظالم تر پس اگر خدای ناکرده عقل و دانش به ظلم درونت سپردی و پادشاهی وجود باودادی بنگر که وزیرانش چه بروزگار نصرانیت روح خواهند آورد در آن هنگام که تواز پادشاه بی خبری سرمستی

گفت ای شاه گوش و دستم را ببر بینم بشکاف و لب از حکم مر بعد از آن در ز سردار آور مرا تا بفراود یک شفاعت گمر مرا

و در اینجا وزیر مکار به نفاق روی آورده و مکری را پیشه میگرد که همه منافقان زمان هایشه گرفتارند و تورای دوست اگر نظری بر حوادث روزگارمان هست خواهی دریافت. که تو را چه می‌گویم و نشان به دکان کدامین منافقت میدهم که خویشتن به سوختن و آزار خویش می‌پردازند و بنام دیگران جلوه میدهند و این شکنجه را که خود روا داشته‌اند هر روز بر سر کوی و برزن فریاد می‌کنند که های ای خلق یفریادمان رسید که ما را ظلم فرا گرفته است چنانکه وزیر نیز چنان کرد و پادشاه را چنین گفت:

بر منادی گناه گن این کار تو بر سر راهی که باشد چارسو آنکه هم از خود بران تا شهر دور تا در اندازم برایشان صدفتور و در این میان تو گمان مبر که آنچه ما تو را می‌گوئیم الا در درون است و هیچ شهادت خارجی ندارد. بلکه ما اگر اشاره بسیار بر باطن داریم از آن روست که ریشه اعمال ظاهر را که اخلاقی جامع بشری را ساختند همه در باطن آدمیان میدانیم.

و آنکس که نه خود را ساخته است چون تواند که جامه خویش سازد و چون خود

«من» باید برود

بقیه از صفحه ۲

آیا در سال حکومت قانون میخواهی این چنین با مرکز قانونگذاری برخورد کنی یا قانونمندی را میخواهی پیشه خود کنی؟ میخواهی به این «من»ها «بلی» بگویی یا به همان «بلی» که در عالم «ظهر» گفتی وفاداری؟

- ۱- واذخذ رنگ من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالو بلی شهدنا
۲- من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير فکانما احيانا الناس جميعا... مائده ۳۲
۳- ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب..... بقره ۱۷۹

کردند تا گریبان شب را بدری و سردریچه روز نظر کنی هم اکنون نگاهشان به تو است تا ببینند با خونبهای آنها که قانون اساسی جمهوری اسلامی است چه میکنی و با مجلس شورای اسلامی که بگفته فریادگر بزرگ قرنشان و عبدالله زمانشان «عصاه ملت است و در رأس همه امور است» چگونه برخورد میکنی. آیا به هنگامیکه همین مجلس میخواهد زمین را که وارث مستضعفان است به وارثان اصلیش بازگرداند «من» زمین که در تو مخفی شده است به فروش میآید و آشوب می‌کند که او اسلام؟! آیا انگاه که همین مجلس میخواهد تجارت خارجی را ملی کند «من» دلالتی که سرتاپای وجودت را پر کرده است فریاد بر میآورد که واقرا! آیا انگاه که همین مجلس میخواهد تمرکز قدرت را از میان بردارد و بجای حاکمیت فرد حاکمیت افراد را در طول حاکمیت الله تثبیت کند «من» قدر نخواهی که از سلولهایت تشکیل شده است او بر میآورد که واقرا! و انگاه که همین مجلس میخواهد احکام قصاص را زنده کند که زندگی انسانها در آنست (۳) «من» گریز از تعبد الهی که ترا استحاله کرده است مرکب میشود و از نیش قلمت میتراود که واقرا!

ساعات نمایش ۳ و ۵ بعداز ظهر

بخش فیلم (سینماتک) موزه هنرهای معاصر با همکاری فیلمخانه ملی ایران (کانون فیلم تهران)

خردادماه ۱۳۶۰

- سه شنبه ۵ خرداد ماه: فریتزلانگ در آلمان (۱) - (عنکبوتها - ۱۹۱۹ - در دو قسمت): (دریای طلائی، کشتی الماس) - صامت با موسیقی و میان نویس انگلیسی پنجشنبه ۷ خردادماه: چارلی چاپلین در آغاز (۸) - (مهاجر - ۱۹۱۷) (دردسرای سه گانه - ۱۹۱۸) (زندگی سگی - ۱۹۱۸) جمعه ۸ خرداد: چارلی چاپلین در آغاز (۸) یکشنبه ۱۰ خرداد: فریتزلانگ در آلمان (۱) - (عنکبوتها - ۱۹۱۹) دو قسمت: (دریای طلائی، کشتی الماس) - صامت با موسیقی و میان نویس انگلیسی سه شنبه ۱۲ خرداد: درخت آرزو - چنگیز ابولدزه - ۱۹۷۷ - بزبان اصلی (روسی) بازیرنویس انگلیسی چهارشنبه ۱۳ خرداد: یک اتفاق ساده - سهراب شهید ثالث - ۱۳۵۳ پنجشنبه ۱۴ خرداد: چارلی چاپلین در آغاز (۹) - (دوش فنگ - ۱۹۱۸) (پسریچه - ۱۹۲۱) جمعه ۱۵ خرداد: چارلی چاپلین در آغاز (۹) (دوش فنگ - ۱۹۱۸) (پسریچه - ۱۹۲۱) شنبه ۱۶ خرداد: فریتزلانگ در آلمان (۲) - (سرنوشت - ۱۹۲۱) صامت با موسیقی و میان نویس انگلیسی یکشنبه ۱۷ خرداد: گزارش سهراب شهید ثالث - ۱۳۵۶ سه شنبه ۱۹ خرداد: درخت آرزو - چنگیز ابولدزه - ۱۹۷۷ - بزبان اصلی (روسی) بازیرنویس انگلیسی چهارشنبه ۲۰ خرداد: فریتزلانگ در آلمان (۲) سرنوشت - ۱۹۲۱ - صامت با موسیقی و میان نویس انگلیسی چارلی چاپلین در آغاز (۱۰) - طبقه بیکاره - ۱۹۲۱ (روز پرداخت - ۱۹۲۲) (زائر - ۱۹۲۳) جمعه ۲۲ خرداد: چارلی چاپلین در آغاز (۱۰) طبقه بیکاره - ۱۹۲۱ (روز پرداخت - ۱۹۲۲) (زائر - ۱۹۲۳) شنبه ۲۳ خرداد فریتزلانگ در آلمان (۳) - زیگفرد (قسمت اول نیبلونگن) - ۱۹۲۳ - صامت - با موسیقی و میان نویس انگلیسی یکشنبه ۲۴ خرداد طبیعت بی جان - سهراب شهید ثالث - ۱۳۵۴

* از تاریخ پنجشنبه ۲۸ خرداد الی ۶ تیر نخستین فستیوال فیلم جمهوری اسلامی ایران میلاد برگزار خواهد شد و سینماتک موزه هنرهای معاصر نیز برگزار کننده بخشی از فستیوال خواهد بود که متعاقبا اعلام خواهد شد. امیرآباد - جنب پارک لاله - موزه هنرهای معاصر تهران تلفن های ۶۵۵۴۱۱ - ۶۵۵۶۶۴

خیابان انقلاب یا خیابان ضدانقلاب

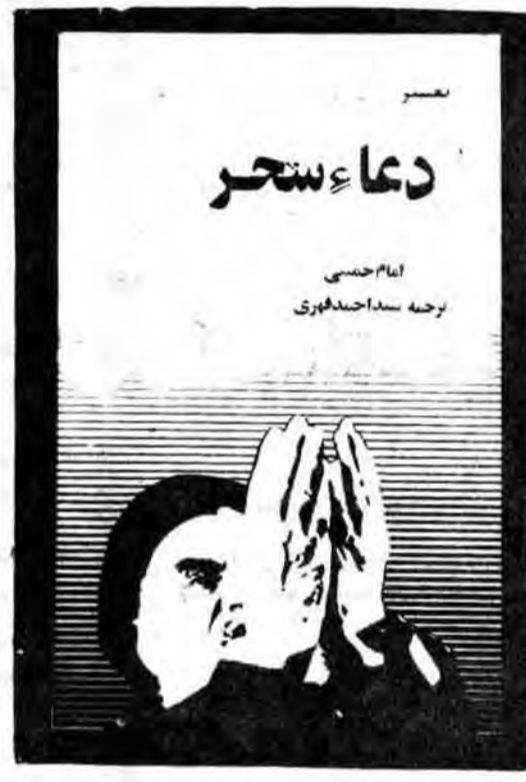
با خود میدانیدم - اگر شخصی غریبه به محیط تهران برود و اگر چشمهایم را میبندد و در این تقاطع راهیم میگردند و بعد می‌شوند و پس از گشت و گذاری در مقابل این سوال قرار میدادند که این کدامین خیابان است اندر خیابانهای جهان، لاجرم جواب میدادند: تهران، پاریس، یا خیابانی اندر همین ردیف و قافیه از خیابانهای رویایی مغرب زمین. اگر می‌پرسیدند چرا بی‌برودروایستی میگوئیم اولاصداي گشوش خورش موسیقیجات مبتذل طاسغوتی و امریکایی و اروپایی به انواع پاپ و جاز و به اقسام راز و نیاز چنان اوجی در باندها و اکوهای مافوق صوت (۱) گرفته که گوش را کور و لاله حساس آنرا سخت به این صداها مشکوک می‌کند گمانیا بستجلات خارجی بسته انواع تزئینی آلات و تجملات و به اقسام وسایل آرایش و پیرایشهای آن چنانی به حدی واقف و به اندازه‌ای فراوان است که دل صاحبان دل هشیجی ندارد را جسون و درد دیوانگان مدل‌گرایی از کاشها مانده را به حد اعلاي درجه درمان مینماید.

آیا اگر صادقانه قضاوت کنیم این سؤال به ذهن مغشوش اشرف مخلوقات خطور نمی‌کند که راستی اینجا خیابان انقلاب است یا خیابان ضدانقلاب و احیانا «احیانا» توطئهای در کار است، البته روزهای جمعه از این حالات به اصطلاح «اجرای قوانین و فرامین پدربزرگ» در «مسجد آزادی» استثناء داشته و در امان مانده و تنها علت آن همانا نماز وحدت آفرین جمعه است که بدلیل موقعیت خاص محل برگزاری و ارتباط آن با این محیط شیرها فرصت گشت و گذار را به روباهها و گرگها نمی‌دهد و از ترس اینکه بانگ الله اکبر قرشان نماید به سوراخ موش پناه می‌برند.

ثالثا اجتماعات متخصصانه به انواع ده‌الا پانزده نفری و به اقسام منافقانه و پیکارانه و ساواکانه و حتی (سیاآنه) که از عسرید کنندگان خسته و خودفرورختگان دل بسته و زیگولکهای تی‌نیش مامانی، قسری طی‌طی‌های سوسول‌مانانه به بالای شهر و گاه با لبانهای مبدل روشنفکر مایانه تشکیل شده‌اند که وقتی اندکی در نخ سبست و بی‌پایه و اساسشان



منتشر شد



جلد اول جلد دوم تالیف سید احمد فهری

کوهنوردی



کوهنوردی یکی از عالیترین ورزشهایی است که میتوان نام برد... کوهنوردی به معنی کوهنوردی به ما می آموزد...

کوهنوردی یکی از عالیترین ورزشهایی است که میتوان نام برد... کوهنوردی به معنی کوهنوردی به ما می آموزد...

به کوه بنگر به صلابتش، به عظمتش، این انباشته سنگلاخها و خاکها چنان عظمتی به خود گرفته که انسان را مبهوت خود می کند...

درد کسی را که همچون باغهای بولادین در راه اومی حس کند نباید بپری، چگ سربسی رحمت بکشی

باید آرومیخیم حکم (والجبال اوتادا) وتو اکنون با این میخهای زمین دستر و پنجه نرم میکنی و باید آنقدر بجنگی تا به استحکام صبح در ایمانت استوار گردی که خداوند دوست

کن همینجا..... او نه مواظب باش زیر پایت رانگاه نکن اینجا یک نگاه اضافی به قیمت سقوط در دره تمام خواهد شد. عجیب است این سنگستان مهیب این دیوارهای

ورزش در جهان

برجسته ترین چهره های دوومیدانی شوروی است حد نصایبای ونیسوگرا و ادمواد هفت گانه از این قرار است.

۱۰۰ متر پامات: ۱۴/۳۴ ثانیه پرتاب وزنه: ۱۴/۶۸ متر پرتاب گلوله: ۶/۴۷ متر پرتاب نیزه: ۲۴/۲۹ ثانیه پرتاب نیزه: ۴۱/۵۴ متر: ۸۰۰ متر: ۱۴/۲۰ دقیقه

فوتبال آلمان - تیم فوتبال بایرن مونیخ با پیروزی ۳ بر صفر مقابل کلن تفاضل گل و امتیاز خود را بد آنجا رسانید که تا پایان مسابقات توشه خوبی برای خود برگزید.

تیم فوتبال بایرن مونیخ با پیروزی ۳ بر صفر مقابل کلن تفاضل گل و امتیاز خود را بد آنجا رسانید که تا پایان مسابقات توشه خوبی برای خود برگزید.

تیم ملی فوتبال نیوزیلند توانست در خاک استرالیا تیم ملی فوتبال این کشور را با نتیجه ۲ بر صفر شکست دهد و در یک

دوچرخه سواری مسابقات دوچرخه سواری بنام جیرودی که به دور ایتالیا انجام میشود جریان دارد. در ششمین مرحله این مسابقات که بطول ۲۱۸ کیلومتر انجام شد جوزیه ساوی ایتالیایی برنده این مرحله شد.

۱- جوزیه ساوی (ایتالیا) ۳۲ ساعت ۲۷/۲۷ دقیقه ۲- فرانچسکو موزز (ایتالیا) ۳۳ ساعت ۵۱/۲۷ دقیقه ۳- گئورگ براون (آلمان غربی) ۳۳ ساعت ۲۹/۲۷ دقیقه

پرتاب دیسک: یک جوان گمنام آمریکایی در بازیهای انتخابی کالیفرنیا موفق شد دیسک را به مسافت ۷۱/۲۹ متر پرتاب کند یادآوری می شود که رکورد قبلی برابر با ۷۱/۴۴ متر که در سال ۱۹۷۸ در آلمان غربی بدست آمده است.

دومیدانی مسابقات دوومیدانی قهرمانی باشگاههای آلمان غربی با نتایج خوبی در شهر دورماگن انجام و بسیاری رکورفت و در مسابقات پرتاب ارتفاع مردان جوان آلمانی بنام ترائنهارست توانست با عبور از ارتفاع ۲/۷۵ متر قهرمان شود.

دومیدانی بانوان فادز داوینوگرا و در مسابقات دوومیدانی توانست اولین رکورد جهانی هفتگانه بانوان را بخود اختصاص دهد گرادوا یکی از

اسماعیل افراسیابی

۱۹۷۷ در شهر (ریود) دو تیم یک بریک مساوی شدند. در سال ۱۹۵۸ در نیمه نهایی جام جهانی در استکهلم برزیل ۵ بر ۲ پیروزی رسید و در سال ۱۹۶۳ برزیلیها توانستند تیم ملی فرانسه را در ریزس ۳ بر ۲ شکست دهند.

تیم ملی استرالیا باشکستی که مقابل نیوزیلند متحمل شد در بیکار ضعیف خود در مقابل تیم اندونزی با نتیجه ۲ بر صفر به پیروزی رسید این مسابقه در ملبورن انجام شد تیم ملی استرالیا بخت صعود به مرحله دوم فوتبال مقدماتی آسیا و اقیانوسیه را از دست داده است.

تیم فوتبال برزیل در یک دیدار دوستانه توانست تیم ملی فرانسه را با نتیجه ۳ بر یک به زانو در آورد. این دیدار در ریاریس انجام شد و برزیل با این پیروزی موقعیت خود را بعنوان یکی از امیدهای فتح جام جهانی ۱۹۸۲ مشخص کرد.

تیم ملی فوتبال نیوزیلند توانست در خاک استرالیا تیم ملی فوتبال این کشور را با نتیجه ۲ بر صفر شکست دهد و در یک

صدمات و جراحات ورزشی و علاج آن...

ورزشکاران همیشه در خطر صدماتی، حرحر عصوی هستند این صدمات و جراحات، دردهای مکرر، در گروه جوانان در اجتماع مانسپار قابل اهمیت است و در بسیاری حید طب ورزشی قسمت اعظمی از آن اختصاص با یکگونه صدمات داده شده است که اینگونه به همه افراد مصدوم باید نهایت توجه و دقت بشود ولی ورزشکاران و بالخصوص فوتبالیستها باید سطور مداوم و با پشتکار مورد دقت و معاینه قرار گیرند و در اولین لحظه درمان شوند حال ماه صدمات و جراحاتی که در اهمیت خاصی قرار دارد می پردازیم تا ورزشکاران عزیز صدمات وارده بر بدن خود را بهتر بشناسند و در صدد علاج آن برآیند.

۱- پیچ خوردگی: حالتی است که عوام آن اصطلاح (رگ به رگ شدن) و اطلاق مینمایند. از لحاظ طب ورزشی تعریف پیچ خوردگی بدین صورت است که: صدمه و جراحیات و رباطهای نگهدارنده در اثر پیچ خوردن و یا کشش مفاصل ایجاد میشود، در این گونه حالات معمولاً استخوان صدماتی نمی بینند. هنگامیکه یک مفصل تحت کشش چرخشی و یا پیچش همراه با فشار قرار میگیرد رباطهای نگاه دارنده آن محروح میشود و چه بسا اوقات که حتی یک قطعه کوچکی از استخوان مربوط نیز ممکن است در اثر فشار، یاد و کشش بیش از حد رباطها از تنه اصلی خود جدا شود برای اطلاع بیشتر از پیچ خوردگی لازم به توضیح مختصری درباره رباطها میباشد. رباطها: در حالت طبیعی عناصری هستند که حرکات عادی مفاصل را کنترل مینمایند و در عین حال مسئولیت جلوگیری از حرکات غیرعادی مفاصل را نیز بعهده دارند اما بطور کلی حرکاتی که بیشتر از قدرت تحمل رباط بان فشار وارد آورد باعث آزرگی آن و در نتیجه حالت پیچ خوردگی میشود و به این صورت است که رباطها به شدت کشیده میشوند و در ضعیفترین قسمت رباط پارگی ایجاد میشود پزشکان پیچ خوردگی و پایاریگی، رباطها را به سه دسته تقسیم مینمایند: ۱- نوع ملایم که فقط چند رشته از رباط پاره شده است. ۲- نوع متوسط که در آن قسمتی از رباط مجروح شده است. ۳- نوع شدید که رباط گرفتار با رگی کامل است.

ادامه دارد.

جمعه ۸ خرداد (۲۴ رجب و ۲۹ مه)

از آدینه تا آدینه

شنبه ۹ خرداد (۲۵ رجب، ۳۰ مه)

در بستر تاریخ



۸۳۲ هـ (۱۴۵۳ م): بسا فتح قسطنطیه بدست سلطان محمد فاتح امپراتور عثمانی و شکست وانهرام دولت رم شرقی باصلاح تقویم نویسان غربی «قرون جدید» آغاز شد. ایس فتح درخشان سلطان محمد فاتح که در ناصیه تاریخ جهان، یک پیروزی مهم و تاریخ ساز اسلامی را رقم زد، باعث شد تا شهر تاریخی استامبول یا اسلامبول برای همیشه در دیت مسلمانها قرار گیرد و بجای کلیسای بزرگ مساجد با شکوه برپا گردد.

این شهر اکنون جزء قلمرو کشور ترکیه و درجه آسیا سوی اروپاست.

۱۳۱۹ هـ - ش (۱۹۴۰ م): پس از ۴۲ روز مقاومت و نبردهای سخت علیه نیروهای متجاوز هیتلری سرانجام کشور نروژ بدست هیتلریها سقوط کرد و نروژ نیز باشغال آنان درآمد.

۱۳۳۲ هـ - ش (۱۹۵۳ م): برای نخستین بار پای دو انسان به قله مرتفع «اورست» در هیمالیا رسید. این دو کوهنورد اهل انگلیس بودند که به راهنمایی یک هندی در مسابقه رسیدن به اورست برده شدند.

۳۹ هـ - ش (۱۹۶۰ م): امپراتور روم شرقی که در برابر حملات آزادببخش نیروهای اسلام نتوانست مقاومت کند، سر تسلیم فرود آورد و نظام اسلامی را برسمیت شناخت و تعهد کرد که سالانه باج و خراج مجوزة اسلامی را به پیشگاه جامعه مسلمانان بپردازد. و این نقطه عطفی بود در تاریخ مبارزات انقلابی و توسعه قلمرو حکم اسلام در سایر سرزمینها.

۱۸۳ هـ - ق: حضرت ابوابرهم موسی بن جعفر (ع) هفتمین پیشوای مسلمانان جهان در سیاهچال رژیم فاسد و غاصب هارون الرشید عباسی مسموم شد و به شهادت رسید.

امام هفتم که ملقب به «کاظم» و نیز ملقب به «باب الحوائج» از طرف افکار عمومی مسلمانان شده بودند، در ۷ صفر سال ۱۲۸ هـ - ق در ابوا بین مکه و مدینه (چشم جهان گشودند و در ۲۱ سالگی با مامت مسلمانان رسیدند. امام که در زهد، دانش و تقوی والا تر از همه معاصرانش بودند، در میان ائمه هدی (ع) یکی از دو امام کثیر ولاد بودند چنانکه تعداد پسرانشان را ۱۹ و تعداد دخترانشان را ۱۸ نگاشتهاند.

بررسی رابطه مثلث:

اشاره کرد که بهای نفت در خاورمیانه همیشه عاملی برای منافع استراتژیکی آمریکا بوده است و مسلماً چراغ سبزی که در مورد افزایش قیمت نفت داده شده از سوی کاخ سفید بوده است. از این جهت بود که یک منافع مشترک بین آمریکا، کشورهای تولیدکننده نفت و کمپانیهای نفتی به خاطر افزایش بهای نفت بوجود آمد و اروپا و ژاپن مجبور بودند در مقابل بخاطر وابستگی کامل خود به انرژی بیدفاع باقی بمانند. برای اینکه بتوان از طریق منطقه به وقایع پشت پرده این مسئله مخفیانه پی برد انسان باید به این موضوع فکر کند که بر قدرت آنها واقعا بخاطر ضرورتی سمنی در خود کفایی اقتصادی خود دارند، آنها گوش میکنند که حتی الامکان از ورود مواد حیاتی خام غیروابسته بشوند. برای آمریکا رسیدن به این هدف نزدیکتر شده است، امریکتها با همسایگان خود از قبیل مکزیک و کانادا فعالانه به این خود کفایی نزدیکتر هستند، ذخائر نفتی آنها برای یک قرن کافی است، و تنها به دلیل مسائل استراتژیکی طولی مدت است که این ذخائر عظیم هنوز دستنخورده باقی مانده است و تا زمانیکه امکان داشته باشد مسلماً امریکتها با علاقه از ذخائر بیگانه استفاده میکنند تا ذخائر خود. اما نفت پتنتهای جهان غرب

کشورهای ثروتمند نفتی که مانند کوههای «راکی» زنجیروار بهم متصل شده و از بین بردن تصمیم گیری برای منابع انرژی که سبب آن میشد تا از نظر مالی کشورهای همسایه بعقب بر گردانده شوند و این زمانی بود که نفت بین کشورهای عربی رقیب گران تر میشد. و ثانیاً درواشنگتن به این فکر بودند که بخاطر سرازیر شدن سیل دلارهای نفتی به ایران و عربستان سعودی، این کشورها قادر خواهند بود که موقعیت نظامی و اقتصادی خود را رونق بخشیده و بدینوسیله روسها را از منطقه حساس بدورنگاه دارند. اما بالاخره یک اثر ناگوار جنبی وجود داشت و آن این بود که بخاطر گران تر شدن بهای انرژی اثرات آن در بین رقابت ناراحت کننده اروپا و ژاپن بیشتر قابل احساس بود تا در خود آمریکا. و این امر امروزه نیز نفتی آمریکا و همچنین بیش از ۶۰٪ مصارف اروپا و ۷۰٪ مصرف ژاپن از کشورهای حوزه خلیج فارس تأمین میگردد. آمریکا تنها در سال ۱۹۷۰ مجبور بود ۲۴٪ و در سال ۱۹۷۹ مستقار ۴۲٪ از مصرف نفتی خود را از خارج وارد نماید. در هر حال این جریان بمراتب کمتر از سایر کشورهای صنعتی دیگر بوده است. «تاکی رفاعی» مشاور امور نفتی دولت لیبی در تحلیلی که انجام داده و در پاریس منتشر گردید، بتحقیقی در این مورد

سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۳ از بشکهای ۱/۸۰ به ۳/۰۱ دلار و در پائین ۱۹۷۳-۱۹۷۴ به ۱۱/۶۵ دلار بالا برد. بنظر میرسد که همبستگی آمریکا و اعراب بعد از این وقایع غیرقابل تصور است، و در همین فواصل دلائل کافی برای اثبات این موضوع بدست آمده است. شخصی بنام «جیمز آکینز» مهم ترین فردی بود که سر نخ این توطئه را بدست

تا سال ۱۹۸۵ وضع اقتصادی جهان چه شکلی خواهد داشت؟ «هفت خواهران» امروزه دیگر کنترل ۶۱ درصد نفت جهانی را در اختیار ندارند!

داشت و در واشنگتن ریاست کمپانی سوخت و انرژی را بعهده داشت و در ماه ژوئیه ۱۹۷۳ بعنوان سفیر آمریکا به عربستان سعودی فرستاده شد و بنا بر این او در سالهای بحرانی بعنوان تصمیم گیرنده نهائی بود. ما در دنباله داستان خود یکبار دیگر در سال ۱۹۸۰ باوی برخورد میکنیم. «آکینز» کسی بود که در اواخر ماه مه ۱۹۷۳ در هشتمین کنفرانس اتحادیه عرب در الجزایر در برابر افراد متعجب در آن جلسه با لباس محلی ظاهر شده و گفت شما میتوانی روی این امر حساب کنید که قیمت نفت بطور بی سابقهای روبه فزونی خواهد گذارد. همین «آکینز» بود که در فوریه سال ۱۹۷۱ به شاه متحیر در یک محاوره اطمینان بخش گفت که تحریم نفتی چه نتایجی برای ژاپن و اروپای غربی ببار خواهد آورد.

ترجمه ای که در زیر از نظراتان میگذرد، نوشتاریست که درباره بحران جهانی، در یک کشور غربی نوشته شده و نمیتواند الزاماً تمام ابعاد آن، مورد تایید و یا همافنگ با نظریات اقتصادی ما، بعنوان یک کشور جهان سوم باشد. اما چون از حقایق واقعیتها بحث میکنند که آگاهی از آنها یک نیاز مبرم محسوب میشود بنابراین، در مقام یک «تحقیق تحلیلی» میتواند قابل توجه باشد. جنگ هفته.

در آینده هنگامیکه تاریخ نویسان سعی بر نوشتن تاریخ بحران عظیم رو به افزایش در غرب کاپیتالیست بنمایند با رابطه مثلث: نفت، دلار، طلا بر خورد خواهند داشت. اصطلاح «مسخره» به انسانی گفته میشود که از ارزش واقعی اشیا بی خبر است، اما ارزش تمامی آنها را می شناسد و بنا بر این یک «مسخره» با این اشاره شروع بکار میکند که قیمت نفت حدود ۲۰ سال قبل کمتر از ۲ دلار برای هر بشکه آن بوده و قیمت طلا هر لونس ۳۵ دلار. اما در ماه اوت ۱۹۸۰ برای هر بشکه مسیابیستی ۳۲ دلار پرداخت میشد و بهای یک لونس طلا معادل ۶۰۰ دلار بوده است زیرا قیمت نفت گرانتر شده است و بنا بر این طلا گرانتر شده و چون ایندو افزایش یافته دلار ارزانتر گردیده است. کلیه این وقایع با نفت آغاز میگردد و دقیقتر بگوئیم با تشکیل یک کنفرانس متشکل از ۵ کشور که در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۶۰ در بغداد شروع بکار کرد. این موضوع برای عصر حاضر کاملاً بی اهمیت جلوه کرد.

نقش نگین انگشتر امام هفتم وحسبی الله و الملك لله بود و مجموعاً ۵۵ سال و ۵ ماه زندگی نمودند از سال ۱۷۷ تا ۱۸۳ در زندان هارون عباسی اسیر ظلم و شکنجه بودند. مدفن حضرتش در کاظمین بغداد، زیارتگاه مشتاقان و مسلمانان جهانست.

۱۲۳۳ هـ ش. (۱۸۵۴م): نیروهای استعماری انگلیس و فرانسه برای نخستین بار در سرزمین آمریکا با هم برخورد جنگی نمودند. در این برخورد که افسر انگلیسی خدعه کرد، افسر فرانسوی با ۳۰ سرباز همراهش کشته شدند.

یکشنبه ۱۰ خرداد ۲۶ رجب، ۳۱ (۵۴)

۸۳۶ هـ ش. (۱۴۵۷م): اتحادیه معروف به «صلح بزرگ ایرکوک» میان شش ملت سرخپوست مقیم آمریکا منعقد شد. این اتحادیه که اعضای آن خود را خلج سلاح کرده و متعهد شده بودند که با هم در صلح و صفا زندگی کنند ۲۰۰ سال معتبر باقیمانده و این میثاق اتحاد مهمترین عامل بقای این ملت‌های سرخپوست در سرزمین اصلی‌شان بود و علیه هرگونه تجاوزی به آنان نیرو می‌بخشید.

۱۱۷۳ هـ ش. (۱۷۹۳م): قیام بزرگ مردم پاریس که نقش کارگران در آن مهم و اساسی بود و نخستین کار انقلابی

و «فرقه کمون» بود، علیه تصمیمات حزب زیربوندن، آغاز شد. این قیام با هدف خویش رسید و و کلابی حزب مذکور از مجلس فرانسه طرد شدند.

۱۲۲۹ هـ ش. (۱۸۵۰م): ناپلئون سوم، رئیس‌جمهوری فرانسه اولین کودتای خود را علیه مردم فرانسه انجام داد. و از همین زمان تدارک «امپراتور شدن» خویش را آغاز کرد.

۱۲۸۹ هـ ش. (۱۹۱۰م): استعمار انگلیس اتحادیه قلابی را برای تثبیت نژادپرستان انگلیسی و سفید پوست در سرزمین آفریقای جنوبی بنام «اتحادیه آفریقای جنوبی» از اجتماع چهار کلتی باصلاح خود مختار انگلیسی بوجود آورد و عملاً دولت استعماری و نژادپرست آفریقای جنوبی را ایجاد نمود. در شورای ۲۴ عضوی اجرائی این اتحادیه صرفاً سفیدپوستان شرکت داشتند.

۱۲۹۸ هـ ش. (۱۹۱۹م): ملت افغان پس از مبارزات طولانی و موفقانه خویش با استعمار انگلیس و دادن شکست‌های تاریخی به نیروهای متجاوز، باستقلال خویش رسید اما استعمار که از میدان نبرد با شکست فرار کرده بود، در سالهای بعدی از طریق رویکار آوردن عوامل خود فروخته خویش در مقام سلطنت پان کشور بازگشت. ملت مسلمان

افغان پس از استقلال نیز علیه رژیم‌های شاهي سپس جمهوری قلابی و نیز امروزه علیه استعمار شرقی و رژیم دست‌نشاندهاش میرزمد و این جهاد مقدس را تازوی ادامه خواهد داد که رژیم عدل و قسط اسلامی که نه شرقی باشد و نه غربی در کشور اسلامی‌شان تأسیس نمایند.

دوشنبه ۱۱ خرداد ۲۷ رجب، اول زوئن

۱۳ قبل از هجرت: حضرت محمد مصطفی (صلی) در چهلمین سال زندگی مبارکش که مصادف با سال چهارم از عام الفیل بود، بر سالت الهی برگزیده شد و با اعلامیه دعوت بسوی آئین اسلام و یکتاپرستی، بمقام «خاتم النبیین» مبعوث گردید. از این تاریخ به بعد «محمد امین» به «نبی اکرم» و «رسول الله» شهرت یافت روز سمیع پیامبر بزرگ اسلام، روز رهائی بشریت از جهل، فساد، ظلم و هرگونه ناپسامانهائی بود که انسان را از قرب الهی دور میکرد. روز مبعث محمدی، روز اعلام منشور آزادی، فضیلت، تقوی و خودسازی انسانهاست.

سه شنبه ۱۲ خرداد ۲۸ رجب دوم زوئن ۳۲۷ م: چهاردهمین طاعون اشکانی ایران، و اشک

چهاردهم (فرهاد چهارم) پس از استعفای پدر، بر تخت سلطنت جلوس کرد و نخستین اقدامش قتل عام برادران، عموها و عموزاده‌های خود بود. پدر مستعفی خود را نیز بقتل رسانید. این جنایت در تاریخ ایران بمنزله یکی از شایسته‌ترین جنایات طغواتیان ثبت شده است.

۱۳۲۱ هـ ش. (۱۹۴۲م): در جریان جنگ‌های بین‌المللی دوم، حمله بزرگ آلمان نازی در شمال افریقا بفرماندهی مارشال رومل برای متوقف کردن انگلیسی‌ها شروع شد.

۱۳۴۲ هـ ش. (۱۹۶۳م): ناظم حکمت شاعر انقلابی ترک که مدت ۱۳ سال در زندان بود در تبعیدگاه خویش در مسکو بدرود حیات گفت. این شاعر انقلابی نمایلات کمونیستی داشت و بهین دلیل باوجود اینکه در شعر بزرگترین شاعر قرن بیستم ترکیه بود نتوانست در میان مسلمانان ترکیه نفوذ و محبوبیتی کسب کند. وی هنگام مرگ ۶۱ سال داشت.

۱۳۴۱ هـ ش. (۱۹۶۲م): نخستین «کنگره صلح» در ایران تشکیل شد و در آن نمایندگان از سرتاسر ایران شرکت کردند.

چهارشنبه ۱۱ خرداد ۲۹ رجب، ۳ زوئن ۸۸۱ هـ ش. (۱۵۰۲): قتل عام

فجع «کالی کوت» بدستور یک عامل و مزدور استعمار واسکودوگاما، اتفاق افتاد. در آن قتل عام ۸۰۰ دریا نورد عرب که قصد تجارت برنج هند را داشتند، کشته شدند زیرا گاما فکر میکرد که فرمانروای مالک الرقاب هند است و هیچکسی نمیتواند بدون مجوز او بچنین کاری مبادرت ورزد. در این قتل فجیع وی نخست قربانیان خود را مقله کرد و سپس همه را بقتل رسانید و گشتی‌های‌شان را نیز آتش زد. قتل عام کالی کوت در تاریخ جنایات استعمار فصل خونباری دارد.

۱۱۷۰ هـ ش. (۱۷۹۱م): قیام بزرگ و خونین بردگان سیاهپوست در سن دومینیک (واقع در نیمه شرقی شبه جزیره هیسپانیولا) بوقوع پیوست و مدت دوسال ادامه داشت. در نتیجه این قیام وطنیان بردگان که برهبری «توسن لوتر» برپا شد، فرانسویان استعمارگر از این جزیره بیرون رانده شدند.

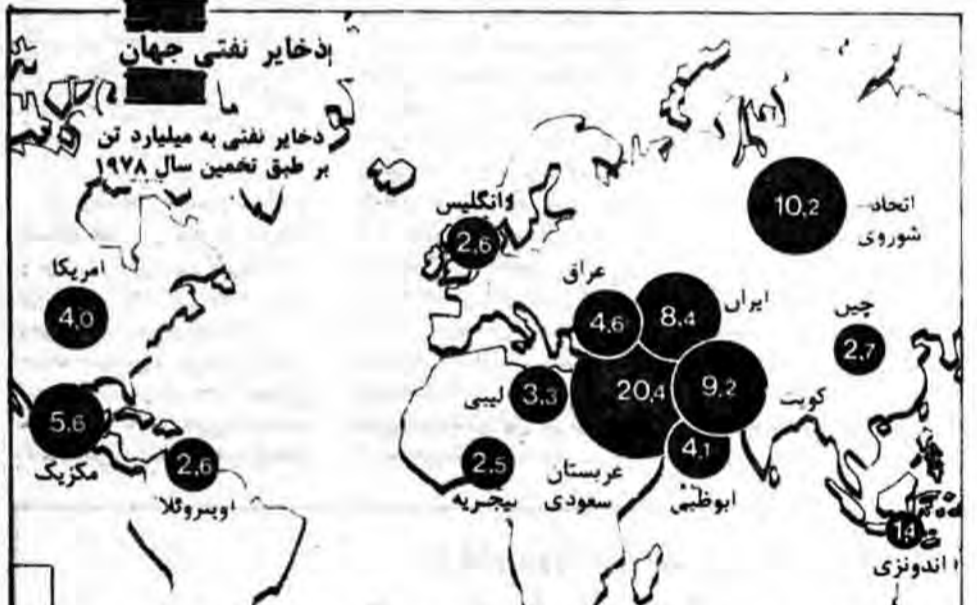
۱۳۱۹ هـ ش. (۱۹۴۰م): بمباران وحشتناک و خونین بندر دونکرک بوسیله نیروهای متجاوز آلمانی انجام شد که در نتیجه آن ۳۰۰۰۰ سرباز متفقین که بیشتر فرانسوی بودند و بمحاصره افتاده بودند کشته شدند.

۱۳۲۵ هـ ش. (۱۹۴۶م): در ایتالیا رژیم جمهوری اعلام شد و بموجب رأی عمومی رژیم سلطنتی در این کشور اروپائی ملغی گردید.

۱۳۴۲ هـ ش. امام خمینی مرجع عالیقدر و پیشوای انقلاب اسلامی ایران، بوسیله مزدوران رژیم سفاک پهلوی باتهام مخالفت با آمریکا و رژیم مغرور و استبدادی پهلوی، دستگیر و زندانی شدند. این جسارت رژیم مزدور، با واکنش شدید و سریع میلیونها مسلمان ایرانی و مقلدین امام در کشورهای اسلامی روبرو شد و نطفه قیام انقلاب آفرین ۱۵ خرداد بسته شد.

پنجشنبه ۱۴ خرداد (اول شعبان، ۴ زوئن) ۱۳۲۰ (۱۹۴۰م) شهر بغداد، مرکز عراق: در جریان دومین نبرد جهانی توسط نیروهای انگلیسی اشغال شد. تصرف بغداد که همزمان با آن شهر موصل نیز بدست انگلیسیها افتاد بدین علت صورت گرفت که انگلیسیها بی برده بودند که رژیم حاکم عراق با آلمانها همکاری میکند.

۱۳۳۹ هـ ش. (۱۹۵۰م): جمعیت هواداران صلح در ایران تشکیل شد و ریاست آنرا ملک‌الشعرای بهار شاعر، نویسنده و محقق شهر بعهده داشت.



نفت، طلا و دلار

ترجمه از نشریه بررسی مطبوعات بین‌المللی بقلبم: برونو باندولت

بازرگانی هر قدر که می‌خواهد بزرگ باشد، آنها هیچوقت پرداخت نخواهد شد، زیرا ماشین‌هاییکه این اسکناسها راه بیرون میریزند در زیر زمین قرار دارند. بعلاوه امریکائیان از ابتدا روی این امر حساب کرده‌اند که قسمت بزرگی از دلارهاییکه در خاورمیانه در جریان هستند بار دیگر به جای اولیه خود باز خواهند گشت.

در دسامبر ۱۹۷۴ در شهر جده بین وزارت دارائی آمریکا و شرکت پولی عربستان که به اختصار «ساما» خوانده میشود معاهدهای سری بسته شد که این شرکت در آن کشور بنیاباتی نقشی شبیه پانک مرکزی را ایفا میکند، زیرا در عربستان سعودی هیچ فرقی بین پولهای خصوصی و دولتی وجود ندارد.

بعنوان مثال در سالهای ۱۹۷۸/۷۹، ۱۳ میلیارد دلار از خزانه عربستان سعودی مفقود گردید بدون اینکه حتی یکبار نیز دلیل موجهی برای این منظور ارائه گردد.

در دسامبر ۱۹۷۴ قرار بر این شد که عربستان سعودی ظرف شش ماه قرضه‌های دولت آمریکا را برای مدت یکسال یا بیشتر خریداری نماید که مبلغ کلی آن به ۲/۵ میلیارد دلار بالغ میگردد و این کار باید از طریق بانک فدرال نیویورک عملی میشد. به زبان دیگر پولهای نفتی که سودها تازه دریافت داشته بودند باریکتر به جیب مشتریان

را با مسئلهای بنام تهیه و تدارک مواجه ساخته است، بیهی انفعال آمیز این ماده نتایج بسیار وخیمی برای کلیه سیستم اقتصادی جهان غرب به بار آورده است و به احتمال بسیار زیاد آنها را در سالهای آینده با تورمی عظیم روبرو خواهد ساخت.

اگر ماینگونه محاسبه کنیم که نسبت کلیه احتیاجات اقتصاد ملی به انرژی ۱۰٪ باشد آنوقت هرگونه افزایش دوباره انرژی پنهانی سبب تورمی معادل ۱۰٪ خواهد بود مصرف کنندگان نمیتوانستند آن مقداری را که بیشتر بخاطر انرژی میپردازند از طریق دیگری صرف جویی نمایند. تقاضای سایر محصولات اقتصادی پائین خواهد آمد و ارزش کلی اجناس ثابت خواهد ماند.

آیا واقعاً «دهه ۸۰ خطرناکترین دهه قرن» ما خواهد شد؟ تمام ثروت بیکران اعراب «کاغذی» است، در حالیکه در غرب همه به «طلا» هجوم برده‌اند!

اما فقط یک تن اجازه چاپ این اسکناسهای سبز رنگ را دارد و آن کسی است که این پولهای مجزه گر راتهیبه کرده و در بیرون توزیع می‌کند. رابطه بین نفت و دلار بر این متوال است که افزایش بهای نفت میتواند برای امریکائیان بی تفاوت باشد، زیرا آنها قادرند که همیشه بهای آنرا بپردازند و فقط کافی است که خیلی ساده دست به چاپ اسکناس بزنند و کمبود آمار معاملات

اگر کلیه محصولات تولیدی بپذیر از انرژی رویهمرفته ۱۱٪ انرژی بشوند طبیعی است که سبب کم شدن درآمد کسانانی است که این محصولات را تولید میکنند. نتیجه آن یک ناراحتی است و سبب خواهد شد تا سیاستمدارانی که در حال حاضر در رأس حکومت هستند دیگر در انتخاب نهند.

پس قبال درک است که از این

از لغت «ری ساینکینگ» استفاده میگردد، یعنی «پول» به همانجائی بر میگردد که از آنجا آمده است.

«ری ساینکینگ» بمعنای خرید اوراق دولتی آمریکا و یا انگلستان توسط اعراب است و همچنین بمعنای قبول پرداخت میلیاردها دلار از سوی عربستان به عنوان وام دولت آلمان غربی است. و البته «ری ساینکینگ» بدین معنی نیز هست که اعراب کوهی از سلاحهای غربی بخزند که قادر به استفاده از آن نباشند. و یا تأسیسات کارخانجات را در بیابان بنا نهند، تأسیساتی که هیچگاه نمیتوانند استفاده‌ای از نظرمالی داشته باشند. و یا اینکه قصرهای خود را با اجناس گرانقیمت غربی پر نمایند.

خوانندگان در اینجا از این اعمال خوشحال میشوند، و این همان چیزی است که از ابتدا مدنظر امریکائیان بوده است یعنی اینکه سردستان عرب خود را گلاجه بگذارند. (ادامه دارد)

که هر چه در قدرت است انجام میدهم تا بتوانم بخواهشهایشان جامه عمل بپوشانم.

«فرد در گشتن» که او نیز معاون وزیر دارائی بود بعدها در برابر یک کمیسیون سنا تأکید کرد که در این معامله این نکته همیشه نامشخص بوده که دلارهای نفتی اصلاً به چه کسی تعلق دارد، آیا متعلق به حکومت عربستان سعودی است و یا به یکایک اعضای خانواده حاکم بر آنجا تعلق دارد. او همچنین گفت: امکان ندارد که بتوان فرقی بین خطوط امور خصوصی و تأسیسات دولتی قائل شد. حتی نه کنگره آمریکا و نه دول متحد با آن کشور، هیچکس از وجود یک قرارداد محرمانه بین یک ابر قدرت دموکرات با یک خانواده که ۶۰ شاهزاده در آن عضو هستند و هدایت یک کشور را بعهده دارند و اکسون و پتروناست مفید واقع گردد، با خیر نشد. خانواده‌ای که میتواند در کمبود ارقام به آمریکا کمک کند: در زبان علمی

نفتی باز گردانیده شد. سعودیها از ابتدای امر دست بپاژی به سبک امریکا زدند. روزنامه‌های امریکائی که بعضی اوقات به تمسخر حکومت سلطنتی سعودی را به عنوان پنجاه و یکمین ایالت امریکا می‌نامند: غلوزیادی در این باره نکردند.

از آنجائیکه خانواده سلطنتی سعودی مایل نیست که در جهان عرب بعنوان مأموران امریکائی معرفی گردند، از این رو مجدداً تصمیم گرفته شد که ریاض، اوراق بهادار دولت امریکا را در بازارهای آزاد نیز بخرد و قبل از هر چیز واکنشگن می‌بایستی از طریق آماري چنان در این اوراق دست برد که مبلغ کلی آنها هیچگاه فاش نگردد.

«جک بنت» معاون وزارت دارائی امریکا در فوریه سال ۱۹۷۵ طی نامه‌ای به کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا نوشت: شرایط ضروری برای عربستان در این اقدامات اطمینان بخش است. و ما آنها اطمینان دادیم



آفریقای سرزمین ستمدیده

قطع ریشه‌ها...؟!!

مطلوب خویش حمل میکرد. طوری که در این عکس دیده میشود، تره‌های برندهای بدست سیاهان بومی که در مقابل «نمن بخی» استخدام شده‌اند، خویشتن را درختان باثمر و بی‌ثمر را که جزئی از «فرش نباتی» این سرزمین و شیرازه بند وضعیت آب و هوا و گرما و سرمای آنست، قطع کنند. اینان که متکوب سلاحهای آتشزای استعمارگران و مقهور زورگویی و سلطه جوئی آنان قرار گرفته بودند، آنچنان بسوسله این مدعیان کاذب تمدن، خلع فرهنگ شده بودند که نمی‌دانستند، با این کار تیشه به ریشه خود میزنند. و این اوج بیگانگی از خویشتن خویش و مهمترین مرحله پیروزی استعمارگران و نیز اوج چپاول و غارت ثروتهای بیکران سرزمین این ستمدیدگان بود. درد «ناآگاهی»، باعث شد تا پانصد سال بیگانگان بر ملل آفریقای چیره شوند و از ثروتهای آنان جیبهای خود را پر کنند و این ملت‌های مستضعف را در گردونه شیطانی فقر، سرگردان سازند.

استعمار عرب در حبسیس فرصت استقرار و استحکام پایه‌های خویش در سرزمین‌های پر نعمت آفریقا، هر چه از وسایل انهدام، تخریب و بهره‌کشی در اختیار داشتند، «وارد» گذاشتند تا «ریشه‌ها» را قطع کنند...

از ترفندهای آشنا و شناخته شده استعمار در تمام سرزمین‌ها و بویژه در سرزمین آفریقا این بود که هر چه از ثروتها در روی زمین یا زیر زمین وجود داشت، با حذف حواشی و زواید و کندن پوست و پوش همه را عریان میکرد و با کاستن «وزن» بمقصد کاهش هزینه انتقال، به بازرهای

انسان که این عکس تاریخی میگوید، فقط شاخه‌ها و پوست درخت به مستضعفان میرسید، در حالیکه تنه درخت که ارزش اقتصادی داشت و هزارها کارخانه صنعتی را در اروپا بکار میآورد، متعلق به مستکبران

از شایعات بین‌المللی

از شایعات بین‌المللی:

«نمیری» لاک سادات رامیشکند؟

کوریبه دلا سرا، چاپ ایتالیا با خوشحالی وعجبه خیر داد که بزودی: «سادات از لاک انزوا» خارج میشود. بر طبق همین گزارش جعفر نمیری از او دعوت کرده است تا به سودان سفر کند و از «لاکی» که دو سال پیش و بدنبال قرار داد ننگین «کمپد یوید»، برای سادات بدست جبهه پایداری عرب ساخته شد، رسماً بدر آید بی‌لاک شود!!

شایعه سازان اعتقاد دارند که سرزمین سودان باعتبار داشتن «لاک پشت» و تخصص نمیری در «لاک کشی» بهترین محلی است که برای «لاک اندازی» فرعون مصر انتخاب شده است ولی خروج از این «لاک انزوا» سر آغاز اسیر شدن فرعون مصر و هم‌ملکی هایش در «لاک ناتو» خواهند بود که محل لاک اندازی آن نه در «شاخ آفریقا» و نه «در متقار طوطی» و نه در «خلیج خوکها» و نه در هیچ محلی دیگری جز در دادگاه اسلامی خلق صرب و در زیر گپوتین انتقام مستضعفین میسر نخواهد شد!

طول «متر» موسیو میتران؟

از نخستین اقدامات موسیو میتران رهبر سوسیالیستهای فرانسه، که پس از استقرار در کاخ پر زرق و برق «الیزه» انجام شد، بتعمیق انداختن تحویل ناوهای ایران بود. شایعه سازان که با لحنی «جدی» صحبت میکردند گفتند که: موسیو «کار» دستن، در جهت منافع امپریالیسم و نیز «المانس اندوزی» خود کار میکرد، در حالیکه موسیو میتران، که «طول متر» را صهیونیستها تعیین میکنند. با همان معیارهای «موسیو کار» برای اربابان خود «کار» میکنند. و اگر پیش از انتخابات لاطالیاتی میبافت، و مردم خوش باور فرانسه نیز آنها را باور کرده بودند بخاطر این بود که «طول متر» او را بخوبی نمی‌شناختند و فریب سخنان رفرمیستی و سفسطه گریهای او را خورده بودند و تا پای تجربه و «عمل» بمیان نیاید هیچکس نمیتواند ماهیت او را بشناسد زیرا: پسته بی‌مغز چون دهن گشاید، رسوا شود!!

افتخار شاه حسین اردنی!

هنگامیکه المستقبل از قول شاه حسین اردنی، پا دو امپریالیسم و خلف الصدق استعمار، گزارش داد که: «... من از دریافت مدال افتخار بی‌اندازه خوشحال شدم...» شایعه‌سازان گفتند که: شاه حسین باید باین بازیچه طلائی کود کانه افتخار کند. زیرا با سوابق تاریک او و اجدادش هیچ چیز افتخار آمیز «برای او باقی نمانده است و تازه این مدال نیز نمیتواند برای او افتخار آفرین باشد زیرا خود مدال فاقد ارزش است و مدال دهنده نیز بی‌ارزشتر از هر مدال دهنده دیگر در این کره خاکی!!

عاقبت گرگ زاده...!

روزنامه نیویارک تایمز گزارش داد که خانم دیویس ریگان، دختر رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا در یک فیلم سکسی تلویزیونی کمپانی ان بی سی «نقش اول» را بازی میکند و ادعا میکند که هنرپیشه هست و «رل» خود را بر اساس «شغل پدر» تعیین نمیکند... شایعه‌سازان که این خبر خوانده بود با تعجب گفت: خانم دیویس یا از سوابق درخشان ریگان، هنرپیشه فیلم‌های وسترن، خبر ندارد و یا میخواهد به شیوه تبلیغات ان بی سی، بمردم جهان سیمای پاپاریگان را طوری بنماید که هرگز «رل» بازی نکرده و از نخستین روزی که در این خاکدان چشم گشوده است، رئیس جمهور بوده است! ولی علیرغم این تکذیبه‌ها، این نکته حکیمانه را نیز باید بخاطر داشت که: عاقبت گرگ زاده گرگ شود...

مادریدی‌ها سینه‌پهلو گرفته‌اند!

مطبوعات جهان خبر داده‌اند که در اثر شیوع بیماری «سینه‌پهلو» در شمال مادرید ۱۳ نفر کشته و ۱۳۰۰ نفر هم‌اکنون در بیمارستان بستری شده‌اند... شایعه‌سازان با شنیدن این خبر، اعتقاد دارند که: این تازه اول کار فعال شدن «ناتو» است و اگر «گاز ضداعصاب» آمریکا که تازه بودجه ساختن و اجازه ساختن آن از کنگره آمریکا گذشته به انبارهای ناتو در اروپا برسد، نه تنها مردم مادرید بلکه تمام اروپائیان باید منتظر بیماریهای اعصاب و از کار افتادن ستون فقرات خویش نیز باشند...؟! ابوالوفا

ارقام کوچک از جهان بزرگ
هرم در آمد سرانه ملل جهان

ان واقعی است که متأسفانه در جهان ما وجود دارد. با همه این نواقص این آمار جالب است و هرم آن با ارقامی که داده شده قابل مطالعه میباشد:

